نام کتاب: مقتل امیر المؤمنین ابن ابی الدنیا / ترجمه

نویسنده: ابن ابی الدنیا / مترجم محمود مهدوی دامغانی

وفات: ۲۸۱ ق / مترجم معاصر

تعداد جلد واقعی: ۱

زبان: فارسی

موضوع: أمیر المؤمنین علیه السلام

ناشر: تاسوعا

مکان نشر: مشهد

سال چاپ: ۱۳۷۹ ش

نوبت چاپ: اوّل

ص:۷

٪ فهرست مطالب

❊ مقدّمه مترجم ۹ شرح حال ۱۲ کتابها و آثار ابن ابی الدنیا ۱۶ ابن ابی الدنیا در آثار خاورشناسان ۲۰ مقتل امیر المؤمنین ۲۳❊ آغاز متن ۳۱ رایزنی ابن ملجم همراه دو تن دیگر برای غافلگیری ۳۸ وصیت امیر المؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام ۶۶ رحلت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام ۸۲ میزان سنّ امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام ۸۵ سیمای امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام ۸۸ مژده دادن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله علی علیه السّلام را به بهشت ۹۰ آنچه در باره چهره و قامت آن حضرت آمده است ۹۲

ص:۸

غسل و کفن کردن و نماز گزاردن بر پیکر و به خاک سپاری امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام ۹۴ جای به خاک سپاری علی علیه السّلام ۹۶ سرانجام ابن ملجم و کشتن او ۱۰۱ مویه‌گری‌ها و ستایش‌ها ۱۲۰ اعتراف ستیزگران و دشمنان به برتری علی علیه السّلام ۱۲۴ آیت کردگار که هنگام شهادت امیر المؤمنین علی علیه السّلام در آفاق آشکار شد ۱۳۳ فرزندان امیر المؤمنین علی علیه السّلام ۱۳۵ اجازه خواستن علی علیه السّلام از حضرت ختمی مرتبت صلّی اللّه علیه و آله که نام و کنیه ایشان را بر پسر خود نهد ۱۳۷ بازگشت به سخن زبیر بن بکّار ۱۳۹

ص:۹

مقدّمه مترجم

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم و الصلاة و السّلام على خير خلقه محمّد و آله الطاهرين فاجعه شهادت حضرت امير مؤمنان على عليه السّلام كه به گفته پسر بزرگوارش حضرت سيد الشهداء عليه السّلام پس از رحلت حضرت ختمى مرتبت بزرگترين سوگ اسلام است «۱» از سوى پيامبر بزرگوار در حد تواتر بازگو شده بود و سى و چند سال پيش از آنكه ظلم و ظلمت به هم آميزد و خون آفتاب ولايت را بر زمين ريزد پيش‌بينى شده بود و به اصطلاح از دلايل و اعلام نبوت بود «۲»، خود على عليه السّلام در آن شب تاريك كه وعده وصل را نزديك ديده بود و شعله عشق در وجودش تيزتر شده بود به فرزندان گرامى و برخى از ياران راستين خود مى‌گفت:

«دروغ نمى‌گويم و به من دروغ نگفته‌اند كه امشب شب وصل است و مرا وعده ديدار داده‌اند» «۳»

---

(۱). لطفا به حديث شماره ۹۱ همين كتاب مراجعه فرماييد.

(۲). براى آگهى بيشتر در اين باره به صفحات ۵۷/ ۶۸ ج ۳ كتاب بسيار سودمند فضائل الخمسه مراجعه شود كه از دهها كتاب مرجع نقل شده است.

(۳). به ص ۸۰ الصواعق المحرقه ابن حجر هيثمى و ص ۸ ارشاد مفيد مراجعه شود.

ص:۱۰

شگفتا كه برخى از دشمنان و كينه‌توزان على عليه السّلام هم پيش‌بينى مى‌كردند كه شدت دادگرى او خونش را بر زمين خواهد ريخت.

از همان هنگام كه اين فاجعه بزرگ اتفاق افتاد شيفتگان على عليه السّلام در آن باره كتاب‌ها و رساله‌هايى نوشته‌اند كه پيشگام ايشان اصبغ بن نباته است، اصبغ از ياران ويژه امير مؤمنان بوده است و روزگارى دراز پس از رحلت على عليه السّلام زنده مانده است، عهد مالک اشتر و وصيت امير مؤمنان را به پسرش محمد بن حنفيه روايت كرده است، شيخ طوسى نوشته است كه كتاب مقتل الحسين عليه السّلام را هم ابو بكر قطان دورى از او دانسته و روايت كرده است «۱»، در نيمه اول قرن دوّم جابر بن يزيد جعفى كه از ياران و شاگردان حضرت باقر و صادق بوده و به سال يكصد و بيست و هشت در گذشته است «مقتل امير المؤمنين عليه السّلام» را تأليف كرده است، ابو العباس نجاشى در كتاب رجال خود ضمن بر شمردن آثار جابر بن يزيد جعفى اين كتاب را معرفى كرده است و به نظر مى‌رسد كه كتب او مورد استفاده محمد بن زكريا غلّابى در تأليف مقتل امير المؤمنين بوده است «۲».

ابراهيم بن غياث تميمى هم كه از ويژگان و پيوستگان به امام صادق عليه السّلام بوده و حدود سال يكصد و چهل و هشت هجرى قمرى درگذشته است كتابى با نام مقتل امير المؤمنين عليه السّلام فراهم آورده است كه شيخ طوسى و عمر رضا

(۱). محقق گرامی متن این کتاب بدون آنکه نشانی دقیقی مرقوم فرمایند نوشته‌اند که اصبغ بن نباته کتابی مستقل در موضوع مقتل امیر مؤمنان فراهم آورده است ولی در منابعی که یاد کرده‌اند نام این کتاب را ندیدم، این بنده در نوشتن این مقدمه از مقدمه محقق گرامی بسیار بهره برده‌ام.

(۲). به ص ۱۲۸، ذیل شماره ۳۳۲ رجال نجاشی، چاپ جامعه مدرسان قم مراجعه فرمایید.

ص:۱۱

کحاله از آن نام برده‌اند. «۱»

در همان قرن دوم ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید درگذشته به سال یکصد و پنجاه و هفت کتاب «مقتل علی علیه السّلام» را فراهم آورده است، ابو مخنف از شاگردان و راویان امام صادق علیه السّلام است، ابن ندیم در الفهرست می‌نویسد آگهی ابو مخنف در باره تاریخ و وقایع عراق از همگان بیشتر و سخن او در آن باره استوارتر از دیگران است. «۲»

در سده سوم، ابراهیم بن محمد ثقفی مؤلف الغارات که به سال دویست و هشتاد و سه در گذشته است کتابی با نام «مقتل امیر المؤمنین» فراهم آورده است و همو کتاب دیگری درباره رسائل و جنگهای علی علیه السّلام نوشته است. «۳»

محمد بن زکریا بن دینار غلّابی درگذشته به سال دویست و نود و هشت هجری هم کتابی با نام «مقتل امیر المؤمنین علیه السّلام» فراهم آورده است. «۴»

استاد محترم شیخ محمد باقر محمودی محقق ارجمند متن حاضر کتابی با همین نام برای هشام بن محمد کلبی در گذشته به سال دویست و شش هجری نام برده‌اند، در فهرست ابن ندیم این کتاب ضمن آثار محمد بن هشام، نیامده است ولی کتاب ارزنده «خطب علی علیه السّلام» را نام برده است.

(۱). به ص ۲۵۱ الفهرست طوسی افست از چاپ اسپرنگر به اهتمام مرحوم دکتر محمود رامیار مشهد آذر ۱۳۵۱ و ص ۴۲ ج ۷ معجم المؤلفین چاپ بیروت بدون تاریخ مراجعه شود.

(۲). به ص ۱۰۶ الفهرست ابن ندیم چاپ مرحوم رضا تجدد تهران ۱۳۵۰ مراجعه شود.

(۳). به ص ۱۷ الفهرست شیخ طوسی چاپ مرحوم دکتر رامیار مشهد آذر ۱۳۵۱ و ص ۱۷ رحال نجاشی چاپ جامعه مدرسان قم مراجعه فرمایید.

(۴). به ص ۱۲۱ الفهرست ابن ندیم چاپ مرحوم تجدد و ص ۳۶۴ ج ۶ الاعلام زرکلی مراجعه فرمایید.

ص:۱۲

برای آگهی بیشتر می‌توان به صفحه ۳۰ ج ۲۲ الذّریعة مرحوم تهرانی مراجعه کرد که برای عبد العزیز بن یحیی جلّودی هم کتابی با نام مقتل امیر المؤمنین ثبت کرده‌اند، شاید این کتاب بخشی از کتاب «سیرة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام» باشد که زرکلی در الاعلام آن را از آثار جلودی دانسته است، «۱» و برای آگهی بیشتر از آثار ارزنده و فراوان جلودی هیچ کتابی پسندیده‌تر از رجال نجاشی نیست که او و آثارش را به شماره ۶۴۰ صص ۲۴۰/ ۲۴۴ معرفی کرده است.

این مؤلفان که بر شمردم شیعه بوده‌اند، میان دانشمندان و مؤلفان اهل سنت هم بزرگانی دیده می‌شوند که درباره شهادت امیر مؤمنان علی علیه السّلام کتاب نوشته‌اند، یکی از ایشان ابن ابی الدنیا مؤلف همین کتاب است که اینک شرح حال و آثار او را می‌نویسم:

شرح حال

در بیشتر منابع نام او عبد اللّه و نام پدرش عبید و کنیه‌اش ابو بکر و لقب او به صورت ابن ابی الدنیا ضبط شده است، سال تولدش را دویست و هشت و محل زندگی دائمی او را بغداد دانسته‌اند، ابن ندیم نام او را به صورت عبید اللّه نوشته است و شاید بدین سبب است که بروکلمان هم در مقاله دائرة المعارف اسلام آن را به هر دو صورت و مرحوم دهخدا در لغت‌نامه به صورت «عبید اللّه» آورده‌اند. «۲»

---

(۱). به ص ۱۵۵ ج ۴ الاعلام مراجعه شود.

(۲). به ص ۷۲ ج ۱ ترجمه عربی چاپ مصر ۱۹۳۳ میلادی مراجعه فرمایید و به لغت‌نامه ذیل «ابن ابی الدنیا».

ابن ابی الدنیا در هفتاد و سه سالگی به سال ۲۸۱ درگذشته و در گورستان شونیزیه بغداد به خاک سپرده شده است، به نظر می‌رسد آنچه در کتاب «العبر فی خبر من غبر» ذهبی آمده و عمر او را فزون بر هشتاد- هشتاد و اند- چاپ کرده‌اند اشتباه چاپی است «۱» زیرا در دو کتاب ارزنده دیگر او یعنی «سیر اعلام النبلاء» و «تاریخ الاسلام» مانند دیگر منابع تولد ابن ابی الدنیا به سال ۲۰۸ و مرگش ۲۸۱ ثبت شده است.

تا آنجا که این بنده می‌داند کهن‌ترین کتاب که نزدیک به روزگار ابن ابی الدنیاست مروج الذهب مسعودی درگذشته به سال ۳۴۶ هجری است، او ضمن شرح درگذشتگان به سال ۲۸۱ هجری چنین نوشته است:

«در محرم این سال ابو بکر عبد اللّه بن محمد بن ابی الدنیا قرشی مؤدب المکتفی باللّه درگذشت که تألیفاتی درباره زهد و جز آن دارد.» «۲»

ابن ندیم که سی و چهار سال پس از مسعودی در گذشته است و از معاصران یکدیگر بوده‌اند، ضمن ستودن ابن ابی الدنیا به پارسایی و وفور دانش درباره اخبار و روایات، مرگ او را به روز سه‌شنبه چهاردهم جمادی الآخره سال دویست و

هشتاد و یک هجری نوشته است، بروکلمان هم در مقاله خود در دائرة المعارف همین روز را که مطابق بیست و یکم اوت ۸۹۴ میلادی است ثبت کرده است، نیای بزرگ او «قیس» از بردگان آزاد کرده خاندان امیه بوده و بدین سبب او را از وابستگان شاخه اموی قریش بر

---

(۱). ص ۶۵ ج ۵ چاپ فؤاد سید، کویت ۱۹۶۱ میلادی.

(۲). صص ۲۰۹/ ۲۱۰ ج ۸ چاپ بارمیه دومیار پاریس، افست اسماعیلیان تهران ۱۹۷۰ میلادی.

ص:۱۴

شمرده‌اند و گروهی از مؤلفان بزرگ ضمن شرح حال او به این موضوع تصریح کرده‌اند. «۱»

با وجود این انتساب به سبب پرهیزکاری و پارسایی و زندگی منزه چنان مورد توجه قرار گرفت که به آموزگاری تنی چند از خلیفه‌زادگان برگزیده شد به ویژه آموزش و تربیت معتضد و مکتفی را که هر دو به خلافت رسیدند عهده‌دار بود، «۲» این پیوستگی به دربار خلیفگان او را از نظرها نینداخت زیرا پایبندی او به پرهیزگاری و پارسایی زبان زد همگان بود و کتابهایش که بیشتر در مواعظ تألیف شده بود به او حیثیت اجتماعی استواری بخشیده بود، و از احترام فراوان برخوردار بود.

از برخی عناوین کتابهای او چنین استنباط می‌شود که از لحاظ مباحث کلامی به معتزله اعتقادی نداشته است و برای نمونه می‌توان کتاب عقوبة الانبیاء او را نام برد، وانگهی پیوستگی او به محمد بن سعد بن منیع و کسان دیگری مانند او می‌تواند مؤید این نکته باشد.

مؤلفان شیعه در کتابهای خود ابن ابی الدنیا را بدون آنکه مذهب او را مشخص کنند عامی «از اهل سنت» معرفی کرده‌اند، تا آنجا که این بنده دیده‌ام نخستین کس شیخ طوسی است که در صفحه ۱۹۴ الفهرست خویش او را

---

(۱). ص ۲۳۶ الفهرست، ابن ندیم چاپ مرحوم تجدد- ص ۷۲ ج ۱ دائرة المعارف الاسلامیه، مصر ۱۹۳۳ میلادی، ص ۸۹ ج ۱۰ تاریخ بغداد، خطیب، مکتبة السلفیه مدینه بی‌تاریخ، ص ۸۶ ج ۳ النجوم الزاهرة، ابن تغری بردی مصر دار الکتب.

(۲). معتضد به سال ۲۷۹ و پسرش مکتفی به سال ۲۸۹ به خلافت رسیدند، به صص ۳۷۶/ ۳۶۸ تاریخ الخلفا، چاپ محمد محیی الدین عبد الحمید ۱۳۸۹ ق مصر مراجعه شود.

ص:۱۵

عامی معرفی کرده و کتابهای مقتل امیر المؤمنین و مقتل الحسین او را نام برده است، و پس از او قهپایی و اردبیلی و علیاری به نقل گفته طوسی بسنده کرده‌اند «۱» مرحوم مدرس تبریزی در ریحانة الادب درباره مذهب ابن ابی الدنیا چیزی ننوشته است.

اسماعیل پاشا بغدادی ضمن برشمردن شصت کتاب از کتابهای ابن ابی الدنیا که ظاهرا برخی از آنها تکراری است مذهب او را شافعی دانسته است «۲» و نباید درست باشد زیرا قاضی ابن ابی یعلی در گذشته به سال ۵۲۶ او را حنبلی دانسته است و در بحث خود نمونه‌هایی از مسائلی را که ابن ابی الدنیا از احمد بن حنبل پرسیده و به کار بسته آورده است و نمونه‌های دیگری هم از چند کتاب ابن ابی الدنیا را نشان داده که در آنها مسائل فقهی را به فتوای احمد بن حنبل آورده است. «۳»

ابن ابی الدنیا از زندگانی آسوده برخوردار بوده و ماهیانه پانزده دینار دریافت می‌داشته و نسبت به دوستان خود مهربان و مؤدب و در گره‌گشایی از کارهای آنان کوشا بوده است «۴» چنین به نظر می‌رسد که ابن ابی الدنیا بی‌بهره از ذوق شاعری نبوده است زیرا در برخی از منابع نمونه‌هایی از شعر او آمده

---

(۱). به ص ۱۹۴ الفهرست شیخ طوسی چاپ اسپرنگر و ص ۴۶ ج ۴ مجمع الرجال: اصفهان ۱۳۸۴ ق و ص ۵۰۲ ج ۱ جامع الرواة اردبیلی چاپ ۱۳۳۱ ش تهران و ص ۲۷۴ ج ۵ بهجة الآمال چاپ سید هدایت اللّه مسترحمی قم ۱۴۰۶ ق و ص ۲۲۱ ج ۵ ریحانة الادب ۱۳۳۲ ش تهران مراجعه فرمایید.

(۲). هدیة العارفین، ص ۴۴۱ ج ۱ افست تهران ۱۳۷۸ ق.

(۳). طبقات الحنابلة، ص ۱۹۲ ج ۱ چاپ محمد حامد الفقی ۱۳۷۱ ق، قاهره.

(۴). المنتظم، ابن جوزی، ص ۱۴۸ ج ۵ چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۵۷ ق.

ص:۱۶

است، ابن جوزی ضمن تمجید از او دو بیت از سروده‌های او را که خطاب به دوستانش سروده و از اینکه به سبب باران تند نتوانسته است به موقع آنان را پذیرا باشد پوزش خواسته آورده است که بدین صورت است.

انا مشتاق الی رؤیتکم	یا اخلّائی و سمعی و البصر
کیف انساکم و قلبی عندکم	حال فیما بیننا هذا المطر

«ای خلوت‌نشینان و دوستان من! همواره خود و گوش و دیده‌ام- شنوایی و بینش من- مشتاق دیداریم: چگونه فراموشتان می‌کنم و حال آنکه دلم پیش شماست اینک این باران میان ما حائل شده است»

ابن شاکر کتبی هم دو بیت دیگر از او را که درباره حق تأدیب خطاب به معتضد و مکتفی که آموزگار هر دو بوده سروده است آورده است.

انّ حقّ التأدیب حق الابوّة / عند اهل الحجی و اهل المروّة

و احق الانام ان یعرفوا ذاک / و یرعوه اهل بیت النبوّة

«همانا حق آموزش و پرورش پیش خردمندان و جوانمردان همسنگ حق پدری است، و سزاوارتر مردم برای شناخت و رعایت آن اهل بیت نبوت‌اند.» «۱»

کتابها و آثار ابن ابی الدنیا

در بیشتر کتابها و منابعی که شرح حال ابن ابی الدنیا آمده است او را به فراوانی تألیف در رشته‌های زهد و تاریخ و اخبار و «رقائق» «۲» ستوده‌اند

---

(۱). فوات الوفیات، ص ۲۹۴ ج ۱ چاپ محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر بی‌تاریخ.

(۲). رقائق در اصطلاح به معنی سلوک و طرق وصول و زدودن ناستودگی‌ها از نفس است به ص ۵۸۲ کشاف اصطلاحات الفنون تهانوی چاپ ۱۸۶۲ کلکته مراجعه فرمایید.

ص:۱۷

کهن‌ترین مرجع در معرفی آثار ابن ابی الدنیا الفهرست ابن ندیم است که پس از ستودن او به پارسایی و پرهیزکاری و دانشمندی سی و سه کتاب او را نام می‌برد که از جمله آنها کتاب تزویج فاطمه علیهم السّلام است. پس از الفهرست ابن ندیم تاریخ بغداد خطیب در خور توجه است ولی بیشتر به نام بردن مشایخ ابن ابی الدنیا پرداخته و درباره آثار او فقط به این جمله بسنده کرده است که او مؤلف کتابهایی در زهد و رقائق است، ابن جوزی در کتاب المنتظم بدون نام بردن می‌نویسد که او را بیش از صد تألیف بوده است.

در ترجمه مقاله دیتریخDitrich آمده است که سبط ابن جوزی یکصد و سی کتاب ابن ابی الدنیا را می‌شناخته است «۱» و این مطلب لا بد با استفاده از همین منبع در مقاله ابن ابی الدنیا، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی هم نقل شده است. «۲»

ابو الفداء در شرح حال ابن ابی الدنیا نوشته است که تألیفات سودبخش و رایج او فزون بر صد بوده و گفته شده است حدود سیصد تألیف داشته و بیشتر و کمتر از این هم گفته‌اند. «۳» هیچ‌کس به اندازه ذهبی در کتاب ارزشمند سیر اعلام النبلاء درباره آثار و مشایخ و راویان ابن ابی الدنیا توضیح نداده «۴» است، به گفته او نخستین استاد و شیخ حدیث ابن ابی الدنیا سعید بن سلیمان معروف به سعدویه واسطی بوده است که از حافظان مشهور حدیث

(۱). ص ۳۹۱ دانشنامه ایران و اسلام چاپ ۱۳۵۵ ش تهران.

(۲). لطفا به ص ۶۵۰ ج ۲ تهران ۱۳۶۸ ش مراجعه شود.

(۳). البداية و النهاية، ص ۸۲ ج ۱۱ بیروت ۱۴۱۳ ق.

(۴). ص ۳۹۷ ج ۱۳ چاپ شعیب الارناؤوط بیروت ۱۴۰۶.

٪ است و سیوطی تاریخ مرگ سعدویه را به سال دویست و بیست و پنج هجری ثبت کرده است «۱» و چون در آن هنگام ابن ابی الدنیا هفده‌ساله بوده نشان این است که در نوجوانی خود از محضر سعدویه بهره برده است، ذهبی سپس فهرست مرتبی را که از استادش ابو الحجاج یعنی یوسف مزّی در گذشته به سال هفتصد و چهل و دو به ترتیب حروف تهجی از استادان و مشایخ ابن ابی الدنیا فراهم آورده است نقل کرده است، و هشتاد تن از آنان را بر شمرده است، البته خود مزّی در کتاب تهذیب الکمال در شرح حال ابن ابی الدنیا این فهرست را نیاورده است. «۲»

آنچه در این فهرست در خور توجه است، این است که برخی از مشایخ او سپس در زمره راویان او در آمده‌اند مانند حارث بن ابی اسامة که هم استاد و از دوستان او بوده و هم از گروه راویان او شمرده می‌شود.

ذهبی سپس نام بیست و پنج تن از راویان ابن ابی الدنیا را ثبت کرده و نوشته است که ابن ماجد هم در تفسیر خود گاهی از ابن ابی الدنیا روایت کرده است.

ذهبی آنگاه بیست کتاب او را که خود دیده و در اختیارش قرار گرفته نوشته و افزوده است که و چیزهای دیگر، سپس فهرست مرتبی با حروف تهجی از آثار ابن ابی الدنیا را ثبت کرده و نام یکصد و شصت و سه کتاب او را بر شمرده است، با توجه به این موضوع که خوشبختانه کتاب سیر اعلام

(۱). طبقات الحفاظ، سیوطی، ص ۱۷۶ چاپ علی محمد عمر، مصر ۱۳۹۳ ق.

(۲). لطفا به صص ۷۲/ ۷۶ ج ۱۶ ذیل شماره ۳۵۴۲ چاپ دکتر بشار عواد معروف، بیروت ۱۴۱۳ مراجعه فرمایید.

النبلاء به فاصله پنج سال چهار بار چاپ شده است و در بسیاری از کتابخانه‌ها موجود است نقل آن فهرست در این مقدمه ضرور نیست و می‌توان به آنجا مراجعه کرد.

اشاره به این نکته لازم است که فهرست مذکور تمام آثار ابن ابی الدنیا را شامل نیست زیرا نسخه‌های خطی پاره‌یی از کتابهای او در کتابخانه‌های مختلف به دست آمده است و گاه چاپ شده است که در این فهرست موجود نیست، مانند کتاب العظمة که نسخه آن به شماره ۴۲۵ در وین موجود است، و کتاب الهواتف که نسخه آن در ص ۴۴۸ ج ۱ فهرست کتابخانه خدیویه قاهره معرفی شده است و کتاب تزویج فاطمه علیها السّلام که ابن ندیم در الفهرست آن را نام برده است.

به هر حال با توجه به این فهرست که یکصد و شصت و سه کتاب او را نام برده است بر فرض که بسیاری از آنها به صورت رساله باشد بدون هیچ گونه تردید ابن ابی الدنیا در شمار اشخاص پرکار و موفق بوده که در رشته‌های گوناگون قلم زده است و به گفته ذهبی چنان از دانش و اخبار و مواعظ و فکاهیات آگاه بوده است که چون با کسی می‌نشسته می‌توانسته است او را بخنداند یا بگریاند، و برای آگهی بیشتر در این باره می‌توان به داستانی که خطیب بغدادی با سلسله اسناد خود از گفته خود ابن ابی الدنیا در تاریخ بغداد- ص ۹۰ ج ۱- آورده است مراجعه کرد، پاره‌یی از رساله‌ها و کتابهای او به سبب پیوستگی او به عباسیان و آمد و شد او در دربار ایشان فراهم آمده است که برای نمونه می‌توان کتابهای «فضل العباس» و «الرخصه فی السماع» و «اخبار الملوک» و «تاریخ الخلفا» را نام برد.

از نظر توجه به اهل بیت عصمت و طهارت و مقدسات شیعی، ابن ابی الدنیا را باید در آن روزگار از سرسپردگان و شیفتگان به آنان به حساب آورد و برای نمونه می‌توان به کتابهای «عاشوراء» «فضائل علی» «مقتل الحسین» «مقتل علی» «مقتل سعید بن جبیر» «اخبار اویس» اشاره کرد.

توجه خواهید داشت اینگونه آثار او به روزگاری فراهم آمده است که به فرمان متوکل مزار حضرت سید الشهداء ویران می‌شد و در مجلس او به امیر المؤمنین علی علیه السّلام دشنام می‌دادند و دلقکهای دین به دنیا فروخته با مسخره کردن آن حضرت به متوکل تقرب می‌جستند و از پاره‌یی اخبار چنان بر می‌آید که آن بدبخت جان بر سر این کار باخت «۱» وانگهی شکوفایی ابن ابی الدنیا همزمان با آغاز غیبت صغرای حضرت ولی عصر است که شیعیان سخت در فشار بودند.

ابن ابی الدنیا در آثار خاورشناسان

مقاله ابن ابی الدنیا در دائرة المعارف اسلام به قلم کارل بروکلمن است، او پس از نوشتن دو سه سطر درباره نام و کنیه و نسب و تاریخ تولد و مرگ ابن ابن الدنیا آثار باقی مانده از او را بر شمرده و نشانی کتابخانه‌هایی را که نسخه در آن موجود است داده است و ضمن آن مقاله نوزده کتاب او را نام برده است و چاپهای کتاب الفرج بعد الشدة او را معرفی کرده است، نام برخی از

---

(۱). برای آگهی بیشتر به ص ۸۴ ج ۱ حیاة الحیوان دمیری چاپ مصر و ص ۳۰۲ ج ۷ مروج الذهب مسعودی چاپ باربیه دومینار پاریس مراجعه فرمایید.

کتابها در مقاله بروکلمان روشن‌تر و کامل‌تر از فهرستی است که ذهبی به نقل از مزّی روایت کرده است، مانند کتاب فضائل عشر ذی الحجّه که ذهبی آن را فضل العشر نوشته است و کتاب العقل و فضائله که ذهبی به صورت «العقل» ضبط کرده است. «۱»

بروکلمان در کتاب Arabic Literature History خود که با نام «تاریخ الادب العربی» به همت دکتر عبد الحلیم نجّار به عربی ترجمه شده است درباره ابن ابی الدنیا و آثار او توضیح بیشتری داده است و چهل و هشت کتاب او را که به نسخه‌هایش دست یافته برشمرده است و به چاپ کتابهای دیگری از او تصریح کرده است که عبارتند از، کتاب ذمّ الملاهی، موضوع این کتاب درباره نکوهش ابزار موسیقی است و آن را روبسون همراه کتاب بوارق الالماع مجد الدین طوسی غزالی ترجمه و چاپ و منتشر کرده است. و کتاب الشکر که به سال ۱۳۴۹ قمری در قاهره چاپ شده است.

همچنین رساله‌های التوکل علی اللّه، و الحلم، حسن الظن باللّه، قضاء الحوائج، کتاب الاولیاء به سال ۱۹۳۵ در قاهره چاپ شده است.

بروکلمان چهل و هشت کتاب و رساله ابن ابی الدنیا را که نسخه‌هایش موجود است معرفی کرده است که خوشبختانه شماره چهل و یکم کتاب مقتل علی علیه السّلام است و با آنکه این نسخه ضمیمه کتاب التوکل علی اللّه بوده است ناشر رساله‌های ابن ابی الدنیا توفیق نشر آن را نیافته است. «۲»

---

(۱). برای آگهی بیشتر به ص ۷۲ ج ۱ دائرة المعارف الاسلامیه ۱۳۵۲ ق مصر مراجعه شود.

(۲). برای آگهی بیشتر لطفا به صص ۱۲۹- ۱۳۳ ج ۳ تاریخ الادب العربی ترجمه دکتر عبد الحلیم

ص:۲۲

مقاله ابن ابی الدنیا در دانشنامه ایران و اسلام ترجمه مقاله Dietrich است، او در مقاله خود نوشته است که چهل اثر از آثار ابن ابی الدنیا بر جای مانده ولی نام نبرده است و مطالب او هرگز به دقت مطالب بروکلمان نیست.

روزنتال Rosenthal در کتاب A History Of Muslim Historiography که به همت استاد محترم دکتر اسد اللّه آزاد با نام تاریخ تاریخ نگاری در اسلام ترجمه و منتشر شده است کتابهای الهواتف و الاشراف و المتیمین او را نام برده است و خوانندگان گرامی توجه دارند که این کتاب در واقع همان کتاب الاعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل التاریخ سخاوی است و می‌توان به مقدمه مترجم محترم مراجعه کرد. «۱»

سرانجام باید درباره شناخت آثار موجود و چاپ شده ابن ابی الدنیا به مقاله ارزشمند دائرة المعارف بزرگ اسلامی مراجعه کرد که بخش کتاب‌شناسی آن را فراهم آورده و ظاهرا تازه‌ترین کار در این باره است و در آن نوشته‌اند که با بررسی فهارس نسخ خطی موجود در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی پنجاه و پنج کتاب و رساله منسوب به ابن ابی الدنیا شناخته شده است و چهارده کتاب و رساله او چاپ و منتشر شده است که همین کتاب مقتل امیر المؤمنین هم از آنهاست، که درباره آن جداگانه و در فصل بعد توضیح داده می‌شود. «۲»

نجار چاپ قم بدون تاریخ و ص ۳۹۱ دانشنامه ایران و اسلام چاپ ۱۳۵۵ ش تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب مراجعه فرمایید.

(۱). به فهرست‌های کتاب تاریخ تاریخ نگاری مراجعه فرمایید.

(۲). به ص ۶۵۰ ج ۲ دائرة المعارف بزرگ اسلامی تهران ۱۳۶۸ ش مراجعه شود.

ص:۲۳

صلاح الدین منجّد هم فهرست آثار ابن ابی الدنیا را نوشته و منتشر ساخته است ولی این کتاب در اختیار ما قرار نداشت که از آن بهره‌مند شویم.

تذکر این نکته هم لازم است که آمدن نام ابن ابی الدنیا و کتاب مقتل امیر المؤمنین او در کتابهایی چون الذریعة و معجم مؤلفی الشیعة دلیل بر تشیع او نیست و پیش از این گفته شد که ابن ابی الدنیا حنبلی است و دلایل آن عرضه شد:

مقتل امیر المؤمنین

این اثر ابن ابی الدنیا که مفصل تر از رساله و مختصر تر از کتاب‌های متوسط است و خوشبختانه با پیدا شدن نسخه آن و تصریح گروهی از تذکره‌نویسان در انتساب آن به مؤلف هیچ تردیدی نیست، تا آنجا که آگاهیم دو بار تاکنون به زیور طبع آراسته شده است، نخست به سال ۱۴۰۸ به همت استاد فقید و بزرگوار مرحوم سید عبد العزیز طباطبایی که خدایش قرین آرامش جاودانه فرماید و او را در سرای باقی با اجداد گرامیش محشور بدارد، و مانند دیگر آثار آن عزیز ارزنده و منقح عرضه شده است.

بار دیگر به سال ۱۴۱۱ قمری به همت والای استاد گران قدر شیخ محمد باقر محمودی دامت افاضاته در سلسله انتشارات «مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة وزارت ارشاد اسلامی» چاپ و منتشر شده است و همچون دیگر آثار فراوان استاد همراه با تحقیق و استخراج احادیث آن از منابع متعدد و نقد و بررسی احوال رجال است، مقدمه استاد مورد کمال استفاده در نگارش این مقدمه بوده است و چون مراجعه به پاره دیگری از منابع لازم به نظر می‌رسید

ص:۲۴

از ترجمه مستقیم آن صرفنظر شد، امید است خداوند متعال بر توفیق این دانشی مرد در نشر آثار اسلامی بیفزاید. استاد محمودی ظاهرا از چاپ مرحوم سید عبد العزیز طباطبایی آگاه نبوده‌اند که از آن نام نبرده و بدان اشاره نکرده‌اند و آنچه ملاک ترجمه بوده همین چاپ است.

این کتاب به روایت ابو علی حسین بن صفوان بردعی است «۱» که از شاگردان و راویان ابن ابی الدنیاست و خود از حافظان مشهور قرن چهارم هجری و در گذشته به سال ۳۴۰ هجری است، ذهبی ضمن تصریح به اینکه حسین بن

صفوان بردعی دوست و شاگرد ابن ابی الدنیا بوده است مرگ او را در شعبان سیصد و چهل در بغداد ثبت کرده است. «۲»

ذهبی در کتاب تذکرة الحفاظ خود هم ضمن وقایع سال ۳۴۰ هجری نوشته است در این سال حسین بن صفوان بردعی «۳» راوی تألیفات و آثار ابن ابی الدنیا درگذشت.

سه سده پیش از ذهبی، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ضمن برشمردن تنی چند از مشایخ و راویان حسین بن صفوان او را راوی مصنفات ابن ابی الدنیا دانسته و توثیق کرده است و سپس نوشته است ابو الحسین بن فرات چنین نوشته است که حسین بن صفوان شامگاه شنبه چهارده شب باقی مانده از

---

(۱). بردعی: به فتح باب و سکون رو فتح دال منسوب به بردعه از شهرهای آذربایجان است، به ص ۱۰۹ ج ۱ اللباب فی تهذیب الانساب ابن اثیر چاپ ۱۳۵۷ مصر مراجعه شود.

(۲). ص ۲۵۳ ج ۵ العبر فی خبر من غبر چاپ فؤاد سید، کویت ۱۹۶۱ میلادی.

(۳). در مقدمه استاد محمودی و در تاریخ بغداد این کلمه به صورت برذعی- با ذال معجمه آمده است ولی همانگونه که پیش از این گفته شد بردعی درست است.

شعبان سال سیصد و چهل درگذشت و روز یکشنبه به خاک سپرده شد. «۱»

نسخه این کتاب ضمن مجموعه‌یی از رسائل به شماره ۹۵ در کتابخانه ظاهریه دمشق از برگ شمار ۲۳۲/ أ موجود است، و استاد محمودی در مقدمه مرقوم فرموده‌اند که آغاز نسخه افتادگی و کاستی دارد و ایشان از آن نسخه به دست خویش رونوشتی تهیه کرده‌اند و از سال ۱۳۹۱ قمری در اختیار ایشان بوده است و منتظر مانده‌اند شاید نسخه کامل و بهتری به دست آورند و چون نسخه دیگری فراهم نشده است با فزودن مقدمه کوتاهی آن را طبع و منتشر ساخته‌اند.

و چون ابن ابی الدنیا در این تألیف خود از طبقات ابن سعد استفاده سرشار کرده است، استاد محمودی چگونگی رایزنی ابن ملجم را برای غافلگیر ساختن حضرت امیر المؤمنین به روایت محمد بن سعد بن منیع نقل کرده‌اند، و می‌دانیم که ابن ابی الدنیا یکی از تدوین کنندگان طبقات ابن سعد است و برای آگهی بیشتر در این باره می‌توان به مقدمه جلد سوم چاپ ادوارد ساخا و مقاله ابن سعد در دائرة المعارف بزرگ اسلامی به قلم استاد عبد الکریم گلشنی ص ۶۸۰ ج ۳ مراجعه کرد.

کتاب مقتل امیر المؤمنین علی علیه السّلام یکصد و نوزده حدیث را دربردارد که به شیوه متداول آن روزگار همه آنها مسند و با آوردن سلسله راویان است، و این موضوع یکی از ارزشهای این کتاب است، فصل نخست چگونگی مضروب شدن علی علیه السّلام است که بیست و نه حدیث را شامل است و در آن

(۱). به ص ۵۴ ج ۸ ذیل شماره ۴۱۱۹ تاریخ بغداد چاپ مکتبة السلفیة مدینه مراجعه شود.

پیش‌بینی امیر المؤمنین و بازگو کردن کشته شدن خود در چند حدیث آمده است، و از لحاظ لغوی اشاره به این نکته سودمند است که در حدیث شماره ۲۴ ترکیب «بهبه» در متن حدیث به جای ترکیب «بخبخ» به کار رفته و همان کاربرد و معنایی را دارد که امروز هم معمول است که گاهی برای مسخره کردن به کار می‌رود.

فصل دوم که درباره وصیتهای امیر المؤمنین علی علیه السّلام است مشتمل بر یازده حدیث و بسیار ارزنده است به ویژه که ابن ابی الدنیا کوشش داشته است در این باره از حضرت باقر علیه السّلام روایت کند و نسبت به جابر بن یزید جعفی راوی محترم شیعی که مورد بی‌مهری بسیاری از مؤلفان بوده است هیچ‌گونه تعصبی نشان نداده است، نکات ارزنده اخلاقی و فقهی در این فصل دیده می‌شود، و درباره احکام وقف و چگونگی رعایت حقوق کنیزکان دارای اولاد و باردار راهگشای اهل نظر است.

در فصلهای سوم و چهارم چگونگی ارتحال آن حضرت و میزان سن ایشان به هنگام رحلت با استناد به روایات حضرت صادق و حضرت باقر بررسی شده است، آنگاه صفات ظاهری علی علیه السّلام و مژده دادن حضرت ختمی مرتبت به حضرت که اهل بهشت خواهد بود و پس از آن چگونگی غسل دادن و کفن کردن و نماز گزاردن بر پیکر مقدس و به خاک سپاری و جای مرقد آن حضرت مطرح شده است. پس از آن چگونگی کشتن ابن ملجم و مرثیه‌هایی که برای علی علیه السّلام سروده شده است و اعتراف دشمنان و ستیزگران بر برتری آن حضرت از جهات دانش و پارسایی و کمال بر خودشان مورد

بررسی قرار گرفته است و نشانه‌های الهی که به هنگام شهادت آن بزرگوار رخ داده است بیان شده است.

بخش پایانی کتاب که درباره فرزندان امیر المؤمنین علیه السّلام است از چند جهت ممتاز است نخست مسأله اجازه گرفتن حضرت امیر از حضرت ختمی مرتبت درباره استفاده از نام و کنیه ایشان برای پسر خود که پس از ارتحال حضرت ختمی مرتبت متولد شود که جناب محمد بن علی (ابن الحنفیه) به دنیا آمد و نام و کنیه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر او نهاده شد، برای آگهی خوانندگان گرامی می‌گویم که طلحة نسبت به حضرت علی علیه السّلام اعتراض داشت که گستاخی کرده و با وجود نهی رسول خدا، نام و کنیه ایشان را بر پسر خود نهاده است و علی علیه السّلام گواهانی آورد که گواهی دادند که این کار به عنایت خود رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بوده و از پیشگویی‌های حضرت ختمی مرتبت و اعلام نبوت است و طلحه منکوب و خاموش شد. «۱»

مسأله دیگری که در این کتاب مفصل‌تر از کتابهای پیش از آن بررسی شده است موضوع شمار دختران و دامادهای حضرت علی علیه السّلام است که به تفصیل بیان شده است و حال آنکه این موضوع در کتاب مهم و مأخذ بسیار معتبر یعنی طبقات ابن سعد بدین گونه نیامده است.

با این مقدمه که گفته شد می‌بینید که این کتاب مقتل امیر المؤمنین که شاید در نیمه اول قرن سوم تألیف شده باشد مأخذی ارزنده است و ترجمه آن برای کسانی که نمی‌توانند از زبان عربی استفاده کنند سودمند تواند بود.

---

(۱). به ص ۶۶ ج ۵ طبقات ابن سعد، چاپ سترستین، بریل ۱۳۳۲ ق مراجعه فرمایید.

با این همه، باید توجه داشت که هیچ کتابی جز کتابهای الهی و آثار پرده‌نشینان عصمت خالی از کاستی‌ها و نارسائیها و نادرستی‌ها نخواهد بود به ویژه در این کتابهای تاریخی که معمولا فراهم‌آورندگان آنها یک سلسله روایات را بدون نقد و بررسی فراهم آورده‌اند و نتیجه آن شده است که روایات متعارض با یکدیگر دیده می‌شود و در تحقیق باید در آنگونه موارد دقت کرد و چیزی را که با قرینه‌های استوار درست به نظر می‌رسد برگزید اینک برای مثال به نمونه‌یی از همین کتاب اشاره می‌شود تا خواننده گرامی خود دقت کند و درست را از نادرست بشناسد یا به اصطلاح میان آنها را جمع کند.

ابن ابی الدنیا در حدیث شماره ۱۹ از گفته زحر بن قیس حدیثی آورده است که از مطالب آن معلوم می‌شود حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیهما السّلام به هنگام ضربت خوردن و رحلت پدر بزرگوار خویش در کوفه نبوده و در مأموریت جنگی در مدائن به سر می‌برده است، این زحر بن قیس که نام او هم مختلف و به صورت زهر و زجر هم آمده است «۱» چندان شناخته شده نیست، از سوی دیگر خود ابن ابی الدنیا در حدیث شماره ۳۳ همین کتاب از گفته جندب بن عبد اللّه ازدی روایت می‌کند که گفته است پس از مضروب شدن امیر المؤمنین علی علیه السّلام به خانه‌اش رفتم که با دیدن او آرامشی یابم ... تا آنجا که می‌گوید علی علیه السّلام دو پسر خود حسن و حسین را فرا خواند و به آن دو چنین فرمود شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم ...، جندب در پی این

---

(۱). برای آگهی بیشتر به ص ۴۲ ذیل شماره ۱۴ رجال شیخ طوسی چاپ نجف ۱۳۸۰ ق مراجعه شود.

سخن می‌افزاید که آنگاه علی علیه السّلام به حسن و حسین فرمود به شما درباره محمد بن حنفیه سفارش می‌کنم.

مواردی هم در کتاب دیده می‌شود که ابن ابی الدنیا به قاعده فقه اهل سنت در آن سخن گفته است نظیر آنچه که در حدیث شماره ۶۷ نقل کرده است که حضرت مجتبی در نماز بر پیکر امیر المؤمنین علیه السّلام چهار تکبیر گفت، که این حدیث به طور کلی با مبانی فقهی شیعه ناسازگار است.

به همین جهت در ترجمه با کمال دقت تمام تعلیقات محقق گرامی متن ترجمه شد و در پاره‌یی از موارد فزون بر آن هم توضیح داده شد.

امیدواریم این کار کوچک برای دانش‌پژوهان خالی از بهره نباشد و جای بسیار سپاسگزاری خواهد بود که اهل فضل و نظر ما را از لغزشها و کاستی‌ها آگاه فرمایند.

در پایان این مقدمه لازم است از همکاریهای ارزنده دوستان دانشمند آقایان علی‌رضا بهاردوست، علی‌رضا تهماسبی، احمد حقیقی فیلی، محمد حسین شمسایی، دکتر علی‌رضا کهنسال و دکتر مرتضی موسوی گرمارودی سپاسگزاری کنم و برای آنان از پیشگاه خداوند توفیق بیشتر مسألت نمایم.

و آخر دعوانا ان الحمد للّه رب العالمین.

دکتر محمود مهدوی دامغانی عضو گروه معارف مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا مشهد مقدّس، چهارشنبه هفدهم ربیع الاول ۱۴۱۸ ق اول مرداد ماه ۱۳۷۶ ش

ص:۳۱

[متن]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ (۱) بیان سبب شهادت امیر المؤمنین امام علی بن ابی طالب کرّم اللّه وجهه.

یکی از مسائل ابتدایی و روشن برای همه دست‌اندرکاران تاریخ این است که امام علی بن ابی طالب همواره خواهان شهادت در راه خدا و در همه عمر از سوی دشمنان هدف و نشانه بوده است، به ویژه در شب هجرت پیامبر که درود و سلام پروردگار بر آن بزرگوار و خاندانش باد، همان شبی که آن حضرت از خانه خود بیرون آمد و آهنگ پناه بردن به غار ثور فرمود و سپس از آنجا به سوی مدینه طیبه رخت بربست.

پس از آن شب، هنگامی که علی علیه السّلام همراه تنی چند از بانوان که همه را فاطمه نام بود برای پیوستن به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از مکه بیرون آمد، گروهی از کافران او را تعقیب کردند و چون میان راه به او رسیدند تصمیم استوار بر کشتن او گرفتند، نخست او را گفتند که همراه بانوان به مکه برگرد و سپس خود را میان او و زنها مانع قرار دادند تا خودشان آنان را برگردانند، علی علیه السّلام با آن کافران درآویخت و خون یکی از ایشان را بریخت و این رجز را خواند:

ص:۳۲

«راه پیکارگر کوشا را باز کنید که سوگند خورده‌ام جز پروردگار یگانه را پرستش نکنم».

(۱) پس از جنگ بدر که علی علیه السّلام به دست خویش نزدیک به نیمی از سران کفر را در آن جنگ کشته بود «۱» تصمیم کافران بر کشتن او بیش از آنچه بود استوارتر و پایدارتر شد.

پس از آن در جنگ احد هنگامی که مسلمانان جز شماری اندک همگان گریختند و علی علیه السّلام جان خود را نثار راه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می‌داشت و توانست کافرانی را که گرداگرد آن حضرت بودند پراکنده سازد و

سالارهای ایشان را از پای در اندازد اندیشه کافران و تصمیم آنان بر کشتن علی بیش از آنچه گمان شود استوار شد و به آنجا کشید که یکدیگر را به کشتن و غافلگیر ساختن او تحریک می‌کردند، نمونه‌یی از آن موضوعی است که گروهی آن را روایت کرده‌اند که اسید بن ابی ایاس «۲» مشرکان را بر کشتن علی علیه السّلام تشویق می‌کرد و این ابیات را که سروده بود می‌خواند:

«این پسر فاطمه، همان است که شما را گاه با گردن زدن و گاه بدون آن و با کشتن بسیار سریع از میان برده است، او شما را شتابان و با ضربه شمشیری

---

(۱). برای آگهی از نام کشته‌شدگان بدر به دست امیر المؤمنین علیه السّلام که بیست و دو نفر بوده‌اند به صص ۱۱۳- ۱۱۱ ترجمه مغازی واقدی، تهران نشر دانشگاهی ۱۳۶۱ مراجعه فرمایید- م.

(۲) اسید به سبب سرودن همین ابیات و سرسختی در ستیز با اسلام از سوی حضرت ختمی مرتبت محکوم به اعدام بود و سرانجام پس از فتح مکه به حضور آن حضرت آمد و اسلام آورد، و ابیاتی در ستایش ایشان سرود، رسول خدا او را امان داد و بر چهره و سینه‌اش دست کشید، برای آگهی بیشتر به ص ۷۹ ج ۱ اسد الغابة ابن اثیر و ص ۴۷ ج ۱ الاصابة ابن حجر عسقلانی مراجعه شود- م.

که تیزی آن بدون گذشت کارگر می‌افتد نابود ساخته است، برای نابود ساختن او باج بپردازید و با نابودی او از زبونی و بیعت بی‌بهره برحذر باشید» «۱»

(۱) و بدین گونه هر روز پس از روز دیگر خشم کافران بر علی و عزم آنان برای کشتن او بیشتر و استوارتر می‌شد، و در هر جنگ که برای پیامبر پیش می‌آمد و علی با کافران بیشتر درگیر می‌شد و بر درماندگی ایشان می‌فزود، کینه آنان فزونی می‌گرفت و عزم ایشان بر غافلگیر کردن و ریختن خون علی استوارتر می‌شد، و از همه سو مراقب او بودند، در همه روزگار حکومت خلفای سه‌گانه کار همین گونه بوده و اشعار معروف و متداول امیر المؤمنین علی علیه السّلام گویای این حقیقت است آنجا که می‌گوید:

«هان این قریش شماست که برای کشتن من در تکاپوست، و سوگند به پروردگار تو که پسندیده رفتار نمی‌کنند و پیروز نخواهند شد، بر فرض که من کشته و نابود شوم خون بهای من تا هنگامی که چاه ذوروقین خشکیده شود از میان برود بر عهده ایشان خواهد بود» «۲»

(۲) پس از سپری شدن دوره خلفا و بیعت کردن مردم با امیر المؤمنین بر خلافت، برای هر خردمند بینا روشن است که بسیاری از مردم نسبت به او

---

(۱). مقصود از فاطمه، حضرت فاطمه دختر اسد است.

(۲). این دو بیت را مرزبانی در گذشته به سال ۳۷۸ در معجم الشعراء به نقل از یونس نحوی در صفحه ۱۳۱ چاپ عبد الستار احمد فراج ۱۳۷۹ ق مصر با اختلاف لفظی اندکی آورده است که صحیح‌تر از متن است و در ترجمه مورد استفاده قرار گرفت، عبد العزیز سید الاهل هم در ص ۷۷ «من الشعر المنسوب الی الامام الوصی علی بن ابی طالب علیه السّلام» چاپ بیروت ۱۳۹۳ ق این دو بیت را از همین کتاب معجم الشعرا نقل و شرح کرده است که در ترجمه از آن بهره بردم، به نقل مصحح محترم در جزء ۱۶ امالی طوسی هم این دو بیت آمده است- م.

ص:۳۴

فریب ساختند و برای کشتن او به گردآوری لشکر و ساز و برگ جنگ پرداختند، با آنکه در آغاز خود با رغبت و آزادی با او بیعت کرده بودند و آنان پیمان‌گسلان «ناکثین» اند. از پی ایشان تبهکاران «قاسطین» که معاویه و شامیان و پیروان آنان بودند به پیکار با علی پرداختند، در همان حال که تبهکاران شام با علی پیکار می‌کردند گروه سوم ستیزگران با علی پدید آمدند و آنان «خوارج» از دین بیرون‌شدگان‌اند، بیشتر ایشان از پارسایان و قاریان قرآن کوفه و بصره بودند و آشنایی به حقیقت علوم قرآن نداشتند، کوشش آنان فقط در بسیار خواندن قرآن و مداومت بر ذکر و دعا بود، و چون بامداد شب هریر معاویه و لشکرش از روی نیرنگ و فریب قرآن بر سر نیزه‌ها برافراختند و علی و لشکرش را به حکم قرار دادن قرآن فرا خواندند و اظهار داشتند که راضی و تسلیم به حکم قرآن خواهند بود، علی علیه السّلام از آن روی که می‌دانست آن گروه خواهان حقیقت حکم قرآن نیستند و اینک برای رهایی از نابودی بدین کار پناه آورده‌اند، خواسته و پیشنهادشان را نپذیرفت، در این هنگام همین سفلگان نادان سخت پافشاری می‌کردند که باید علی پیشنهاد حکمیت را بپذیرد و با معاویه بر مبنای حکم قرار دادن قرآن صلح کند و علی را تهدید کردند که اگر آن را نپذیرد او را خواهند کشت یا به معاویه تسلیم خواهند کرد یا از او کناره خواهند گرفت تا شامیان او را بکشند.

(۱) در پی پافشاری این نابخردان بر پیشنهاد جدایی، میان لشکر امیر المؤمنین علیه السّلام چنان اختلاف اندیشه و درشتگویی پدید آمد که نزدیک بود

ص:۳۵

با یکدیگر به کشت و کشتار بپردازند و بدین سبب علی علیه السّلام ناچار از پذیرش صلح و حکم قرار دادن قرآن شد ولی شرطها و قیدهایی را همراه آن قرار داد تا مکر و فریب‌سازی معاویه را باطل کند، همین‌که پیمان‌نامه صلح نوشته شد و سالارهای دو گروه آن را امضا کردند و مهر بر آن نهادند، قاریان غافل به خود آمدند و دانستند نسبت به ایشان فریب‌سازی شده است و در پافشاری نخست خود مرتکب خطا شده و فریب خورده‌اند، آنان سپس پیش علی آمدند و پافشاری کردند که به جنگ با معاویه بپردازد، علی علیه السّلام از پذیرش پیشنهاد آنان خودداری کرد و به ایشان فرمود، وای بر شما! خداوند فرمان به وفا کردن پیمانی که با مشرکان بسته شود داده است، چگونه ممکن است پیمان خدا با این گروه که به هر حال مسلمان‌اند شکسته شود، و آشکارا به ایشان گفت که او از پیمان خود با آنان بر نمی‌گردد مگر اینکه شامیان پیمان‌شکنی کنند یا مدتی که تعیین شده است به سر آید و به توافق درباره حکم قرآن نرسند. «۱»

(۱) در این هنگام خوارج علی علیه السّلام را تکفیر کردند و نه تنها او بلکه هرکرا که به تحکیم قرآن راضی باشد و از اعتقاد خود توبه نکند کافر دانستند، و پاره‌یی از ایشان در همان آوردگاه از علی جدا شدند.

(۱). برای آگهی بیشتر از این موضوع می‌توان به کتابهای دیگری که پیش از ابن ابی الدنیا تألیف شده است از قبیل، وقعة صفین نصر بن مزاحم و اخبار الطول دینوری و الکامل مبرد مراجعه کرد و در کتابهایی که پس از روزگار ابن ابی الدنیا تألیف شده است ابن ابی الحدید پیش از دیگران به شرح موضوع پرداخته است- م.

ص:۳۶

و چون امیر المؤمنین از آوردگاه بیرون آمد و آهنگ بازگشت به کوفه کرد، آن گروه همراه او به کوفه وارد نشدند و جایی به نام حروراء «۱» لشکرگاه ساختند و تصمیم گرفتند بار دیگر علی را به گسستن و شکستن پیمان فراخوانند که اگر پذیرفت بار دیگر همراه او به جنگ معاویه بروند و در غیر آن صورت به زودی جنگ را با خود او آغاز کنند و او را بکشند.

(۱) در این میان سفیران و نامه‌ها و گفتگوهای همراه با حجت و برهان در میانه صورت گرفت و برخی از خوارج از ستیز خود دست برداشتند و به بیعت برگشتند و گروهی دیگر با دودلی از هر اقدامی درنگ کردند و بیشتر ایشان بر ستیز و دشمنی خود پایدار ماندند و در زمین تباهی بار آوردند و کسان بی‌گناه را کشتند و کشاورزی و نسل- همه چیز- را نابود ساختند و به علی اعلان جنگ دادند و در حالی که جنگ را آشکار کردند به جایی به نام نهروان رفتند.

(۲) علی علیه السّلام همراه سپاهیان آهنگ نبرد با ایشان کرد و برای آنان خطبه خواند و حجت و برهان آورد و از آنان خواست پیش او بازگردند تا همراهشان به جنگ معاویه برود که هر دو داور خیانت ورزیده و به عهدی که از ایشان گرفته شده بود که به فرمان قرآن داوری کنند و از پیروی کردن هوس بپرهیزند رفتار نکرده بودند و بر چیزی اتفاق نظر نیافته بودند، خوارج به برهان آوردن علی توجه نکردند و بر یاران او تاختند و تنی چند را کشتند.

(۱). نام دهکده گرمسیری کوچکی در دو میلی کوفه که خوارج را به سبب نسبت به همین دهکده حروری هم می‌گویند به ص ۲۵۲ ج ۳ معجم البلدان یاقوت، چاپ مصر ۱۹۰۶ میلادی مراجعه فرمایید- م.

ص:۳۷

(۱) در این هنگام امیر المؤمنین علیه السّلام یاران خود را به پایداری و جنگ با خوارج فراخواند و یاران را بر آن کار برانگیخت و آنان را به وعده خداوند متعال درباره هر کس که آن بدبختان را بکشد نوید داد و یاران خود را آگاه ساخت که از ایشان کمتر از ده نفر کشته می‌شوند و از خوارج کمتر از ده تن رهایی می‌یابند. «۱»

(۱). این موضوع را ابو عمر ابن عبد البر در مباحث شرح حال امیر المؤمنین علیه السّلام در کتاب استیعاب خود که در حاشیه اصابة ابن حجر چاپ شده است در ص ۵۵ ج ۳ آورده و چنین گفته است.

سپس خوارج بر علی علیه السّلام خروج کردند و او و هر کرا که همراه او به حکم داوران میان او و شامیان راضی شده بود تکفیر کردند و گفتند در دین خدا مردان را به داوری برگزیدی و حال آنکه خدای متعال می‌فرماید «فرمان جز برای خدا نیست» آنگاه خوارج گرد آمدند و یگانگی مسلمانان را دریدند و درفش ستیز برافراشتند و خون‌ریزی و راهزنی کردند.

در این هنگام امیر المؤمنین با یاران و همراهان خود به سوی ایشان رفت و بازگشت آنان را تقاضا فرمود که چیزی جز جنگ را نپذیرفتند، ناچار در نهروان با آنان جنگ کرد و همه را جز تنی چند که رهایی یافتند درمانده و ریشه کن کرد.

از میان بازماندگان ایشان عبد الرحمن بن ملجم که از خاندان تجوب، یا سکون، یا از قبیله حمیر بود آماده غافلگیر کردن و کشتن علی علیه السّلام شد.

زبیر- یعنی زبیر بن بکّار نسب‌شناس- می‌گوید: تجوب نام مردی از قبیله حمیر است که میان قوم خود خون ناحقی ریخته و به قبیله مراد پناه آورده بود و به آنان گفت پیش شما پناه آورده‌ام و جایگاهی می‌طلبم گفتند پناهگاه می‌یابی «تجوب» و همین پاسخ بر او بازماند و بدان مشهور شد، فرزندان او از وابستگان و هم سوگندان قبیله مراد شمرده می‌شوند که همان خاندان عبد الرحمن بن ملجم مرادی تجوبی هستند گرچه اصل ایشان از قبیله حمیر است ولی در این تردیدی نیست که هم سوگندان مراد و در شمار ایشان شمرده می‌شوند، ابن ملجم مردی ستیزگر و دلیر نفرین شده بود.

ص:۳۸

(۱) آنگاه علی علیه السّلام با یاران خود بر خوارج حمله برد و همگان را از پای در آوردند جز تنی چند را که شمارشان از ده کمتر بود و گریخته بودند، زخمیان خوارج را علی علیه السّلام به قبیله‌های خودشان سپرد تا آنان را مداوا کنند.

پس از جنگ نهروان و کشته شدن سران خوارج شوکت ایشان خاموش شد و در این هنگام بود که بازماندگان آنان و کسانی که بر ستیز و اندیشه ایشان بودند روش دشمنی و ستیز را دگرگون ساختند و تصمیم بر حمله پوشیده و غافلگیر ساختن گرفتند.

ما اینک برخی از کارها را که بر سر امیر المؤمنین علی اندکی پیش از شهادتش از سوی خوارج رسیده است بیان می‌داریم و چگونگی اقدام بدبخت‌تر مردم ابن ملجم را بر حمله پوشیده و غافلگیر ساختن علی علیه السّلام به روایت ابن سعد مؤلف کتاب طبقات الکبری بررسی می‌کنیم. «۱»

رایزنی بدبخت‌تر مردم، ابن ملجم و دو یار بدبخت او درباره غافلگیر کردن امیر المؤمنین علیه السّلام و دو سالار تبهکاران

(۲) ابن سعد می‌گوید «۲»: گفته‌اند سه تن از خوارج خود را آماده ساختند و در

(۱). محمد بن سعد بن منیع که بیشتر به ابن سعد مشهور است از مورخان و شرح‌حال‌نویسان برجسته سالهای پایانی قرن دوم و سه دهه نخستین قرن سوم است او متولد به سال ۱۶۸ هجری و در گذشته به سال ۲۳۰ است، برای آگهی بیشتر به مقدمه ترجمه جلد اول طبقات، تهران ۱۳۷۴ ش، انتشارات فرهنگ و اندیشه مراجعه فرمایید.

(۲) ابن سعد این موضوع را در طبقه نخست بدری در صص ۳۸/ ۳۵ ج ۳ کتاب طبقات خود آورده است.

ص:۳۹

مکه گرد آمدند و عهد و پیمان بستند که باید علی بن ابی طالب و معاویة بن ابی سفیان و عمرو عاص را بکشند و مردم را از آنان آسوده گردانند، آن سه تن عبارتند از، عبد الرحمن بن ملجم مرادی که اصل او از قبیله حمیر و در شماره عشیره مراد و هم سوگند خاندان جبله از قبیله کنده بود، دو دیگر برک بن عبد اللّه و سه دیگر عمرو بن بکیر که از قبیله تمیم بودند.

(۱) عبد الرحمن بن ملجم گفت من برای شما کشتن علی بن ابی طالب را بر عهده می‌گیرم، برک گفت من برای شما کشتن معاویه را عهده دار می‌شوم، عمرو بن بکیر گفت من برای شما عمرو عاص را بسنده خواهم بود.

آنان بر این کار پیمان بستند و میان خود عهد استوار کردند که هیچ‌یک از آنان از تعهد خود درباره کشتن کسی که نام برده است بازنگردد و آهنگ آن شخص کند تا او را بکشد یا خود در آن راه کشته شود.

آنان شب هفدهم ماه رمضان را برای انجام مقصود خود برگزیدند و سپس هر یک از ایشان به سوی شهری که شخص مورد نظرش در آن بود حرکت کرد. «۱»

(۲) عبد الرحمن بن ملجم به کوفه آمد و یاران خود از خوارج را دیدار کرد و نیت و هدف خود را از آنان پوشیده داشت، عبد الرحمن به دیدار ایشان می‌رفت و آنان هم به دیدار او می‌آمدند، روزی ضمن دیدار با تنی چند از قبیله تیم الرباب زنی از ایشان را که نامش قطام و دختر شجنة بن عدی بن

(۱). نه تنها در روایت ابن سعد که در روایت بسیاری دیگر از اهل سنت همین شب هفدهم آمده است، ولی در روایت اهل بیت و اخبار شیعیان شب نوزدهم رمضان بوده است.

ص:۴۰

عامر بن عوف بن ثعلبة بن سعد بن ذهل بن تیم الرباب بود دید، علی پدر و برادر قطام را در جنگ نهروان کشته بود، قطام ابن ملجم را شیفته خود کرد، و چون ابن ملجم از او خواستگاری کرد گفت تا کابین مرا نام نبری خود را به همسری تو در نمی‌آورم، ابن ملجم گفت هر چه از من بخواهی به تو خواهم داد، قطام گفت سه هزار درهم و کشتن علی

بن ابی طالب، عبد الرحمن گفت به خدا سوگند تنها انگیزه من که مرا به این شهر کشانده است کشتن علی بن ابی طالب است و بدین گونه می‌بینی که خواسته‌ات را برخواهم آورد.

(۱) عبد الرحمن بن ملجم با شبیب بن بجرة اشجعی دیدار کرد و او را از قصد خود آگاه ساخت و از او خواست که در آن کار همراه او باشد و شبیب او را پاسخ مثبت داد.

در شبی که عبد الرحمن می‌خواست در سپیده دم علی را بکشد در مسجد شب‌زنده‌داری و با اشعث بن قیس کندی پوشیده گفتگو می‌کرد و چون طلوع سپیده‌دم نزدیک شد اشعث به او گفت بشتاب که سپیده‌دم رسوایت نسازد.

در این هنگام عبد الرحمن بن ملجم و شبیب بن بجرة برخاستند و تیغهای خود را برداشتند و آمدند و کنار درگاهی که علی از آنجا می‌آمد نشستند و کمین ساختند.

(۲) ۱- زید بن علی از عبید اللّه بن موسی از گفته حسن بن کثیر از پدرش روایت می‌کند که چون علی علیه السّلام می‌خواست برای نماز بامداد از خانه بیرون آید، چند مرغابی که در خانه بودند خود را برابر او رساندند و بانگ برآوردند، ما شروع به کنار زدن آنها کردیم، فرمود رهایشان کنید و آزادشان بگذارید

ص:۴۱

که مویه‌گران و نوحه‌سرایان‌اند. «۱»

---

(۱). محقق محترم در پا برگ چنین نوشته‌اند:

این حدیث در نسخه‌یی که آغاز آن کاستی دارد و در مجموعه شماره نهم نسخه‌های خطی کتابخانه ظاهریه به شماره ۲۳۲/ الف آمده است ولی در این نسخه که آن را اساس قرار داده‌ایم سلسله سند افتاده است، سپس درباره کلمه عربی مرغابی توضیحی داده و افزوده‌اند با همه کوششی که برای پیدا کردن نسخه‌یی کامل کرده‌اند به نسخه کامل دسترس پیدا نکرده‌اند و گفته‌اند گمان می‌کنند یک یا دو برگ افتادگی دارد و سلسله سند را از ص ۳۵ ج ۴ چاپ اول اسد الغابة گرفته‌اند آنگاه نوشته‌اند که برای روشن شدن مطلب نوشته ابن اثیر را کلمه به کلمه می‌آوریم که چنین است.

ابو احمد عبد الوهاب بن علی امین و چند تن دیگر از گفته ابو الفتح محمد بن عبد الباقی بن احمد بن سلیمان و ابو الفضل بن خیرون و ابو طاهر احمد بن حسن باقلانی به طریق اجازه ما را خبر دادند که هر دو می‌گفته‌اند ابو علی بن شاذان برای ما نقل کرد که خبر زیر بر ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی بن حسن بن جعفر بن عبید اللّه بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب خوانده شد و مورد گواهی او قرار گرفت، که می‌گفته است پدر بزرگم ابو الحسین یحیی بن حسن از سعید بن نوح، از ابو نعیم فضل بن دکین، از عبد الجبار بن عباس از عثمان بن مغیره ما را خبر داد که می‌گفته است، چون ماه رمضان- سال چهلم- فرا رسید علی علیه السّلام شبی در خانه حسن و شبی در خانه حسین و شبی در خانه عبد اللّه بن جعفر- شوهر زینب- روزه می‌گشود و بیش از سه لقمه نمی‌خورد و می‌فرمود خوش می‌دارم هنگامی که فرمان خدا- مرگ- می‌رسد شکم من خالی باشد و یکی دو شب دیگر بیشتر باقی نمانده است.

و گوید پدربزرگم همچنین از گفته زید بن علی از قول عبید اللّه بن موسی از حسن بن کثیر، از پدرش نقل می‌کرد که می‌گفته است در آن شب چون علی علیه السّلام برای نماز صبح خواست از خانه بیرون آید مرغابی‌ها به استقبال او شتافتند.

ابن اثیر در پی این روایت می‌گوید، این موضوع دلیل بر آنست که علی علیه السّلام ماه و شب و ساعتی را که در آن کشته شده می‌دانسته است.

می‌گویم- محقق کتاب- این موضوع را ابن اثیر در کتاب کامل خود هنگام نوشتن مرگ

(۱) ۲- حسین، از عبد اللّه، از محمد بن عمرو بن حکم، از ضحاک بن شهر «۱»، از

علی علیه السّلام نیز آورده است، همچنین مسعودی در ص ۴۱۳ ج ۲ مروج الذهب چاپ بیروت این موضوع را چنین آورده است، و گفته شده است که علی در آن شب نخوابید و همواره میان در خانه و حجره خود قدم می‌زد و می‌فرمود به خدا سوگند نه دروغ می‌گویم و نه مرا دروغ گفته‌اند امشب همان شبی است که مرا وعده داده‌اند، و چون خواست بیرون آید مرغابی‌هایی که از کودکان بودند شروع به فریاد کشیدن کردند یکی از ساکنان خانه بر مرغابی‌ها فریاد کشید تا آرام گیرند، علی فرمود ای وای تو آزادشان بگذار که نوحه‌گران‌اند.

این موضوع را رشید الدین ابن شهر آشوب هم در کتاب مناقب آورده است، و این حدیث را منابع دیگری هم هست آن چنان که یعقوبی در تاریخ خود ضمن شرح حال علی علیه السّلام در ص ۲۰۲ ج ۲ چنین گفته است، علی علیه السّلام در تاریکی آخر شب خواست از خانه بیرون آید چند مرغابی که در خانه بودند دوان دوان خود را به او رساندند و به دامنش آویختند فرمود فریادزنندگانی که مویه گرانی از پی خواهند داشت، ابن کثیر هم در ص ۱۳ ج ۸ البدایة و النهایه چاپ دار الفکر در پایان شرح حال حضرت امیر و پیش از عنوان خلافت حسن بن علی علیه السّلام چنین گفته است.

و چون علی خواست برای رفتن به مسجد بیرون آید چند مرغابی بر او صیحه کشیدند خواستند آنها را آرام کنند فرمود رهایشان کنید که نوحه‌گران‌اند، این موضوع را حافظ ابو بکر بیهقی هم نقل کرده و گفته است با اسناد صحیح برای ما روایت شده است که چون علی رضوان اللّه علیه برای نماز صبح بیرون آمد چند مرغابی پیش آمدند و صیحه می‌کشیدند، آنها را کنار زدند فرمود آزادشان بگذارید که نوحه‌گران‌اند، با عونی هم در برگ ۹۳ ب جواهر المطالب، باب پنجم آورده است.

(۱). این نام همین‌گونه در نسخه آمده است و برای چنین شخصی شرح حالی پیدا نکردم شاید این نام به صورت ضحاک بن حمره درست باشد که از رجال حدیث ترمذی است و شرح حالش در ص ۴۴۳ ج ۴ آمده است، درباره محمد بن عمرو بن حکم که شاگرد ضحاک است، خطیب در تاریخ بغداد به شماره ۱۱۴۶ در ص ۱۲۷ ج ۳ او را ثقه دانسته است.

محقق محترم سپس افزوده‌اند که قطیعی این حدیث را به شماره ۶۷ در بخش فضائل

ص:۴۳

خارجة، از حصین، از هلال بن یساف برای ما حدیث کرد که می گفته است:

علی علیه السّلام همواره پیش از نماز صبح بیرون می‌آمد و با صدای بلند می‌فرمود نماز نماز در آن شب در همان حال آن دو مرد قصد جان او کردند و یکی از ایشان با شمشیر ضربتی بر او زد و بیرون رفت، ابن نبّاح او را تعقیب کرد ولی همین‌که از مسجد بیرون رفت آن مرد با شمشیر بر ابن نباح حمله کرد و ابن نباح از پیش او گریخت و برگشت ولی آن مرد دیگر را گرفتند، در این هنگام مردم می‌گفتند بر علی باکی نمی‌بینیم، ابن ملجم گفت همانا دو ماه همه روزه شمشیر خود را آب زهر داده‌ام و اگر آن ضربت را میان همه اعراب پخش کنم همه را نابود می‌سازد.

در این هنگام گروهی از بانوان شروع به گریستن کردند و گروهی دیگر می‌گفتند او را باکی نیست، ابن ملجم که نفرین خدا بر او باد گفت گویا بر من گریه می‌کنید؟

(۱) ۳- حسین از عبد اللّه، از یوسف بن موسی، از عبید اللّه بن موسی، از حسن بن دینار برای ما حدیث کرد که حسن بصری می‌گفته است علی علیه السّلام آن شب بیدار ماند و می‌فرمود اگر امشب را به سحرگاه برسانم کشته خواهم شد. «۱»

علی علیه السّلام در کتاب الفضائل ص ۴۱ چاپ قم و محب طبری به نقل از مناقب احمد حنبل در بخش فضائل علی علیه السّلام در ص ۳۲۳ ج ۲ ریاض النضره و حافظ عیسی بن علی وزیر از عبد اللّه بن محمد بغوی نقل کرده است و ابن عساکر هم در ص ۳۵۸ ج ۳ تاریخ دمشق چاپ دوم به شماره ۱۴۱۴ نقل کرده است. و آنگاه متن حدیث را آورده‌اند که برای آگهی بیشتر می‌توان به پابرگ صفحه ۲۸ متن عربی مراجعه کرد.

(۱). این گفتار امیر المؤمنین علیه السّلام هم یکی از دلایل آگاهی آن حضرت از هنگام شهادت خود است.

ص:۴۴

گوید و چون مؤذن آمد و علی علیه السّلام را از فرا رسیدن وقت نماز آگاه کرد، آن حضرت برخاست چند گامی برداشت و برگشت، دخترش او را گفت به جعده فرمان بده که با مردم نماز بگزارد، علی فرمود از مرگ گریزی نیست و همان دم برخاست و از خانه بیرون آمد و چون از کنار قاتل خویش گذشت که همه آن شب را نخوابیده و منتظر آمدن آن حضرت بود و در آن هنگام خواب بر چشمش چیره شده بود، با پای خویش او را تکان داد و فرمود نماز، ابن ملجم برخاست و همین‌که علی علیه السّلام را دید بر او شمشیر زد.

حسن بصری می‌گوید، در این صورت امیر المؤمنین علیه السّلام از این موضوع آگاه بوده است. «۱»

(۱) ۴- حسین از عبد اللّه، از عبد اللّه بن یونس بن بکیر از پدرش از علی بن ابی فاطمه غنوی از گفته پیرمردی از خاندان حنظله برای ما نقل کرد که می‌گفته است شبی که علی که خدایش رحمت کناد ضربت خورد، ابن نباح به هنگام

بر آمدن سپیده‌دم به حضورش آمد تا او را از فرا رسیدن هنگام نماز آگاه سازد، آن حضرت که بر پشت دراز کشیده و خسته و سنگین بود خاموش ماند ابن نباح بار دیگر اعلام کرد و علی همچنان خاموش ماند و چون بار سوم بیامد، علی علیه السّلام از جای برخاست و در حالی که میان حسن و حسین بود راه افتاد و این دو بیت را می‌خواند:

«کمربندهای خود را برای مرگ استوار کن که مرگ به سوی تو می‌آید، و چون مرگ بر کنار جویبار تو فرود آمد بی‌تابی مکن» «۲»

---

(۱). لطفا به آنچه ذیل شماره‌های ۵ و ۶ هم آمده است توجه فرمایید.

(۲). این دو بیت در ص ۲۲ ج ۳ طبقات چاپ بریل و ص ۱۸ مقاتل الطالبین ابو الفرج اصفهانی

ص:۴۵

(۱) و چون علی علیه السّلام بر در کوچک خانه رسید به آن دو فرمود بر جای خود باشید، و چون درون مسجد درآمد ابن ملجم بر او تاخت و شمشیرش زد، ام کلثوم دختر علی علیه السّلام از خانه بیرون آمد و چنین می‌گفت چه اندوهها که به هنگام نماز بامداد بر من رسید، شوهرم امیر المؤمنین- یعنی عمر بن خطاب- در نماز بامداد کشته شد و پدرم نیز در نماز صبح کشته شد. «۱»

چاپ نجف و ص ۱۱۴ ج ۶ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید چاپ محمد ابو الفضل ابراهیم، مصر با تفاوت اندکی در دو کلمه از کلمات آمده است که می‌توان به آنجا مراجعه کرد- م.

(۱). این حدیث را حافظ ابن عساکر با سند خود از ابن ابی الدنیا به شماره ۱۴۱۵ ضمن شرح حال حضرت امیر المؤمنین در ص ۳۵۸ ج ۳ تاریخ دمشق آورده است و سند او چنین است «علی بن فاطمه عتری گوید اصبغ حنظلی برای من چنین روایت کرد».

باعونی همین حدیث را از ابن ابی الدنیا در باب ۵۷ کتاب جواهر المطالب، برگ ۹۶ الف با این اسناد آورده است، که ابن ابی الدنیا می‌گوید پدر بزرگم از عبد اللّه بن یونس از اصبغ حنظلی چنین روایت می‌کرد ...

آنچه در خور توجه است ضعیف بودن این حدیث به ویژه بخش پایانی آن است که نمی‌توان به آن اعتماد کرد، ممکن است آن بخش را یونس بن بکیر افزوده باشد که پیرو مرجئة و از چاکران حکومت بوده و برخی او را زندیق دانسته‌اند و این موضوع در شرح حال او در ص ۴۳۵ ج ۱۱ تهذیب التهذیب دیده می‌شود.

وانگهی علی بن ابی فاطمه و شیخی که در سلسله اسناد این حدیث آمده‌اند ناشناخته‌اند، و نیز کسی را نیافته‌ایم که عبد اللّه پسر یونس بن بکیر را موثق بشمرد، ضمن شرح حال پدرش همین اندازه نوشته شده که از راویان پدر خود بوده و این مقدمه برای موثق بودن او کافی نیست.

اگر فرض شود که منظور از شیخی که ابن ابی فاطمه از او روایت کرده اصبغ بن نباته باشد چون خود اهل سنت او را رافضی و کینه‌توز به پیشوایان خود می‌دانند حدیث ضعیف و غیر قابل قبول است.

ص:۴۶

(۱) ۵- حسین از عبد اللّه ما را گفت که می‌گفته است پدرم که خدایش رحمت کناد از هشام بن محمد از گفته مردی از قبیله نخع از صالح بن میثم، از عمران بن میثم ما را خبر داد که می‌گفته است.

علی علیه السّلام برای نماز بامداد بیرون آمد تکبیرة الاحرام گفت و پس از خواندن حمد یازده آیه از سوره انبیاء تلاوت کرد و در این هنگام ابن ملجم از میان صف بر فرق سر علی ضربت زد، تنی چند از مردم بر او تاختند و او را گرفتند و شمشیر را از دستش بیرون کشیدند، دیگر مردم همچنان بر پای و در نماز بودند، علی علیه السّلام به رکوع رفت و سجده کرد، من بر او نگریستم که چون سر بر سجده نهاد از شدّت خون‌ریزی سر خود را از جایی به جای دیگر می‌نهاد و سپس برای رکعت دوم برخاست و اندکی خمیده شد و قرائت رکعت دوم را سبک خواند و نشست و تشهد خواند و سلام داد، آنگاه پشت به دیوار مسجد داد.

(۲) ۶- حسین از عبد اللّه ما را گفت که می‌گفته است پدرم از هشام بن محمد برای ما نقل کرد که می‌گفته است عمر بن عبد الرحمن بن نفیع بن جعدة بن هبیرة «۱» مرا حدیث کرد که: چون ابن ملجم علی علیه السّلام را که در نماز بود ضربت زد، آن حضرت از جای خود کنار آمد و با دست به پشت جعدة بن

و اگر فرض شود که علی بن ابی فاطمه همان علی بن حزور است بازهم از نظر اهل سنت همچون اصبغ ضعیف و کینه‌توز است.

(۱). جناب جعدة بن هبیره پسر ام هانی و خواهر زاده حضرت امیر و از یاران خردمند و دلیر و بسیار نیکوکار امام علیه السّلام بوده است به شماره ۱۲۶۵ الاصابة مراجعه فرمایید- م.

ص:۴۷

هبیره زد و او با مردم نماز گزارد، پس از نماز علی فرمود آن مرد را پیش من آورید و چون او را آوردند بدو گفت، ای دشمن خدا! آیا به تو نیکی و چنین و چنان مهربانی نکردم؟ ابن ملجم پاسخ داد آری که چنان کردی، (۱) علی فرمود چه چیزی ترا بر این کار واداشت؟ گفت چهل روز شمشیر خود را تیز کردم و از خدای خواستم که با آن بدترین آفریده پروردگارم را بکشم، علی علیه السّلام فرمود آری می‌بینمت که خود با آن شمشیر کشته می‌شوی و می‌بینمت که بدترین آفریده پروردگاری، و ابن ملجم با همان شمشیر کشته شد. «۱»

---

(۱). طوسی در حدیث شماره ۱۸ جزء سوم امالی خود روایت می‌کند که علی علیه السّلام در حالی که در نماز و به سجده بود مضروب شد.

متقی هندی در حدیث شماره ۴۹۷ در بخش فضائل علی علیه السّلام در ص ۱۷۰ ج ۱۵ کنز العمال چاپ دوم، روایت می‌کند که علی علیه السّلام چون سر از رکوع برداشت، یا سر از سجده دوم رکعت اول برداشت مضروب شد.

در حدیث شماره ۶۳ بخش فضائل علی علیه السّلام از کتاب فضائل احمد بن حنبل، ص ۳۸ چاپ قم چنین آمده است: عبد اللّه از گفته احمد بن منصور، از یحیی بن بکیر مصری، از لیث بن سور ما را خبر داد که عبد الرحمن بن ملجم با بیم و ترس بر علی علیه السّلام که در حال نماز بامداد بود با شمشیری که آن را زهرآلود کرده بود ضربت زد و علی همان روز رحلت کرد و در کوفه به خاک سپرده شد.

این حدیث را حافظ ابن عساکر هم با سند خود از عبد اللّه بن محمد بغوی ضمن حدیث شماره ۱۴۱۸ از شرح حال امیر المؤمنین در ص ۳۶۱ ج ۳ چاپ دوم تاریخ دمشق آورده است.

البته آنچه درباره کشته شدن علی علیه السّلام در همان روز آمده است درست نیست که روایات بسیاری از شیعه و سنی رسیده و مورد اتفاق مسلمانان است که حضرت پس از زخمی شدن دو روز زنده بود و در شب سوم به جنان جاوید خرامید.

(۱) ۷- حسین از گفته عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است سعید بن یحیی اموی از عبد اللّه بن سعید، از زیاد بن عبد اللّه، از مجالد بن سعید برای ما حدیث کرد که می‌گفته است، ابن بجرة اشجعی و ابن ملجم که هر یک شمشیری همراه داشتند آمدند و کنار در مسجد نشستند و چون علی که خدایش از او خشنود باد بیرون آمد و ندای نماز داد آن دو پیشی گرفتند و هر دو شمشیر بر آن حضرت فرو آوردند، یکی از آن دو خطا کرد و شمشیرش به دیوار بر خورد کرد و شمشیر دیگری بر تارک علی علیه السّلام خورد، آن دو در حالی که می‌گریختند از مسجد بیرون رفتند، ابن بجرة از دری که به سوی محله کنده بود بیرون شد و ابن ملجم از سوی بازار گریخت، به ابن ملجم رسیدند و او را گرفتند و پیش علی که خدایش از او خشنود باد آوردند، فرمود او را بازداشت کنید.

(۲) ۸- حسین بن صفوان برذعی ما را حدیث کرد و گفت عبد اللّه بن ابی الدنیا از گفته سعید بن یحیی اموی از عبد اللّه بن سعید از زیاد بن عبد اللّه از عوانة بن حکم ما را خبر داد که می‌گفته است:

ابن عبد البر در پایان شرح حال علی علیه السّلام در کتاب استیعاب که در حاشیه اصابه چاپ شده است در ص ۵۹ ج ۳ می‌نویسد در چگونگی گرفتن ابن ملجم اختلاف نظر است و چون او را گرفتند علی فرمود او را به زندان بازدارید اگر مردم او را بکشید و او را مثله مکنید و اگر نمردم برای قصاص یا عفو کردن کار بر عهده خود من است، در این باره هم اختلاف است که آیا به علی علیه السّلام در نماز یا پیش از نماز ضربت زده است و اینکه آیا خود نماز را تمام فرموده یا کسی را بر آن کار گماشته است و بیشتر را عقیده بر این است که جعدة بن هبیره را مأمور فرموده است و او با مردم نماز صبح را خوانده است.

سه تن با یکدیگر پیمان بستند بر کشتن علی و معاویه و عمرو عاص، یکی از ایشان به سوی عمرو عاص رفت، دیگری که نامش برک و از قبیله تیم و شاخه خاندان سعد و از بنی صریم بود آهنگ معاویه کرد، سومی که ابن ملجم بود آهنگ علی کرد.

ابن ملجم به کوفه آمد و از قطام که از قبیله تیم بود و اندیشه خوارج بر سر داشت خواستگاری کرد، او به ابن ملجم گفت به خدا سوگند خود را به همسری تو در نمی‌آورم مگر به کابین سه هزار- درهم- و کشتن علی بن ابی طالب، ابن ملجم این تعهد را به او داد و با او عروسی کرد.

(۱) ۹- حسین بن صفوان برذعی ما را حدیث کرد و گفت سعید بن یحیی از عبد اللّه بن سعید اموی از زیاد بن عبد اللّه بکایی از عوانة بن حکم کلبی و او از مزاحم بن زفر تیمی از وجیه نقل می‌کرد که می‌گفته است: ابن ملجم از هنگام نماز بامداد تا گاهی که روز بر می‌آمد میان قوم خود می‌نشست و در همان حال که آنان با هیاهو گفتگو می‌کردند او خاموش می‌ماند و یک کلمه هم بر زبان نمی‌آورد، و به من خبر رسیده است که ابن ملجم روزی در حالی که شمشیری بر دوش داشت در بازار نشسته بود جنازه‌یی را می‌بردند که مسلمانان و روحانیان مسیحی آن را تشییع می‌کردند، ابن ملجم گفت ای وای شما این دیگر چیست؟ گفتند پیکر ابجر بن حجار عجلی است که پسرش سالار قبیله بکر بن وائل است، مسلمانان به لحاظ موقعیت پسرش و مسیحیان از این لحاظ که او مسیحی مرده است در پی تابوت اویند، ابن ملجم گفت به خدا سوگند اگر نه این است که خود را

ص:۵۰

برای کاری که در پیش خدا پاداش بزرگتری دارد نگاه می‌دارم با شمشیر میان ایشان می‌افتادم. «۱»

(۱) ۱۰- حسین ما را خبر داد و گفت عبد اللّه برای ما از سعید بن یحیی از عبد اللّه بن سعید از زیاد بن عبد اللّه نقل کرد که از گفته عوانة بن حکم می‌گفته است که قطام به ابن ملجم گفته است اینک که از خواسته خود آسوده شدی مرا هم از خواسته‌ام آسوده ساز، ابن ملجم از خانه بیرون آمد و آهنگ مسجد کرد، قطام هم خیمه خود را در مسجد زد و جامه و سلاح بر ابن ملجم پوشاند، و چون علی علیه السّلام بیرون آمد و ندای ای مردم نماز نماز برداشت، ابن ملجم با شمشیر چنان بر بالای پیشانی علی زد که پس از شکافتن سر آن حضرت به دیوار خورد و در آن رخنه پدید آورد، ابن ملجم آنگاه شمشیر را بیفکند و به مردم گفت از برداشتن شمشیر پرهیز کنید که زهرآلود است و گفته‌اند یک ماه آن شمشیر را همه روز زهرآلود می‌کرد، ابن ملجم دستگیر شد و علی علیه السّلام را به خانه بردند.

---

(۱). این موضوع را بلاذری در حدیث شماره ۵۲۷ شرح حال امیر المؤمنین در کتاب انساب الاشراف ص ۴۳۳ ج ۱ نسخه خطی و ص ۴۹۴ ج ۲ چاپ اول از ابو مسعود کوفی و دیگران از عوانه روایت کرده است.

طبری هم آن را در ص ۱۴۵ ج ۵ تاریخ چاپ جدید بیروت نقل کرده است.

طبرانی هم آن را با سندی دیگر در شرح حال امیر المؤمنین علیه السّلام در برگ ۱۱/ ب ج ۱ نسخه معجم کبیر خود آورده است.

فزون بر آنچه محقق محترم مرقوم داشته‌اند می‌افزاییم که دینوری هم در اخبار الطوال این موضوع را گویاتر از دیگران و با تفصیل بیشتری آورده است، لطفا برای آگهی بیشتر به ص ۲۶۰ ترجمه اخبار الطوال به قلم بنده، تهران نشر نی ۱۳۶۴ شمسی مراجعه فرمایید.

ص:۵۱

(۱) ۱۱- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم که خدایش رحمت کناد از هشام بن محمد مرا حدیث کرد که می‌گفته است مردی از قبیله نخع از صالح بن میثم برای او گفته است دو شب پیش از شب واقعه در همان حال که علی بن ابی طالب علیه السّلام مردم را برای نماز بامداد از خواب بیدار می‌کرد ناگاه ابن ملجم پیش او آمد و نامه‌یی در هم پیچیده به او داد که در آن علی را به توبه کردن فرا خوانده بود و نوشته بود در غیر آن صورت با او جنگ و ستیزه خواهد کرد، علی علیه السّلام نامه را گشود ولی آن چنان که باید آن را نخواند و آن را نگاه داشت و پس از خواندن نماز نامه را گشود و خواند و در آن چنین آمده بود، ترا به توبه کردن از شرک فرا می‌خوانم و در غیر آن صورت با تو اعلان جنگ می‌دهم «که خداوند فریب‌سازی خیانت‌پیشگان را به سرانجام نمی‌رساند» «۱» علی علیه السّلام پرسید صاحب و نویسنده این نامه کیست؟ هیچ‌کس او را پاسخ نداد، علی بر آن نامه آب دهان افکند و نوشته آن را پاک کرد و دور انداخت و فرمود نفرین خدا بر نویسنده و صاحب این نامه باد.

(۲) ۱۲- حسین بن صفوان برذعی از گفته عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم که خدایش رحمت کناد از گفته هشام بن محمد ما را خبر داد که ابو عبد اللّه جعفی از گفته جابر و او از گفته ابو جعفر محمد بن علی بن حسین- یعنی امام باقر علیه السّلام- می‌گفته است: که چون خداوند متعال اراده

---

(۱). ابن ملجم نفرین شده و گفتار خود را از آیه ۵۸ سوره انفال و آیه ۵۲ سوره یوسف برگرفته است.

ص:۵۲

فرمود علی را به دست ابن ملجم کرامت رسیدن به شهادت دهد و ابن ملجم خود تباه و بدبخت شود، ابن ملجم که در یکی از مسجدهای بنی اسد پنهان بود چون شب او را فرو گرفت به خانه‌یی از خانه‌های محله قبیله کنده کوچ کرد، یک هفته پیش از آن روز جمعه علی علیه السّلام برای سخنرانی به منبر رفت و ضمن آن فرمود همانا پروردگار از جمله چیزها که بر زبان پیامبر امّی که درود بر او باد مقرر فرموده و بیان داشته است، این است که آن حضرت مرا گفته است «ای علی مؤمن ترا دشمن نمی‌دارد و کافر ترا دوست نمی‌دارد» «۱» و بدون شک آن کس که گناه کند و دروغ بندد نومید می‌شود. همانا دیشب به خواب دیدم که شیطانی ضربتی بر سرم زد که ریشم از خون خضاب شد و به خون تازه رنگین گردید و آن کار مرا ناخوش نیامد.

(۱) و در همان خواب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را دیدم و از آنچه امتش بر من روا داشتند به حضورش شکایت بردم، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مرا فرمود «ای علی بدان و تردید مکن که به خواست خداوند تو کشته خواهی شد»: اینک

(۱). این حدیث از ثابت‌تر سخنان نقل شده از حضرت ختمی مرتبت صلّی اللّه علیه و آله است، و اسناد آن بسیار فراوان و مصادر آن بسیار استوار است، و ما بسیاری از آنها را در توضیحی که بر حدیث شماره ۱۰۰ ص ۱۸۷ کتاب خصائص امیر المؤمنین تألیف حافظ نسابی و بر حدیث شماره ۶۸۲ و احادیث پس از آن در بخش شرح حال امیر المؤمنین علی علیه السّلام در صص ۲۱۱- ۱۹۰ ج ۲ تاریخ دمشق چاپ دوم نوشته‌ایم آورده‌ایم.

فزون بر آنچه محقق محترم نوشته‌اند لطفا به صص ۲۲۰/ ۲۰۰ ج ۲ کتاب ارزشمند فضائل الخمسه من الصحاح السته، تألیف فقید سعید سید مرتضی حسینی فیروزآبادی رضوان اللّه تعالی علیه، چاپ سوم بیروت ۱۳۹۳ ق مراجعه فرمایید- م.

ص:۵۳

بدبخت‌تر این امت منتظر چیست و چرا این را از این به خون رنگین نمی‌سازد؟! آنگاه دست راست خود را نخست بر ریش و سپس بر سر خود کشید و از منبر فرود آمد. «۱»

(۱) و چون شبی که در آن شب کشته شد فرا رسید هنگامی که برای نماز عشاء از خانه بیرون آمد مرغابی‌ها برگرد او شروع به فریاد کشیدن

(۱). ابو بکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم نبیل ضمن بیان فضائل علی علیه السّلام در کتاب الآحاد و المثانی برگ ۱۵ ب چنین آورده است:

حسن بن علی از هیثم بن اشعث، از ابو حنیفه یمامی، از عمیر بن عبد الملک ما را حدیث کرد که می‌گفته است، علی که خدایش از او خشنود باد بر منبر کوفه برای ما سخنرانی کرد و ریش خود را به دست گرفت و فرمود چه هنگامی بدبخت‌تر این امت برانگیخته می‌شود تا این ریش را از خون این سر رنگین کند، او پیش از این حدیث با اسناد خود حدیث دیگری نقل می‌کند که بدبخت‌تر امت آخر کشنده علی علیه السّلام است.

این هر دو حدیث را حافظ حسکانی با سند در تفسیر سوره و الشمس در صص ۳۴۳/ ۳۳۵ ج ۲ شواهد التنزیل چاپ اول آورده است.

و از احادیثی که با بخش نهایی این حدیث تناسب دارد حدیث شماره ۱۳۹۶ شرح حال علی علیه السّلام در تاریخ دمشق ابن عساکر است ص ۳۴۶ ج ۳ چاپ دوم که ابن عساکر می‌گوید:

ابو الغنائم محمد بن محمد بن احمد برای من نوشت و ابو الحجاج یوسف بن یوسف مکّی، از ابراهیم بن عمر برمکی، از ابو حفص عمر بن احمد از هارون آجری، از ابو جعفر محمد بن عمرو بختری، از احمد بن ولید عجّام، از ولید بن صالح از ابو لیلی خراسانی از ابی حریر برای من حدیث کرد که سعید بن مسبب می‌گفته است علی علیه السّلام را بر منبر دیدم

که می‌فرمود بی‌شک این از خون این رنگین خواهد شد و با دست خود اشاره به ریش و پیشانی خود کرد و گفت چه چیزی بدبخت‌تر این امت را از این کار بازداشته است.

سعید می‌گفته است با خود گفتم علی ادعای علم غیب می‌کند ولی چون همانگونه کشته شد دانستم که از آن آگاه بوده است.

ص:۵۴

کردند، فرمود آری صیحه‌زنندگان و آوای زنان مویه‌گر را نشان می‌دهد.

(۱) گوید، آن تبهکار از رویارویی با علی دوری می‌کرد، و چون در آن شب ساعت بیرون آمدن علی فرا رسید ابن ملجم آمد و کنار در کمین ساخت و همین‌که امیر المؤمنین برای نماز بیرون آمد ابن ملجم یک ضربت بر او زد، قضا را محمد بن حنفیه نزدیک او بود و او را گرفت مردم برجستند تا ابن ملجم را بکشند علی علیه السّلام به مردم فرمود آرام گیرید تا هنگامی که من زنده باشم نباید او را آزار داد و شکنجه کرد، اگر زنده ماندم ممکن است او را قصاص کنم یا در راه خدا آزاد سازم و ببخشم و اگر مردم جان در برابر جان است. «۱»

---

(۱). نزدیک به همین عبارت را طبری در بخش پایان زندگانی علی علیه السّلام در ص ۱۴۶ ج ۵ تاریخ طبری آورده و گفته است.

از گفته محمد بن حنفیه آورده‌اند که می‌گفته است، به خدا سوگند در شبی که علی علیه السّلام ضربت خورد من در مسجد بزرگ کوفه همراه بسیاری دیگر از مردان نزدیک درگاه نماز می‌گزاردیم- یعنی نافله شب- و همگان در حال قیام یا رکوع و سجود بودند و از آغاز تا پایان شب بدون خستگی همچنان به نماز مشغول بودند، هنگامی که علی علیه السّلام برای نماز بامداد بیرون آمد و شروع به ندا دادن نماز نماز فرمود، درست نفهمیدم که آیا از درگاه بیرون آمده و صدایش را بلند کرده بود یا نه، که ناگاه درخشش شمشیری را دیدم و شنیدم کسی گفت: «داوری کردن از خداوند است نه از آن تو و یارانت» نخست یک شمشیر و سپس شمشیری دیگر دیدم، آنگاه شنیدم که علی فرمود این مرد از دست شما نگریزد و مردم از هر سو بر او تاختند هنوز از جای خود حرکت نکرده بودم که ابن ملجم را گرفتند و پیش علی علیه السّلام بردند، من هم همراه دیگران به درون خانه علی علیه السّلام رفتم و شنیدم می‌فرمود جان در برابر جان، اگر من مردم او را بکشید همانگونه که مرا کشت و اگر زنده ماندم درباره‌اش خواهم اندیشید.

ص:۵۵

(۱) ۱۳- حسین از عبد اللّه ما را خبر داد که می‌گفته است عبد اللّه بن یونس بن بکیر از پدرش از عبد الغفار بن قاسم برای ما حدیث کرد و گفت از چند تن شنیدم که می‌گفتند در شب حادثه ابن ملجم پیش اشعث بن قیس بوده که چون نزدیک سپیده‌دم شده است اشعث به او می‌گفته است به سپیده‌دم رسیدی، حجر بن عدی کندی که مؤذن بوده برای اذان گفتن بیرون آمده است و همان دم صدای خبر دهنده کشته شدن علی علیه السّلام را شنیده است و از همان فراز مناره فریاد می‌کشیده است که علی علیه السّلام را این مرد یک چشم به کشتن داد یعنی اشعث بن قیس که یک چشم بود.

علی علیه السّلام او را بوی ناخوش دوزخ نام نهاده بود. «۱»

چگونگی عبارت بخش میانی و پایانی حدیث نشان از آن دارد که نقل‌کننده حدیث کس دیگری غیر از محمد بن حنفیه است و کس دیگری جز پسر امیر المؤمنین مشهور به ابن حنفیه نیست.

این موضوع را خوارزمی هم در فصل ۲۶ مناقب خود ص ۲۷۷ چاپ نجف آورده و در آن نام نقل‌کننده به صورت محمد بن حنیف آمده است و برای او شرح حالی پیدا نکرده‌ام.

ابو الفرج اصفهانی در ص ۳۴ مقاتل الطالبین آورده و نام نقل‌کننده را به صورت عبد اللّه بن محمد ازدی نقل کرده است.

برای آگهی از اختلافات لفظی اندکی که وجود دارد به پابرگ، صفحه ۳۶ متن عربی مراجعه فرمایید.

(۱). بلاذری هم نزدیک به این حدیث و حدیث پس از آن را به شماره‌های ۵۲۵ و ۵۳۲ در شرح حال امیر المؤمنین در کتاب انساب الاشراف ج ۱ ص ۴۳۳ و ج ۲ صص ۴۹۶/ ۴۹۴/ ۴۹۳ آورده است. ابو الفرج اصفهانی در ص ۳۳ مقاتل الطالبین ضمن شرح چگونگی کشته شدن علی علیه السّلام می‌گوید، احمد بن عیسی از حسین بن نصر، از نوید بن معذل از یحیی بن شعیب از ابو مخنف از

(۱) ۱۴- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است، پدرم از هشام بن محمد، از عوانة بن حکم برای ما حدیث کرد که می‌گفته است، حجر بن عدی کندی امام جماعت مسجد اشعث- در محله کنده- بود در آن شب همین‌که نماز صبح را سلام داد از مردمی که از مسجد کوفه پس از نماز بامداد برمی‌گشتند شنید می‌گفتند امیر المؤمنین سحرگاه مضروب شد، حجر بن عدی به اشعث نگریست و گفت مگر من دیشب ابن ملجم را همراه تو ندیدم که با او آهسته سخن می‌گفتی که بشتاب صبح رسوایت می‌سازد؟ به خدا سوگند اگر به حقیقت آن پی برده بودم بیشتر از موهایت بر تو ضربت می‌زدم، اشعث به او پاسخ داد تو پیرمرد اندیشه‌ات تباه شده است. «۱»

گوید بامداد شبی که علی علیه السّلام مضروب شده بود، اشعث بن قیس پسر خود را به خانه علی علیه السّلام فرستاد و گفت پسرکم! به دقت بنگر که امیر المؤمنین چگونه است، قیس پسر اشعث رفت و نگریست و برگشت و گفت پدر جان! چشمهایش را دیدم که گود شده و میان سرش فرو رفته

گفته اسود و احلج مرا خبر داد که هر دو می‌گفته‌اند ابن ملجم در شب واقعه پیش اشعث بن قیس بود که نفرین خدا بر هر دو باد. اشعث در ناحیه دورتری از مسجد بود، حجر بن عدی شنید اشعث به ابن ملجم می‌گوید، بشتاب بشتاب برای انجام خواسته خود که سپیده‌دم رسوایت می‌سازد، حجر به اشعث گفت ای مرد لوچ یک چشم علی را به کشتن دادی، حجر شتابان بر مرکب خود زین نهاد که سواره خود را به حضور علی علیه السّلام برساند، ابن ملجم بر او پیشی گرفته و بر علی علیه السّلام ضربت زده بود و حجر هنگامی رسید که مردم می‌گفتند امیر المؤمنین کشته شد.

(۱). این حدیث را محمد بن سعد بن منیع در ص ۳۷ ج ۳ طبقات آورده است.

ص:۵۷

بود، اشعث گفت به خدای کعبه سوگند چشمهای کسی است که مغزش آسیب‌دیده است.

(۱) ۱۵- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است عبد اللّه بن یونس بن بکیر از پدرش از محمد بن ربیعه از نافع بن عقبه مهلبی برای ما حدیث کرد که می‌گفته است، سپیده‌دم از خانه خود بیرون آمدم و چون کنار در مسجد یعنی دری که به سوی کنده بود رسیدم ناگاه مردی را دیدم که با شمشیر آخته از مسجد بیرون آمد، عبای خود را بر سرش انداختم و روی او را پوشاندم و او را گرفتم و شمشیر را از دستش بیرون آوردم، و او را همچون شتر نری کشان‌کشان به مسجد در آوردم هیاهویی شنیدم و مردم فریاد می‌کشیدند که امیر المؤمنین کشته شد، او را جلو بردم و گفتم همین مرد است که او را در حال بیرون شدن از مسجد با شمشیر آخته گرفتم، ابن ملجم را پیش علی بردند، او که درود خدا بر او باد گفت اینک او را به زندان دارید اگر از این زخم درگذشتم او در دست شماست، جانی در برابر جانی بکشیدش، و اگر بهبود یافتم و زنده ماندم درباره‌اش خواهم اندیشید.

(۲) ۱۶- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم که خدایش رحمت فرماید از هشام بن محمد از گفته مردی از قبیله صالح بن میثم از پدرش برای من نقل کرد که می‌گفته است «۱»، پس از اینکه مردم از نماز

---

(۱). ابو الفرج اصفهانی در بخش مقتل امیر المؤمنین کتاب مقاتل الطالبین، ص ۳۶ حدیثی را که بسیار نزدیک با این حدیث است با این اسناد آورده است، ابو مخنف گوید یکی از یاران من از گفته صالح بن میثم از برادرش عمران برای من گفت ...

ص:۵۸

بامداد آسوده شدند آنان را دیدم که ابن ملجم را با دندانهای خود گاز می‌گرفتند و همچون ددان بر او می‌تاختند و می‌گفتند ای دشمن خدا دیدی که چه کردی؟ امت را تباه ساختی و بهترین مردم را کشتی، و او خاموش بود و هیچ نمی‌گفت. «۱»

(۱) ۱۷- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است سعید بن یحیی، از عبد اللّه بن سعید از زیاد بن عبد اللّه برای ما گفت که ابن اسحاق می‌گفته است، ابن ملجم مرادی از شام آمد «۲» و چون علی علیه السّلام را مضروب ساخت، ام کلثوم دختر علی بن ابن ملجم گفت، ای دشمن خدا امیر المؤمنین را کشتی، گفت نه که کسی جز پدرت را نکشتم، ام کلثوم گفت به خدا سوگند امیدوارم او را از این ضربت باکی نباشد، ابن ملجم گفت در این صورت بر من گریه می‌کنی؟ و سپس افزود که به خدا سوگند یک ماه آن شمشیر را زهرآلود کردم اگر مرا به هدف کارساز نیاید خدایش دور و نابود سازد. «۳»

(۲) ۱۸- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است عباس بن هشام بن محمد از پدرش از ابو المقوم یحیی بن ثعلبه انصاری «۴» از عبد الملک بن

---

(۱). ابن ابی الدنیا در متن کلمه‌یی را توضیح داده است که در ترجمه از آن بهره بردم- م.

(۲). در این روایت این چنین است در جای دیگری آن را ندیده‌ام.

(۳). ابو الفرج اصفهانی هم در ص ۲۳ مقاتل الطالبین، چاپ کاظم المظفر، افست از چاپ نجف، قم ۱۳۵۸ ق نظیر این روایت را آورده است.

(۴). ابن حجر در ص ۲۴۴ ج ۶ لسان المیزان این راوی را به صورت یحیی بن ثعلبه بن المقوم

ص:۵۹

عمیر ما را خبر داد که می‌گفته است هنگامی که ابن ملجم را در بامداد شبی که علی علیه السّلام ضربت خورده بود پیش او آوردند، ام کلثوم دختر علی کنار بالین پدر بود و می‌گریست، چون به ابن ملجم نگریست از گریه خودداری کرد و خاموش ماند، سپس به ابن ملجم گفت، ای دشمن خدا، به خدا سوگند که بر امیر المؤمنین باکی نیست، ابن ملجم گفت همانا سوگند به پروردگار که شمشیر را سخت تیز کردم و هر سستی را منکر شدم و بیم را از میان برداشتم و شتاب را برانگیختم و چنان ضربتی بر او زدم که اگر بر افراد قبیله‌های ربیعه و مضر می‌زدم همه را از پای می‌انداخت و گویا در این صورت بر من گریه می‌کنی!؟ «۱»

(۱) ۱۹- حسین از عبد اللّه برای ما حدیث کرد که می‌گفته است منذر بن عمار کاهلی، از ابن ابی حثحات عجلی از گفته پدرش مرا حدیث کرد که می‌گفته است، علی علیه السّلام سحرگاه بیرون آمد و مردم را برای نماز بیدار می‌کرد که ابن ملجم با شمشیری کوچک با او رویاروی شد و این آیه را خواند «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ» «و برخی از مردم در جستجوی خشنودی خدا خویش را می‌فروشند و خدای بر بندگان مهربان است» علی علیه السّلام پنداشت که او این آیه را خوانده

آورده و او را از راویان حکم بن عبد اللّه برشمرده و افزوده است که دارقطنی او را ضعیف دانسته است.

(۱). بلاذری هم حدیثی نزدیک به این حدیث به شماره ۵۳۰ بخش شرح حال امیر المؤمنین علی علیه السّلام کتاب انساب الاشراف ج ۱ ص ۴۳۳ و ج ۲ ص ۴۹۵ چاپ اول آورده است.

ص:۶۰

است تا او دنباله آیه را تلاوت فرماید و چنین تلاوت فرمود «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً» «ای گروه گروندگان همگان به صلح درآیید» «۱» و همین هنگام ابن ملجم بر جلو سر آن حضرت شمشیر زد.

(۱) ۲۰- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است هارون بن ابی یحیی از گفته شیخی از مشایخ قریش برای من حدیث کرد که چون ابن ملجم علی علیه السّلام را ضربت زد، آن حضرت فرمود «فزت و رب الکعبة» سوگند به خدای کعبه رستگار شدم. «۲»

(۲) ۲۱- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است عبد اللّه بن یونس بن بکیر از گفته پدرش از ابی اسحاق مختار، از ابی مطر تیمی برای من حدیث کرد که می‌گفته است، ابن ملجم هنگامی که علی را ضربت زد لبه

---

(۱). آیه‌های شماره ۲۰۷ و ۲۰۸ سوره دوّم- بقره- دردا و دریغا که مزدوران معاویه و دین به دنیا فروختگان حدیث جعل کردند که آیه نخست در شأن ابن ملجم نازل شده است، برای آگهی بیشتر به ص ۷۳ ج ۴ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، چاپ محمد ابو الفضل ابراهیم، مصر ۱۳۷۹ ق و ص ۲۴۰ ج ۲ جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه به قلم بنده، تهران نشر نی ۱۳۶۸ ش مراجعه فرمایید- م.

(۲). این حدیث را ابن عساکر هم به سند خود از ابن ابی الدنیا به شماره ۱۴۲۴ در ص ۳۶۷ ج ۳ تاریخ دمشق و ابن قتیبه در ص ۱۶۰ الامامة و السیاسة آورده‌اند بلاذری در ص ۴۹۹ ج ۲ انساب الاشراف به شماره ۵۴۳ چنین روایت کرده است: مدائنی از یعقوب بن داود ثقفی از حسن بن بزیع مرا حدیث کرد که علی علیه السّلام شبی که در سپیده دمش مضروب شد چون از خانه بیرون آمد این دو بیت را می‌خواند «کمر بندهای خود را برای مرگ استوار ساز که مرگ ترا دیدارکننده است، و چون مرگ کنار جوی بار تو فرود آمد بی‌تابی مکن»

»اشدد حیازیمک للموت فات الموت لاقیک و لا تجزع من الموت اذا حلّ بوادیک«

و سخن پایانی او این آیه بود فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره.

ص:۶۱

تیز شمشیر بر سر علی علیه السّلام نشست و میانه شمشیر بر در فرو شد و علی علیه السّلام فرمود این مرد را بگیرید اگر مردم بکشیدش و اگر زنده ماندم زخمها را باید قصاص کرد- زخمی در برابر زخمی-

(۱) ۲۲- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است عبد اللّه بن یونس از گفته پدرش از ابان بجلی، از ابی بکر بن حفص، از ابن عباس «۱» ما را خبر داد که می‌گفته است در کوفه حاضر بودم که ابن ملجم را- پس از ضربت زدن- به حضور علی آوردند و گفتند ای امیر المؤمنین! درباره این اسیر چه می‌فرمایی؟ شنیدم فرمود اندیشه‌ام چنین است که اینک از او به نیکی پذیرایی کنید تا ببینید حال من چگونه می‌شود، اگر مردم پس از مرگ من یک ساعت هم او را مهلت مدهید.

(۲) ۲۳- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است عبد الرحمن بن صالح، از عمرو بن هشام، از اسماعیل بن ابی خالد، از عامر شعبی مرا حدیث کرد که چون ابن ملجم آن ضربت را بر علی زد، علی علیه السّلام پرسید ضربت‌زننده

بر من چه شد؟ گفتند او را دستگیر کرده‌ایم، فرمود از خوراک من و از آشامیدنی من او را بخورانید و بیاشامانید اگر زنده ماندم

---

(۱). مقصود عبید اللّه بن عباس است که از سوی علی علیه السّلام والی یمن بود و در ماههای پایانی خلافت امیر المؤمنین علیه السّلام که معاویه بر اطراف سرزمین‌های مسلمانان لشکر می‌فرستاد و حمله می‌کرد، بسر بن ارطاة سرکش را به یمن گسیل داشت که همه پیروان علی علیه السّلام را در آن منطقه از پای در آرد، همین‌که بسر نزدیک یمن رسید عبید اللّه بن عباس که سخت ترسان و بزدل بود و گریخت و خود را به کوفه رساند و تا هنگام به شهادت رسیدن امیر المؤمنین علی علیه السّلام همانجا مقیم بود.

ص:۶۲

درباره‌اش اندیشه خواهم کرد و اگر مردم تنها بر او یک ضربت بزنید و چیزی بر آن میفزائید.

(۱) ۲۴- حسین از عبد اللّه از ابو خثیمه، از یحیی بن سعید، از سفیان، از عمران بن طیبان، از حکیم بن سعد ابی تحیا «۱» ما را خبر داد که می‌گفته است به علی علیه السّلام گفتند اگر قاتل ترا بگیریم خاندانش را تارومار و ریشه کن خواهیم ساخت، فرمود به‌به! چه ستمی که شما را خواهد بود، جان در برابر جان.

(۲) ۲۵- حسین از عبد اللّه، از یوسف بن موسی، از ضحاک بن مخلد، از سفیان، از عمران بن طیبان، از حکیم بن سعد برای ما حدیث کرد که می‌گفته است به علی علیه السّلام گفتند اگر قاتل ترا بشناسیم خاندانش را ریشه کن و تار و مار

---

(۱). حکیم بن سعد از مشایخ و رجال حدیث بخاری و نسایی است و گروهی بدون هیچ‌گونه اختلافی او را مورد اعتماد دانسته‌اند و این موضوع در شرح حال او در ص ۴۵۳ ج ۲ تهذیب التهذیب آمده است. و این حدیث را احمد بن حنبل هم در اوائل مسند علی علیه السّلام به شماره ۷۱۳ در ص ۹۳ ج ۱ چاپ اول ص ۹۳ ج ۲ چاپ دوم مسند نقل کرده است.

ابن عساکر هم از احمد بن حنبل در بخش شرح حال امیر المؤمنین به شماره ۱۴۲۳ در ص ۳۶۶ ج ۳ چاپ دوم آورده است، همچنین به شماره ۱۴۱۱ در ص ۳۵۷ همان جلد از کس دیگری غیر از احمد بن حنبل نقل کرده است.

هیثمی هم این حدیث را به نقل از احمد بن حنبل در ص ۱۴۵ ج ۹ مجمع الزوائد آورده و افزوده است که عمران بن ظبیان را ابن حبان موثق دانسته و دیگر راویان هم مورد اعتمادند.

حاکم نیشابوری هم در بخش فضائل علی علیه السّلام در ص ۱۴۴ ج ۳ مستدرک این حدیث را نقل کرده است.

ما درباره این حدیث و احادیث دیگر با عنوان «سرانجام ابن ملجم و کشته شدن او» به شماره ۷۷ در ص ۱۰۳ تعلیقاتی نوشته‌ایم.

خواهیم کرد فرمود به‌به چه ستمی که شما را خواهد بود! نه نخست او را بکشید و سپس پیکرش را بسوزانید. «۱»

(۱) ۲۶- حسین از عبد اللّه، از خلف بن سالم، از ابو نعیم، از فطر، از ابو الطفیل ما را حدیث کرد که می‌گفته است علی علیه السّلام مردم را برای بیعت فرا خواند، عبد الرحمن بن ملجم مرادی آمد، علی علیه السّلام دو بار او را رد کرد بار سوم بیعت او را پذیرفت و فرمود چه چیزی بدبخت تر این امت را از آنکه ریش مرا از خون سرم رنگین یا خضاب سازد بازداشته است، و سپس به این دو بیت تمثل جست:

«کمربندهای خود را برای مرگ استوار کن که مرگ ترا دیدارکننده است و چون مرگ کنار جوی بار تو فرود آمد بی‌تابی مکن». «۲»

---

(۱). ترکیب «به‌به» به همین صورت در متن عربی آمده است- م.

(۲). اخبار نقل شده از حضرت ختمی مرتبت که در آن از ابن ملجم به بدبخت‌ترین آخران یاد شده است بسیار زیاد است، از جمله روایتی که احمد بن حنبل در ص ۴۹ کتاب فضائل در بخش فضائل امیر المؤمنین به شماره ۷۶ آورده است و چنین است.

وکیع از قتیبة بن قدامة رواسی از پدرش از ضحاک بن مزاحم برای من حدیث کرد که می‌گفته است پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به علی فرمود آیا می‌دانی بدترین مردم پیشین چه کسی است؟ احمد بن حنبل افزوده است وکیع از ضحاک از علی هم نقل می‌کند که گفته است پیامبر مرا فرمود ای علی می‌دانی بدبخت‌ترین مردم پیشین چه کسی است؟ گفتم خدا و پیامبرش داناترند، فرمود آن کسی است که ناقه را پی زد و کشت، آنگاه فرمود آیا می‌دانی بدبخت‌ترین آخران کیست؟

همان پاسخ را دادم، فرمود قاتل تو.

حافظ ابو نعیم هم در فضائل علی علیه السّلام در برگ ۲۳ معرفة الصحابة این حدیث را آورده است، که ابو الطفیل می‌گفته است پیش علی علیه السّلام بودم، عبد الرحمن بن ملجم مرادی آمد، علی

(۱) ۲۷- حسین از عبد اللّه، از خلف بن سالم، از عبد الرزاق، از معمر، از ایوب ما را حدیث کرد که می‌گفته است، ابن سیرین می‌گفت هرگاه علی علیه السّلام ابن ملجم را می‌دید این بیت را می‌خواند:

اريد حباءه و يريد قتلى عذيرک من خليلک من مرا«۱»

«من پاداش دادن او را می‌خواهم و او آهنگ کشتن مرا دارد پوزش خواه از سوی این دوست مرادی تو کجاست» «۲»

(۲) ۲۸- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است، پدرم که خدایش رحمت کناد از هشام بن محمد از پدرش برای من نقل کرد که می‌گفته است:

چون ابن ملجم علی علیه السّلام را ضربت زد ابن اثیر کندی را که پزشک بود بر بالین علی فرا خواندند، او رگی را گرفت و به درون زخم سر علی علیه السّلام

دستور داد مقرری او را بپردازند و سپس فرمود چه چیزی بدبخت‌ترین این امت را از اینکه ریش مرا به خون سرم خضاب بندد بازداشته است و سپس همان دو بیت را خواند.

محقق محترم موارد دیگری هم از طبقات و انساب الاشراف و تاریخ دمشق و اغانی آورده‌اند که چون مکرر است از ترجمه آن خودداری شد و برای آگهی از آن می‌توانید به متن عربی مراجعه فرمایید.

(۱). سراینده این بیت عمرو بن معدی کرب است که دلیری و شکیبایی خود را ستوده است یازده بیت از قصیده‌یی که این بیت در آن است در صص ۱۲۱/ ۱۲۰ ج ۱ عقد الفرید چاپ احمد امین و دیگران مصر ۱۹۴۸ آمده است- م.

(۲). ابن سعد هم در شرح حال علی علیه السّلام ص ۳۴ ج ۳ طبقات با اسناد خود به نقل از محمد بن سیرین و بلاذری هم به شماره ۱۵۵ بخش شرح حال علی علیه السّلام در ص ۵۰۲ ج ۲ انساب الاشراف نقل کرده‌اند.

لطفا به پابرگ ۱ ص ۱۲ ارشاد شیخ مفید چاپ قم ۱۴۱۳ هم مراجعه فرمایید- م.

کشید، پاره‌های مغز علی علیه السّلام همراه آن رگ بیرون آمد، ابن اثیر کندی گفت: ای امیر مؤمنان وصیت خود و فرمانهای خویش را بیان کن و بفرمای که خواهی مرد. «۱»

(۱) ۲۹- حسین از عبد اللّه، از سعید بن یحیی قرشی، از عبد اللّه بن سعید، از زیاد بن عبد اللّه ما را خبر داد که از گفته مجالد چنین می‌گفته است:

کندی را که پزشک بود بر بالین علی علیه السّلام فرا خواندند، او جگر سپید- بزغاله‌یی را خواست و برش باریک و بلندی از آن را که همراه با رگ بود جدا کرد و اندکی در آن دمید و برجای زخم نهاد و آهسته بر آن کشید و بیرون آورد، پاره‌های مغز سر علی علیه السّلام بر آن چسبیده بود، کندی گفت ای امیر مؤمنان وصیت فرمای که زخمی همانند زخم تو علاج‌ناپذیر است.

در این هنگام علی علیه السّلام فرمود اگر من بر اثر این ضربت او در گذشتم او را بکشید که جان در برابر جان است، و اگر زنده ماندم به زودی درباره او خواهم اندیشید. «۲»

(۱). این موضوع را ابو الفرج اصفهانی به تفصیل بیشتری در ص ۲۳ مقاتل الطالبین چاپ ۱۳۸۵ ق نجف آورده است و تفاوتهایی دارد از جمله آنکه نام پزشک را اثیر بن عمرو بن هانی سکونی نوشته است و او را از استادان صاحب کرسی و معالجه‌کننده زخمها دانسته است، روایت بعدی ابن ابی الدنیا به روایت ابو الفرج نزدیک تر است، مرحوم محدث قمی هم در ص ۱۲۹ ج ۱ منتهی الامال چاپ گراوری به خط مرحوم طاهر خوشنویس از ابو الفرج نقل کرده است- م.

(۲). ابو عمر بن عبد البر در اواسط شرح حال علی علیه السّلام در کتاب الاستیعاب در حاشیه ص ۶۲ ج ۳ الاصابة ابن حجر روایتی نزدیک به این روایت آورده که چنین است: احمد بن عمر از گفته علی بن عمر از احمد بن محمد بن سعید، از حسن بن همدان بن ثابت، از علی بن ابراهیم بن

ص:۶۶

(۱) وصیت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب که خدای متعال او را غریق رحمت بدارد

۳۰- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است عبد اللّه بن یونس بکیر از گفته پدرش، از ابو عبد اللّه جعفی، از جابر بن یزید جعفی «۱» از محمد بن علی- یعنی امام باقر علیه السّلام- مرا خبر داد که امیر المؤمنین علی علیه السّلام به حسن علیه السّلام چنین وصیت فرمود: «۲»

معلّی، از زید بن عمرو بن بحتری، از غیاث بن ابراهیم، از ابو روق، از عبد اللّه بن مالک ما را خبر داد که می‌گفته است:

هنگامی که علی علیه السّلام زخمی شد پزشکان را بر بالین او فراخواندند و گرد آمدند، اثیر بن عمرو سکونی که از پزشکان درگاه خسرو ساسانی بوده و از همگان داناتر و پزشکی نامور بوده است و صحراء اثیر هم منسوب به نام هموست، جگر سپید میشی را خواسته و رگی از آن را بیرون آورده و آن را میان زخم سر علی در آورد و اندکی در آن دمید و سپس آن را بیرون آورد.

سپیدی‌های مغز علی بر آن چسبیده بود و معلوم شد که شمشیر به ژرفای سر رسیده است.

اثیر بن عمرو سکونی گفت ای امیر مؤمنان وصیت کن که خواهی مرد.

ابو الفرج اصفهانی هم در ص ۳۸ مقاتل الطالبین با سندی دیگر و گویاتر همراه وصیت امیر مؤمنان علی علیه السّلام آورده است.

(۱). جناب جابر یزید جعفی که مورد بی‌مهری پاره‌یی از خاورشناسان مغرض است از یاران گزیده امام باقر و امام صادق و در گذشته به سال ۱۲۸ یا ۱۳۲ هجری و از نخستین مفسران شیعه و از فراهم‌آورندگان اصولی است و از مورخان ارزنده شیعی که درباره جنگهای جمل و صفین و نهروان و مقتل امیر المؤمنین علی علیه السّلام و مقتل حضرت سید الشهداء کتاب نوشته است، لطفا به ص ۱۲۸ رجال نجاشی، چاپ جامعه مدرسین قم ۱۴۰۷ ق و ص ۷۳ الفهرست

طوسی چاپ مرحوم دکتر محمود رامیار مشهد ۱۳۵۱ و ص ۱۱۱ رجال طوسی چاپ نجف ۱۳۸۰ ق مراجعه فرمایید- م.

(۲). این حدیث و احادیث شماره‌های ۳۲ و ۳۳ را طبری هم در پایان زندگی حضرت امیر در

ص:۶۷

(۱) «بسم اللّه الرحمن الرحیم: این وصیتی است که علی بن ابی طالب به آن سفارش می‌کند، نخستین سخن او گواهی دادن به این است که خدایی جز پروردگار یکتای بی‌انباز وجود ندارد و اینکه محمد که درود خدا بر او باد بنده و فرستاده کردگار است که او را همراه هدایت و آیین حق گسیل فرمود تا آن را بر همه آیین‌ها پیروز بدارد هر چند مشرکان را ناخوش آید.

و سپس «همانا نماز و پرستش و فرمانبرداری و زندگی و مرگ من برای خدای پروردگار جهانیان است که او را انبازی نیست و بدین کار مرا فرمان دادند و من نخستین گردن‌نهندگانم» «۱» اینک ای حسن! ترا و همه فرزندان و همسران خود و هر که را که این دست نبشته من به او برسد سفارش می‌کنم که از خداوندی که پروردگار شماست بپرهیزید و باید که نمیرید جز آنکه مسلمان باشید، همگی به ریسمان خدای دست یازید و پراکندگی میاورید که

ص ۱۴۶ ج ۵ تاریخ طبری چاپ بیروت و ص ۳۴۶۱ ج ۱ چاپ قدیم آورده است و برای این احادیث مصادر دیگری هم وجود دارد.

حافظ ابن عساکر هم ضمن حدیث شماره ۱۴۲۸ بخش زندگی امیر المؤمنین علی علیه السّلام در ص ۳۷۱ ج ۳ تاریخ دمشق با همین اسناد موضوع را نقل کرده است ولی متن وصیت را نیاورده است.

حافظ ابو نعیم اصفهانی هم با اسناد دیگری ضمن بیان فضائل امیر المؤمنین در برگ ۲۱/ أ کتاب معرفة الصحابة خود به این موضوع اشاره کرده است و ابن عساکر در حدیث شماره ۱۴۲۹ بخش زندگی امیر المؤمنین ص ۳۷۱ ج ۳ تاریخ دمشق از گفته ابو نعیم اصفهانی آورده است.

(۱). بخشی از آیه مبارکه ۱۶۳ سوره ششم انعام، در متن به جای کلمه اول که در آیه است کلمه «من» آمده است که با توجه به متن آیه ترجمه شد- م.

ص:۶۸

من خود از پیامبر که درود خدا بر او باد شنیدم می‌گفت آشتی دادن میان مردم برتر از نماز و روزه سالیانه است و تیرگی و دشمنی میان مردم مایه تباهی آیین است و توانی جز به یاری خدا وجود ندارد.

(۱) خویشاوندان خود را که ارحام شمایند بپایید و از ایشان مگسلید تا خداوند حساب را بر شما آسان و سبک فرماید.

خدا را خدا را درباره یتیمان، مبادا که از دهان آنان– خوراک ایشان– غفلت ورزید و مبادا که نزد شما ضایع شوند.

خدا را خدا را درباره همسایگانتان که ایشان سفارش‌شدگان پیامبر خدایند، که درود و سلام حق بر او و آل او باد، او همواره ما را درباره آنان سفارش می‌فرمود تا آنجا که گمان بردیم آنان را در میراث شریک خواهد فرمود.

خدا را خدا را درباره قرآن مبادا که کسی جز شما در عمل کردن به احکام آن از شما پیشی گیرد.

خدا را خدا را درباره نماز که ستون بنیاد آیین شماست.

خدا را خدا را درباره خانه پروردگارتان تا هرگاه که زنده‌اید آن را خالی مگذارید که اگر چنان شود از عذاب خدا مهلت داده نخواهید شد.

خدا را خدا را در پاس داشتن ماه رمضان که روزه گرفتن در آن برای شما سپر از آتش است.

خدا را خدا را درباره پیکار در راه خدا با دستها و مال‌ها و زبانهایتان.

خدا را خدا را در پرداخت زکات که شعله خشم خدا را خاموش می‌کند.

خدا را خدا را درباره فرزندان و فرزندزادگان پیامبرتان مبادا میان شما بر آنان ستم شود.

ص:۶۹

خدا را خدا را درباره کنیزکان و بردگانتان.

(۱) بنگرید که در راه خدا از هیچ سرزنش بیم مدارید تا خدای شر هر کس را که آهنگ شما و نیت ستم بر شما را داشته باشد کفایت فرماید، همانگونه که خدایتان فرمان داده است با مردم خوش گفتار باشید، امر به معروف و نهی از منکر را رها مسازید تا در نتیجه بدسرشتان شما فرمان روایی را عهده دار گردند و در آن هنگام نیکان شما دعا می‌کنند و برای آنان برآورده نمی‌شود.

پسرانم! بر شما باد به پیوستن به یکدیگر و بخشیدن نسبت به هم و بر حذر باشید از گسستن و به یکدیگر پشت کردن و پراکنده شدن، بر نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را یاری دهید و بر بزه و ستم‌ورزی از یاری یکدیگر خودداری کنید، و از خدای بپرهیزید که خدای سخت شکنجه است.

خداوند شما خاندان را حفظ فرماید و آیین و حرمت پیامبرتان را میان شما محفوظ بدارد.

شما را به پروردگارتان می‌سپارم و بر شما درود می‌فرستم و رحمت خدا را برای شما آرزو می‌کنم. «۱»

(۲) پس از آن هیچ سخنی جز لا اله الا اللّه بر زبان نیاورد، تا آنکه خداوند او را در نخستین شب از واپسین دهه ماه رمضان به پیشگاه خود فرا گرفت، درود حق بر او باد.

(۱). میان این متن وصیت که ابن ابی الدنیا آورده و آنچه که ابو الفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین و طبری در تاریخ و سید رضی در نهج البلاغه به شماره ۴۷ بخش نامه‌ها آورده‌اند تفاوتها و فزونی و کاستی‌ها اندکی دیده می‌شود که خوانندگان ارجمند می‌توانند به آنها مراجعه فرمایند و به هر صورت باید به ارزش قدمت زمانی ابن ابی الدنیا توجه داشت- م.

(۱) ۳۱- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم که خدایش رحمت فرماید از گفته هشام بن محمد از ابو عبد اللّه جعفی، از جابر جعفی مرا خبر داد که ابو جعفر محمد بن علی علیه السّلام می‌گفته است علی بن ابی طالب به هنگام رحلت خود به مطالب فوق وصیت فرموده است و عبید اللّه بن ابی رافع دبیر آن حضرت آن را که علی علیه السّلام املاء می‌کرده نوشته است. «۱»

(۲) ۳۲- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم که خدایش رحمت کناد از هشام بن محمد از ابی جناب کلبی، از ابو عون ثقفی، از ابو عبد الرحمن سلمی مرا حدیث کرد که می‌گفته است، چون هنگام رحلت علی علیه السّلام فرا رسید به پسر خود حسن بن علی چنین وصیت فرمود.

«پسرکم! «۲» ترا وصیت می‌کنم به تقوای الهی و برپا داشتن نماز و پرداخت به

(۱). این موضوع را طبری هم زیر عنوان سبب کشته شدن علی علیه السّلام در صص ۱۴۸/ ۱۴۳ ج ۵ تاریخ آورده است و آن را از موسی بن عثمان بن عبد الرحمن مسروقی از عبد الرحمن حرّانی از اسماعیل بن راشد نقل کرده است.

ابو الفرج اصفهانی هم در ص ۳۸ مقاتل الطالبین با اسناد دیگری از گفته عمر بن تمیم و عمرو بن ابی بکار آورده است.

ابن کثیر هم در بخش پایانی شرح حال امیر المؤمنین در ص ۳۳۸ ج ۷ «البدایة و النهایة» روایت کرده است و برای آگهی از اسناد و منابع دیگری که این وصیت را آورده‌اند می‌توان به بخش وصیتهای نهج السعادة ص ۱۵۹ ج ۷ و ص ۴۷۵ ج ۸ چاپ اول مراجعه کرد.

(۲). خوانندگان گرامی توجه دارند که اینگونه تصغیر لفظی برای بیان محبت و نموداری از مهرورزی نسبت به مخاطب است، حضرت ابراهیم نسبت به حضرت اسماعیل و حضرت

موقع زکات و نیکو وضو گرفتن و پایداری و شکیبایی بر آن که نماز جز به طهارت نخواهد بود، و از آن کس که از پرداخت زکات خودداری کند نماز پذیرفته نخواهد شد، و سفارشت می‌کنم که گناه- مردم- را ببخشی و به فرو خوردن خشم و رعایت پیوند رحم و بردباری- همراه خردمندی- در برابر نادان، و نیک اندیشیدن و آموختن احکام دین و

پایداری در کار و تازه کردن پیمان با قرآن و خوبی در همسایگی و امر به معروف و نهی از منکر و دوری گزیدن از همه پلیدی‌ها و زشتی‌ها به ویژه در آنچه سرکشی از فرمان حق در آن نهفته باشد».

(۱) ۳۳- حسین از عبد اللّه برای ما حدیث کرد که می‌گفته است پدرم که خدایش رحمت کناد از هشام بن محمد از گفته پیرمردی از قبیله ازد برای من نقل کرد که عبد الرحمن بن جندب از گفته پدرش نقل می‌کرده که می‌گفته است برای آنکه آرامشی یابم به حضور علی علیه السّلام رفتم و چون دخترش ام کلثوم پشت پرده بود همچنان بر پای ایستاده ماندم و گفتم ای امیر مؤمنان؛ امیدوارم هرگز ترا از دست ندهیم ولی اگر چنان شد آیا با حسن بیعت کنیم؟ فرمود نه شما را بر آن کار فرمان می‌دهم و نه از آن بازمی‌دارم، پس از اندکی دوباره گفته خود را بازگفتم و او همانگونه پاسخ داد، «۱»

یعقوب نسبت به حضرت یوسف همین‌گونه فرموده‌اند به آیه ۵ سوره یوسف و آیه ۱۰۲ سوره صافات مراجعه فرمایید- م.

(۱). درباره این حدیث توضیح می‌دهم که به اعتقاد مسلّم و صحیح شیعیان امامت ائمه

ص:۷۲

(۱) سپس دو پسرش حسن و حسین را فراخواند و به آن دو چنین فرمود:

«شما را به بیم از خدا سفارش می‌کنم و اینکه به جستجوی دنیا میپردازید هر چند دنیا در جستجوی شما باشد، و بر چیزی از آن که از شما کرانه گیرد مگریید، سخن حق را بگویید و بر یتیم مهر ورزید و درمانده را یاری دهید و برای سرای دیگر کار کنید، همواره دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید و به آنچه در کتاب خداست عمل کنید و در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش‌کننده شما را بازندارد»

آنگاه به پسر خود محمد بن حنفیه نگریست و فرمود:

دوازده‌گانه شیعه صلوات اللّه علیهم اجمعین، منصوص از ناحیه حضرت باری و وجود مقدس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، برای اطلاع بیشتر در این باره به حدیث لوح در ص ۴۰ ج ۱ کتاب عیون اخبار الرضا تألیف گران قدر شیخ صدوق و به احادیث فراوانی که از صفحه ۴۰ تا ۵۲ ج ۲ اصول کافی تألیف کلینی (ره) همراه با ترجمه و شرح مرحوم حاج سید جواد مصطفوی چاپ علمیه اسلامیه تهران مراجعه فرمایید و برای آگهی از منابع اهل سنت که درباره اسامی ائمه تصریح کرده‌اند به ص ۸۲ کتاب فرائد السمطین حمّونی از سده هشتم هجری و به صفحات ۴۴۰/ ۴۴۵ کتاب ینابیع الموده قندوزی چاپ سید محمد مهدی خرسان نجف ۱۳۸۵ ق مراجعه فرمایید، شیخ حرّ عاملی (ره) در کتاب شریف الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیه در صفحات ۲۹۲/ ۳۱۳ چاپ نجف ۱۳۸۴ ق از مناقب خوارزمی و کتاب ابن مردویه در این مورد چند حدیث آورده است که می‌توان به آنجا مراجعه کرد، وانگهی درباره حضرت مجتبی و حضرت سید الشهداء علیهما السّلام به گفته ابن شهر آشوب در ص ۳۹۴ ج ۳ مناقب با استناد به احادیث نقل شده در مسند احمد بن حنبل و سنن ترمذی و سنن ابن ماجه و ابانه ابن بطّة و فضائل سمعانی حضرت ختمی مرتبت فرموده‌اند «این دو

پسرم امام خواهند بود چه قیام کنند و چه بر جای بنشینند» یعنی در همه حال منصب امامت به آن دو بزرگوار مفوض است.- م

ص:۷۳

پسرکم آیا آنچه را به دو برادرت سفارش کردم فهمیدی؟ گفت آری پدر جان، فرمود پسرکم! ترا هم همانگونه وصیت می‌کنم و سفارشت می‌کنم به احترام نهادن به آن دو و بزرگداشت حق و به کار بستن فرمان ایشان و هیچ کاری را بدون تصویب آنان برش مده.

آنگاه به حسن و حسین فرمود:

و به شما درباره او سفارش می‌کنم که برادر شما و پسر پدرتان است و به خوبی می‌دانید که پدرتان او را دوست می‌دارد پس شما هم دوستش بدارید.

(۱) ۳۴- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد و گفت محمد بن عباد بن موسی «۱» از یزید بن هارون، از محمد بن عبید اللّه از ابو جعفر- امام باقر علیه السّلام- ما را حدیث کرد که می‌گفته است چون علی علیه السّلام محتضر شد پسران خویش را فراخواند و به آنان چنین فرمود:

«پسران من! هر یک به دیگری الفت کند، باید بزرگتر شما به کوچک‌تر مهرورزی کند، و همچون تخمهای شتر مرغ رها کرده در بیابان نباشید، وای بر جوجگان، جوجگان آل محمد صلّی اللّه علیه و آله از فرد پلید و بی‌باکی که غرق لذتهای این جهانی است و فرزندان من و نیز فرزندزادگان مرا خواهد کشت، همانگونه سوگند به خدا که در عالم حضور داشته‌ام و رسالات را شنیده‌ام و بدون تردید خداوند نعمت خود را نسبت به شما که اهل بیت رسول خدایید تمام خواهد کرد».

---

(۱). خطیب بغدادی در ص ۳۷۳ ج ۲ تاریخ بغداد به شماره ۸۸۲ می‌نویسد که این شخص معروف به سندول و از مردم کوفه و ساکن بغداد بوده و آگاه به اخبار و جنگهاست.

ص:۷۴

(۱) محمد بن عباد در توضیح این گفتار علی که فرموده است همچون تخم شتر مرغ رها کرده در بیابان نباشید می‌گوید شتر مرغ در صحرا تخم می‌نهد و از آن نگهبانی می‌کند و همین‌که جوجگان از تخم بیرون می‌آیند پراکنده می‌شوند، امیر المؤمنین به فرزندان خود می‌گوید پس از مرگ من پراکنده مشوید. «۱»

(۲) ۳۵- حسین از عبد اللّه، از علی بن جعد، از قاضی ابو یوسف، از عبید اللّه بن محمد بن عمر بن علی «۲» از پدرش، از پدر بزرگش ما را حدیث کرد که علی علیه السّلام این وصیت را- درباره اموال خود- مرقوم فرموده است.

این دستوری است که علی بن ابی طالب درباره دارایی خود به آن فرمان می‌دهد، ینبع را به صورت وقف و صدقه قرار می‌دهد و در این کار فقط راه و خشنودی خدا را می‌جوید، درآمد ینبع در راه خدا و برای هر کار خیر چه

(۱). در خطبه شماره ۱۶۴ نهج البلاغه این عبارت به گونه دیگری آمده است که همراه با توضیح بیشتری است شماره این خطبه در نهج البلاغه مرحوم فیض الاسلام و نیز در ترجمه استاد محترم دکتر سید جعفر شهیدی ۱۶۵ است و برای آگهی بیشتر به آنها مراجعه فرمایید- م.

محقق محترم متن مرقوم فرموده‌اند که ابن اثیر در کتاب نهایة در ماده‌های قیض و دحا و دواء و اوه و ترف از این گفتار علی علیه السّلام شاهد آورده است و در خطبه ۱۱۸ نهج البلاغه هم به گونه دیگر آمده است، سلیم بن قیس هلالی در ص ۱۳۸ چاپ دوم و مجلسی در ص ۷۲۳ ج ۸ بحار الانوار چاپ نخست آورده‌اند.

(۲). عمر بن علی یعنی عمر اطرف پسر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام مادر عبید اللّه بن محمد خدیجه دختر حضرت سجاد است، عبید اللّه مردی بخشنده و خردمند و گرامی بوده است به ص ۲۵۱ المجدی چاپ استاد محترم دکتر احمد مهدوی دامغانی، قم ۱۴۰۹ ق مراجعه فرمایید- م.

جنگ و چه صلح و سپاهیان و ارحام دور و نزدیک هزینه شود و هرگز فروخته و به میراث برده نخواهد شد.

(۱) همه متعلقات من در ینبع در حکم وقف و صدقه است جز آنکه اگر برای من حادثه پیش آمد- در گذشتم- سه تن از بردگانم که رباح و ابو نیزر و جبیر «۱» باشند آزاد و از وابستگان من خواهند بود و هیچ‌کس را بر ایشان اختیاری نیست.

ایشان باید پنج سال در مزرعه ینبع کار کنند و هزینه خود و خانواده‌شان را از درآمد آن بردارند، این فرمانی است که درباره دارایی‌های خود در ینبع می‌دهم و از این پس چه زنده باشم و چه بمیرم وقف قطعی است.

همراه با آن اموال و متعلقات من در وادی القری اعم از مزارع یا بردگان نیز وقف خواهد بود چه زنده باشم و چه مرده، همچنین مزرعه ادینة و مزرعه درعه و کارگران آنها- بردگانی که به کار اشتغال دارند- در همان حکم است.

و برای زریق- نام یکی از بردگان است- همان امتیازی که برای ابو نیزر و رباح و جبیر نوشتم خواهد بود، خداوند پذیرای آنها و گروگیرنده باشد، این نوشته سندی است که میان خودم و خدای نوشتم و از فردای امروز که به ناحیه مسکن آمده‌ام چه زنده باشم و چه مرده به قوت خود باقی خواهد بود.

(۲) و همانا درآمد مزرعه و دارایی من در مناطق وادی القری و اذینیه و درعة و در مورد هزینه‌هایی که در راه خدا و برای جلب رضای خداوند مصرف شود هزینه خواهد شد تا اندوخته برای روزی باشد که در آن روز چهره‌هایی سیاه و چهره‌هایی سپید خواهد شد این اموال نباید فروخته و به کسی

(۱). نام این شخص در ص ۳۴۲ ج ۲ دعائم الاسلام به صورت حبتر آمده است- م.

ص:۷۶

بخشیده شود و به ارث برده نمی‌شود و فقط ذات پروردگار پذیرای آن و میراث بر این اموال خواهد بود، این قراری است که میان خویش و خدا نهاده‌ام «از فردای روزی که به مسکن آمده‌ام چه زنده باشم و چه مرده» انجام این فرمان که علی بن ابی طالب درباره دارایی خویش نوشته است به طور قطع واجب خواهد بود.

(۱) حسن بن علی علیه السّلام تا هنگامی که زنده باشد در انجام این کار اقدام خواهد کرد و چون او درگذرد بر عهده حسین بن علی خواهد بود که تا هرگاه زنده باشد بر آن قیام خواهد کرد و چون او درگذرد بر عهده شایسته‌تر و سالخورده‌تر و صالح تر پسران من با رعایت مراتب شایستگی ایشان خواهد بود، کسی که در آن کار دادگری کند و به روش پسندیده که از سویی زشت و از سویی همراه با اسراف نباشد فرزندان مرا بهره‌مند دارد.

و باید عهده‌داران این کار در زمین‌ها کشت کنند و درخت بنشانند و همانگونه که اموال خود را بررسی و اصلاح می‌کنند آن را هم اصلاح نمایند.

و نباید از خرمابن‌های این دهکده‌های چهارگانه حتی یک نونهال فروخته شود تا چنان آکنده از نخل گردد که کار بر بیننده مشتبه شود.

من این وقف و صدقه را برای همه مؤمنان از آغاز تا پایان قرار دادم و به هر کس از مردم که سرپرست این مزرعه‌ها شود خدا را فرا یادش می‌آورم که کوشش و خیرخواهی کند و در حفظ و توسعه امانتی که در دست دارد کوشا باشد.

این دست نبشته علی است که خدای بر او رحمت آورد که به دست

ص:۷۷

خویش به هنگامی که به مسکن آمده نوشته است، و خود می‌دانید که فقیرین «۱» به طور قطع و حتم وقف در راه خداست.

درآمد اوقاف محمد نبی که درود خدا بر او باد در راه خدا و رضای حق برای خویشاوندان و بینوایان و درویشان و درراه‌ماندگان باید هزینه شود بزرگترین پسران فاطمه با امانت و به قصد اصلاح همانگونه که در دارایی خود رفتار می‌کند آن را سرپرستی خواهد کرد باید در آن کشت کند و درخت بنشاند و کوشا و خیر خواه باشد.

(۱) این وصیتی است که علی بن ابی طالب که خدایش رحمت آورد درباره این اموال در این دست نبشته نوشته است، و در همه حال باید از خداوند یاری خواست و برای هر کس که سرپرست و داور این اموال باشد روانیست که به جز آنچه دستور داده‌ام رفتار کند.

(۲) و سپس در مورد کنیزکانم که با ایشان بوده و درآمیخته‌ام، نوزده تن هستند، پاره‌یی از ایشان فرزند دارند که فرزند در اختیار ایشان خواهد بود- سهم میراث فرزند محفوظ است- برخی از ایشان بار دارند و پاره‌یی دیگر بدون فرزندند،

اینک دستور می‌دهم و وصیت می‌کنم که اگر در این جنگ برای من حادثه پیش آمد، کنیزکانی که فرزند ندارند و آبستن هم نیستند در راه خدا آزاد خواهند بود و هیچ‌کس را بر آنان حقی نیست، و هر یک از ایشان که

---

(۱). این کلمه به صورت تثنیه است نام دو قطعه زمین است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام بخشیده‌اند، ابن ابی شیبه در ص ۳۵۶ ج ۱۲ کتاب المصنف ذیل حدیث شماره ۱۳۰۷۸ و یاقوت حموی ذیل کلمه فقیر در معجم البلدان این موضوع را از امام صادق علیه السّلام آورده‌اند.

دارای فرزند است یا باردار است به شیوه پسندیده همراه فرزندش نگهداری بشود و او را بهره فرزند بشمرند و اگر فرزندش بمیرد و کنیز زنده باشد آزاد است و هیچ‌کس را بر او حقی و حکمی نیست، این وصیتی است که علی درباره نوزده کنیز خود نموده است.

(۱) عبید اللّه بن ابی رافع و هیاج بن ابی هیاج گواه این نامه‌اند که اصل آن را علی بن ابی طالب به دست خود در دهم ماه جمادی الاولی به سال سی و نهم نوشته است.

عبید اللّه بن ابی رافع می‌گوید فاصله میان نوشتن این وصیت‌نامه و کشته شدن علی علیه السّلام چهار ماه و سیزده روز بود. «۱»

(۲) ۳۶- حسین از عبد اللّه، از اسحاق بن اسماعیل، از سفیان از عمرو بن دینار ما را حدیث کرد که می‌گفته است در سند صدقات علی بن ابی طالب علیه السّلام چنین نوشته شده است، این اموالی در منطقه ینبع است که علی برای کسب

---

(۱). برای خوانندگان گرامی توضیح می‌دهم که متن این وصیت با آنچه در منابع کهن دیگر مانند دعائم الاسلام قاضی نعمان ص ۳۴۱ ج ۲ به شماره ۱۲۸۴ و مصنف عبد الرزاق ص ۳۷۵ ج ۱۰ و ص ۲۸۸ ج ۷ چاپ اول و کافی کلینی بخش وصایا ص ۴۹ ج ۷ و نامه شماره ۲۴ نهج البلاغه ابن ابی الحدید و ص ۲۸۵ چاپ استاد دکتر جعفر شهیدی تفاوت فراوان دارد، این بنده ضمن ترجمه به افاضات محقق محترم متن در پابرگیها و ابن ابی الحدید در شرح و جناب دکتر شهیدی توجه داشته‌ام و کوشیدم تا آنجا که فهمیده‌ام درست ترجمه شود، با این همه از خوانندگان عزیز استدعا دارم از مراجعه به منابع خودداری نفرمایند و اگر در مواردی جمله‌ها نارساست از راهنمایی خودداری نکنند تا به خواست خداوند متعال در چاپهای بعد اصلاح شود. اگر تاریخ این وصیت دهم جمادی الاولای سال سی و نهم باشد فاصله‌اش تا رحلت حضرت علی یک سال و چهار ماه و یازده روز خواهد بود- م.

خشنودی خدای وقف کرده است، و محصول آن از گندم و جو و فراورده‌های نخل و مویز و حنا حدود چهار هزار شتر بار است. «۱» برای روزی که چهره‌هایی سیاه می‌شود و به طور قطعی صدقه در راه خداوند است که نه فروخته و نه بخشیده می‌شود و نه به میراث برده می‌شود. «۲»

و علی علیه السّلام دو چشمه را که به دست خویش پدید آورده بود وقف فرمود.

(۱) ۳۷- حسین از عبد اللّه از اسحاق بن اسماعیل از عمرو بن دینار برای ما حدیث کرد که می‌گفته است در وصیت علی علیه السّلام چنین آمده است، رباح و جبیر و ابو نیزر در مزرعه کار خواهند کرد و همه دارایی من در ینبع برای همه مؤمنان از آغاز تا پایان وقف است که خدای به لطف خود با این کار مرا به بهشت برد و در آن روز که برخی از چهره‌ها سپید می‌شود آتش را از چهره من و چهره مرا از آتش برکنار دارد.

(۲) ۳۸- حسین از عبد اللّه، از اسحاق، از سفیان، از عمرو بن دینار ما را حدیث کرد که می‌گفته است در وصیت علی علیه السّلام چنین آمده بود.

و سپس درباره کنیزکانم که با آنان بوده و درآمیخته‌ام و شمارشان نوزده تن است، پاره‌یی از ایشان دارای فرزندند، که فرزندانشان زنده و همراه آنانند و برخی از ایشان بار دارند و برخی دیگر بدون فرزندند، اینک وصیت می‌کنم که اگر در این جنگ برای من حادثه‌یی پیش آمد،

---

(۱). کلمه وسق که در متن آمده به معنی یک شتر بار است، ابن منظور در لسان العرب در این باره به تفصیل سخن گفته است- م.

(۲). این بخش از وصیت را اسناد و منابع دیگری هست که به بسیاری از آنها ضمن شرح نامه شماره ۶۴ در ۴۶۳ ج ۸ نهج السعادة اشاره کرده‌ام.

آنهایی که فرزند ندارند و باردار نیستند در راه خدا آزادند و هیچ‌کس را بر ایشان حقی نیست، و هر یک از آنان که فرزند دارند همراه فرزندشان نگهداری شوند و مادر بهره فرزند است، هر یک از آنان که باردار است به صورت پسندیده نگهداری شوند و هرگاه فرزند یکی از ایشان بمیرد و او خود زنده باشد در راه خدا آزاد است.

این وصیت من درباره کنیزکان نوزده‌گانه من است و در همه حال باید از خداوند یاری جست ابو هیاج «۱» و عبید اللّه بن ابی رافع گواهند و این نوشته را عبید اللّه نوشته است.

(۱) ۳۹- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد و گفت ابو علی احمد بن حسن ضریر، از هارون، از ابن زبار کلبی، از نافع، از علاء بن عبد الرحمن برای ما حدیث کرد که می‌گفته است:

چون ابن ملجم علی را که خدایش رحمت کناد ضربت زد و او را به خانه بردند و دیدار کنندگان به دیدار علی آمدند، نخست خدای را سپاس گفت و ستایش کرد و سپس بر پیامبر که درود خدا بر او باد درود فرستاد، آنگاه چنین گفت:

همه کس دیدارکننده چیزی است که از آن می‌گریزد- مرگ- و مدت زندگی آدمی میدان رانده شدن به سوی آن است و گریز از مرگ رسیدن به آن است، چه بسیار که روزگار را در جستجوی این کار پوشیده سپری کردم

---

(۱). ابو هیاج کنیه عبد اللّه بن ابی سفیان بن حارث بن عبد المطلب است که داماد امیر المؤمنین علی علیه السّلام و شوهر رمله بوده است، این وصیت را فسوی در کتاب المعرفة و التاریخ ص ۸۱۱ ج ۲ به صورت اشاره نه به تفصیل آورده است و گفته است گواه این وصیت پسر ابو هیاج بوده است.

ص:۸۱

و به این سو و آن سو راندم و خدای جز پوشیده نگه داشتن آن را نخواست، هیهات که پوشیده دانشی است.

(۱) و اینک وصیت من شما را این است که خدا را شرک میاورید و چیزی را با او انباز مسازید و محمد که درود خدا بر او باد و بر خاندانش سنت او را تباه مدارید و این دو ستون را برپا دارید و هرگاه پراکنده نشوید نکوهشی بر شما نخواهد بود، هر یک از شما به اندازه توان بکوشد و از نادانان درگذرد، پروردگاری مهربان و آیینی استوار و پابرجای.

ما بر سر شاخساران و وزشگاه نسیمهای وزان و زیر سایه ابر بودیم که جایگاهش از میان رفت و نشانش از زمین رخت بربست.

روزها و شبهای پیاپی همسایه و همنشین شما بودم و به زودی از من پیکری خالی که پس از حرکت آرام گرفته و پس از گفتگو به خاموشی گراییده خواهید یافت.

باید که آرمیدن من و بی‌حرکت شدن دست و پایم شما را پند دهد که برای عبرت‌گیرندگان از هر سخن رسایی پنددهنده‌تر است، شما را بدرود می‌گویم بدرود کسی که آماده دیدار است. فردا روزگار خالی از مرا می‌بینید و رازهای درونی من برای شما آشکار می‌شود.

خدای با من هرگز رو در بایستی نخواهد فرمود مگر آنکه باتقوا به پیشگاهش روم و از لغزشهایی که خود وعده فرموده است درگذرد.

تا روز پیوستن به یکدیگر- رستخیز- بر شما درود باد، اگر زنده ماندم خودم صاحب خون خویشتنم و اگر مردم مرگ میعاد من است.

ص:۸۲

عفو کردن برای من مایه قربت و برای شما حسنه خواهد بود، ببخشید تا خدایتان شما را ببخشاید مگر دوست نمی‌دارید که خدای شما را بیامرزد. «۱»

رحلت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب که رحمت حق بر او باد

(۱) ۴۰- حسین، از عبد اللّه از سعید بن یحیی بن سعید اموی از گفته پدرش از محمد بن اسحاق ما را حدیث کرد که می‌گفته است، علی در نوزدهمین شب ماه رمضان سال چهلم مضروب شد و در شب بیست و یکم ماه رمضان درگذشت. «۲»

---

(۱). فزون از آنچه که محقق محترم در پابرگها درباره اختلاف برخی از واژگان و عبارات متن فوق نوشته‌اند به آگهی خوانندگان ارجمند می‌رسانم که بیشترین جمله‌های این وصیت که ابن ابی الدنیا آورده است در خطبه شماره ۱۴۹ نهج البلاغه که خوشبختانه در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و ترجمه فارسی قرن پنجم یا ششم آن که به همت آقای دکتر جوینی منتشر شده است و در ترجمه مرحوم فیض الاسلام و ترجمه استاد دکتر جعفر شهیدی هم همین شماره را دارد دیده می‌شود و این بنده در ترجمه از آنها بهره برده‌ام، جمله پایانی این وصیت که ابن ابی الدنیا آورده و سید رضی نقل نفرموده است عظمت روح آن امام معصوم را که پس از وجود مقدس حضرت ختمی مرتبت از همگان بدون هیچ استثنا برتر بوده است نشان می‌دهد درودهای بی‌پایان حق بر آن بزرگوار باد- م.

(۲). همین روایت شهره‌تر و درست‌تر روایتی است که شیعیان بر آن معتقدند و به چند طریق از حریث بن مخشن که شرح حالش به شماره ۱۱۷۳ کتاب الحرج و التعدیل ص ۲۶۷ ج ۱ آمده است، نقل شده است، حاکم هم با سند خود از حریث در ص ۱۴۲ ج ۳ مستدرک آورده و آن را صحیح دانسته است و ذهبی هم آن را مورد تأیید قرار داده است.

محمد بن سلیمان کوفی هم در کتاب مناقب علی علیه السّلام به شماره ۵۳۴ در برگ ۱۲۴/ ب نقل کرده است. احمد بن جعفر قطیعی هم در حدیث شماره ۶۷ فضائل علی علیه السّلام ص ۳۷ کتاب

ص:۸۳

(۱) ۴۱- حسین از عبد اللّه از گفته ابو عبد اللّه عجلی ما را حدیث کرد که می‌گفته است عمرو بن محمد از گفته ابو معشر برای ما حدیث کرد که می‌گفته است علی که خدایش رحمت کناد در سیزده روز باقی مانده از ماه رمضان سال چهلم در کوفه به دست عبد الرحمن بن ملجم مرادی کشته شد.

(۲) ۴۲- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است محمد بن عمرو بن حکم از ابو عبد الرحمن طایی نظیر همین روایت را برای من نقل کرد و افزود که او را عبد الرحمن بن یحیی بن عمرو بن ملجم مرادی کشت.

(۳) ۴۳- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است خلف بن سالم از ابو نعیم از سلیمان بن قاسم برای ما از گفته مادرش نقل کرد که ام جعفر کنیز علی علیه السّلام می‌گفته است در حالی که آب بر دست علی می‌ریختم ناگاه

ریش خود را گرفت و به سوی بینی خود بلند کرد و فرمود ای وای تو که روز جمعه به خون آغشته خواهی شد. ام جعفر می‌گوید هنوز یک جمعه نگذشته بود که به روز جمعه مضروب شد. «۱»

(۴) ۴۴- حسین از عبد اللّه از گفته پدرش که خدایش رحمت کناد از هشام بن محمد از گفته پیرمردی از قبیله ازد از عبد الرحمن بن جندب از پدرش

الفضائل چاپ قم آورده است ابن عساکر هم در ص ۴۱۳ ج ۳ تاریخ دمشق بخش شرح حال علی علیه السّلام از حدیث و دیگران ضمن احادیث ۱۵۲۴/ ۱۵۲۰ نقل کرده است، روایتی را که این همه از حریث نقل کرده‌اند باید صحیح تر روایت دانست.

(۱). این حدیث را بلاذری به شماره ۵۴۷ در بخش شرح حال علی علیه السّلام در کتاب انساب الاشراف ص ۵۱۰ ج ۲ چاپ نخست آورده است و نیز محمد بن سعد بن منیع در ص ۳۵ ج ۳ طبقات چاپ بیروت از ابو نعیم نقل کرده است، و پیش از آن با سندی دیگر نیز آورده است.

برای ما حدیث کرد که می‌گفته است علی که خدایش رحمت کناد به روز یکشنبه یازده شب باقی مانده از ماه رمضان سال چهلم درگذشت.

(۱) ۴۵- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است عبد اللّه بن یونس بن بکیر از گفته پدرش، از ابو عبد اللّه جعفی از جابر مرا حدیث کرد که ابو الطفیل و زید بن وهب و محمد بن علی و دیگران روایت کرده‌اند که می‌گفته‌اند علی علیه السّلام هیجده روز از ماه رمضان گذشته ضربت خورد و در نخستین شب از واپسین دهه رمضان رحلت فرمود. «۱»

(۲) ۴۶- حسین از عبد اللّه، از هارون بن معروف، از جریر بن عبد الحمید، از اعمش، از سالم بن ابی جعد، از عبد اللّه بن سبیع ما را روایت کرد که می‌گفته است به علی علیه السّلام گفته شد ای امیر مؤمنان آیا کسی را به جانشینی خود نمی‌گماری؟ فرمود نه و شما را بر همان حال که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رها فرمود وامی‌گذارم!؟ گفتند هنگامی که خدا را دیدار کنی چه می‌گویی؟

گفت می‌گویم، پروردگارا تا آنجا که خود مصلحت دانستی مرا میان مردم باقی گذاردی و سپس روزگار مرا سر آوردی و من ترا میان ایشان نهادم

---

(۱). این حدیث موافق با سخن شیعیان اهل بیت است که ضربت خوردن علی علیه السّلام را در شب نوزدهم ماه رمضان می‌دانند.

ابو بکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم نبیل هم در بخش فضائل علی علیه السّلام در کتاب الآحاد و المثانی برگ ۱۴/ الف چنین می‌گوید که علی علیه السّلام در شب بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجرت حضرت ختمی مرتبت درگذشته است او سحرگاه جمعه ضربت خورد و به روز یکشنبه رحلت فرمود.

حافظ ابو نعیم هم در برگ ۲۱/ الف کتاب معرفة الصحابة خود در بخش فضائل علی علیه السّلام همین حدیث را از احمد بن عمرو بن ابی عاصم آورده است.

اگر خواهی ایشان را تباه فرمای و اگر خواهی آنان را به صلاح آور. «۱»

میزان سنّ علی بن ابی طالب که خدایش رحمت فرماید

(۱) ۴۷- حسین از عبد اللّه، از سوید بن سعید، از سفیان بن عیینة، از جعفر بن محمد علیهما السّلام از پدرش ما را حدیث کرد که می‌گفته است: علی علیه السّلام به پنجاه و هشت سالگی و حسین علیه السّلام نیز به پنجاه و هشت سالگی شهید شدند، علی بن حسین علیهما السّلام و پدرم محمد بن علی هم در همان سنّ درگذشتند.

(۲) ۴۸- حسین از عبد اللّه، از حسین بن علی عجلی، از حسین بن علی جعفی ما را حدیث کرد که می‌گفته است خود شنیدم که سفیان از جعفر بن محمد علیهما السّلام پرسید سن علی علیه السّلام به روزی که کشته شد چه اندازه بود؟ فرمود پنجاه و هشت سال.

(۳) ۴۹- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است محمد بن عمرو بن حکم از ابو عبد الرحمن طایی از جعفر بن محمد علیهما السّلام از پدرش برای ما نقل کرد که می‌گفته است علی علیه السّلام به پنجاه و هفت سالگی کشته شد پنج سال

---

(۱). این حدیث هم از لحاظ سند و هم از لحاظ معنی و متن سست است، سستی معنای آن در تناقضی است که با احادیث انذار و غدیر و وصیت دارد که میان همه مسلمانان به صورت متواتر نقل شده است.

این حدیث را ابن عساکر هم به شماره ۱۳۷۵ در ص ۳۳۱ ج ۳ تاریخ دمشق ضمن شرح حال علی علیه السّلام از جریر بن عبد الحمید با دو سند یکی از اعمش و دیگری از عبد اللّه بن داود خریبی از اعمش آورده است، محمد بن سعد هم از گفته وکیع از اعمش از سالم از عبد اللّه بن سبیع روایت کرده است.

حکومت کرد و هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به رسالت برانگیخته شد علی هفت‌ساله بود.

(۱) ۵۰- حسین از عبد اللّه، از محمد بن سعد ما را حدیث کرد که می‌گفته است، واقدی از گفته علی بن عمر بن علی بن حسین، از عبد اللّه بن عقیل ما را خبر داد که می‌گفته است به محمد بن حنفیه گفتم عمر پدرت هنگام کشته شدن چه قدر بود؟ گفت شصت و سه سال. «۱»

(۲) ۵۱- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابو بکر بن محمد بن هانی، از احمد بن حنبل، از عبد الرزاق، از ابن جریج ما را حدیث کرد که می‌گفته است عمر بن محمد بن علی «۲» مرا خبر داد که علی بن ابی طالب علیه السّلام در

---

(۱). محمد بن سعد ضمن شرح حال امیر مؤمنان علی علیه السّلام در ص ۳۸ ج ۳ طبقات چاپ بیروت می‌گوید: محمد بن عمر واقدی از علی بن عمر و ابو بکر بن ابی سیرة از عبد اللّه بن محمد بن عقیل ما را خبر داد که می‌گفته است در سال سیل حجاف در آغاز سال هشتاد و یکم از محمد بن حنفیه شنیدم می‌گفت اینک شصت و پنج‌ساله شدم و عمر من از عمر پدرم فزونی گرفت، پرسیدم عمر پدرت که خدایش رحمت فرماید به هنگام کشته شدن چند سال بود؟ گفت شصت و سه سال.

واقدی می‌گفته است در نظر ما همین شصت و سه سال درست و ثابت است.

بلاذری هم در ص ۴۹۸ ج ۲ انساب الاشراف چاپ اول در حدیث شماره ۵۳۹ با اختلاف اندکی در پاره‌یی از کلمات نقل کرده است، خطیب هم در ص ۱۳۶ ج ۱ تاریخ بغداد همین حدیث را از گفته ابن ابی الدنیا با اندک تلخیصی در رجال سند آورده است.

ابن عساکر هم از گفته خطیب ضمن حدیث شماره ۱۴۴۶۷ در ص ۳۹۰ ج ۲ تاریخ دمشق چاپ دوم به این صورت که عمرو از محمد بن علی مرا خبر داد نقل کرده است.

(۲). در این نسخه همین‌گونه است، ابن عساکر در حدیث شماره ۱۴۴۶۷ ص ۳۹۰ ج ۳ تاریخ

شصت و سه یا شصت و چهار سالگی و نزدیک به این سن و سال در گذشته است.

(۱) ۵۲- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم از هشام بن محمد از پدرش مرا حدیث کرد که می‌گفته است محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب مرا خبر داد که علی علیه السّلام به هنگام رحلت شصت و دو سال و نیم داشته است.

(۲) ۵۳- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم برای من از شبابة بن سوار، از قیس بن ربیع، از عمرو بن قیس، از ابو صادق نقل کرد که علی علیه السّلام فرموده است به خدا سوگند از بیست سالگی در جنگ در آمدم و اینک فزون بر شصت سال دارم. «۱»

دمشق چاپ دوم حدیث را آورده و گفته است عمرو از محمد بن علی روایت کرده است و در دو حدیث دیگر که پس از آن آورده گفته است محمد بن عمر بن علی مرا خبر داد.

(۱). ابو الفرج اصفهانی هم در اوائل شرح کشته شدن امیر المؤمنین علی علیه السّلام در ص ۲۷ مقاتل الطالبین به این صورت آورده است که عباس بن علی نسایی و جز او گفته‌اند محمد بن حسان ازرق از شبابة بن سوار از قیس بن ربیع از عمرو بن قیس ملائی از ابو صادق روایت می‌کرده است که چون خبر شبیخون بردن غامدی بر انبار به آگهی علی علیه السّلام رسید برخاست و این خطبه را ایراد فرمود «قریش گفته است پسر ابو طالب مردی دلیر است ولی او را دانش به فنون جنگ نیست وای بر ایشان آیا میان ایشان کسی استوارتر از من نسبت به جنگ بوده است به خدا سوگند از بیست سالگی پای در رکاب و میدان جنگ نهادم و اینک فزون بر شصت سال دارم ولی آن را که فرمان نبرند رایی نیست» برای آگهی از اسناد و مدارک این خطبه می‌توان به خطبه شماره ۲۷ و ۳۱۸ کتاب نهج السعادة ص ۵۹ ج ۲ چاپ اول مراجعه کرد.

ص:۸۸

(۱) ۵۴- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد و گفت فزون بر این از گفته یحیی بن عبد اللّه بن بکیر از لیث بن سعد از ابو الاسود، از عروة بن زبیر هم مرا خبر دادند که می‌گفته است علی در هشت سالگی مسلمان شد.

ابن بکیر می‌گفته است اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پیش از هجرت سیزده سال در مکه مانده باشند و سپس به مدینه رفته باشند مدت عمر علی علیه السّلام شصت و یک سال بوده است و اگر حضرت ختمی مرتبت ده سال پس از بعثت در مکه مانده باشند عمر علی پنجاه و هشت سال خواهد بود. «۱»

سیمای علی بن ابی طالب که رحمت خدا بر او باد

(۲) ۵۵- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابراهیم بن سعید جوهری، از حسین بن محمد، از جریر بن حازم از ابو رجاء عطاردی مرا

---

(۱). این حدیث را ابن عساکر هم در ص ۴۱ ج ۱ چاپ دوم به شماره ۵۹ آورده است و ما در پابرگها از مدارک دیگر هم نقل کرده‌ایم.

و چون عروة که راوی این حدیث است از اهل بیت عصمت و طهارت منحرف بوده است باید او را با آنچه از راویان مورد اعتماد نقل شده است مقایسه کرد به عنوان مثال باید با آنچه ابن عساکر به شماره‌های ۶۰ و ۱۴۰ در صص ۴۱- ۱۱۲ چاپ دوم تاریخ دمشق آورده سنجید، همچنین باید با آنچه محمد بن سلیمان کوفی یمنی از دانشمندان قرن سوم و چهارم هجری به شماره ۱۶۸- ۲۲۰ کتاب مناقب علی علیه السّلام برگهای ۵۷- ۶۴ نسخه خطی آورده است مقایسه کرد و این کتاب به خواست خداوند متعال آماده چاپ است.

فزون بر آنچه که محقق محترم کتاب درباره انحراف عروة بن زبیر نوشته‌اند توضیح می‌دهم که یحیی پسر عروة می‌گوید هرگاه پدرم نام علی را می‌برد او را دشنام می‌داد، عروة هرگاه با زهری می‌نشست از علی علیه السّلام بدگویی می‌کرد لطفا در این باره به آنچه که در شرح خطبه ۵۶ نهج البلاغه آمده است و به ص ۲۷۰ ج ۲ جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه مراجعه فرمایید.

ص:۸۹

حدیث کرد که می‌گفته است:

علی بن ابی طالب را دیدم مردی میانه بالا و دارای شکم ستبر و ریش بسیار بزرگی بود که همه سینه‌اش را پوشانده بود، دیده‌اش به نسبت ناتوان و موهای جلو سرش کاملا ریخته روی دوشها و سینه‌اش موی فراوان رسته بود آن چنان که می‌پنداشتی پوست گوسپندی بر تن کشیده است. «۱»

(۱) ۵۶- حسین برای من از عبد اللّه حدیث کرد که می‌گفته است ابراهیم بن سعید، از عفان، از ابو عوانة از مغیره، از قدامة بن عتاب مرا حدیث کرد که می‌گفته است علی علیه السّلام ستبر شکم و ستبر شانه- چهار شانه- و دارای ماهیچه‌های بزرگ و پیچیده در بازو و ساق بود ولی مچهای دست و پایش باریک بود. «۲»

(۲) ۵۷- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابو هریره صیرفی «۳» از یزید بن هارون از اسماعیل بن ابی خالد، از شعبی مرا حدیث کرد که

---

(۱). این حدیث را حافظ ابن عساکر هم از ابن ابی الدنیا به شماره ۳۸ در بخش شرح حال علی علیه السّلام ص ۳۵ ج ۱ تاریخ دمشق آورده است، محقق محترم درباره برخی از لغات توضیح داده‌اند که در ترجمه به آن توجه شد.

(۲). این حدیث را محمد بن سعد هم ضمن شرح حال علی علیه السّلام در طبقات از عفان با همین متن و سند آورده و در پایان آن افزوده است که روزی زمستانی او را در حال سخنرانی دیدم پیراهنی پشمینه و دو ازار قطری و عمامه‌یی کتانی از همین نوع که در عراق شما بافته می‌شود بر تن داشت، لطفا به ص ۱۹ ج ۳ ترجمه طبقات به قلم این بنده هم مراجعه شود.

همچنین این حدیث را حافظ ابن عساکر هم در شرح حال امیر المؤمنین علیه السّلام به شماره ۵۳ در ص ۳۹ ج ۱ چاپ اول تاریخ دمشق آورده است.

(۳). در این نسخه کلمه صیرفی روشن نیست ولی این حدیث را ابن عساکر در ص ۳۵ ج ۱ چاپ دوم تاریخ دمشق آورده است و آنجا صیرفی ضبط شده است.

ص:۹۰

می‌گفته است علی علیه السّلام را در حالی که برای مردم سخنرانی می‌کرد دیدم موهای سر و رویش سپید و شکمش ستبر بود، ریش او میان دو شانه‌اش را آکنده بود موهای جلو سرش ریخته بود و بر جای دیگر سرش موهای نرم و نورسته دیده می‌شد.

(۱) ۵۸- حسین برای ما از عبد اللّه حدیث کرد که می‌گفته است ابو خیثمه از جریر، از عبد الملک بن عمیر برای ما نقل کرد که می‌گفته است علی علیه السّلام را دیدم که ریش او سپید بود.

(۲) ۵۹- حسین از عبد اللّه، از عبد الرحمن بن صالح از یونس بن بکیر از عنبسة بن از هر که از خاندان عامر بن ذهل و قاضی گرگان بود ما را خبر داد که می‌گفته است آنچه علی علیه السّلام را از خضاب کردن ریش او بازمی‌داشت این گفتار حضرت ختمی مرتبت صلّی اللّه علیه و آله بود که دست خود را بر فرق سر علی نهاد و فرمود این ریش از خون سر خضاب خواهد شد. «۱»

آنچه درباره مژده دادن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله علی علیه السّلام را به بهشت آمده است

(۳) ۶۰- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابو عبد الرحمن قرشی از عبد الرحمن بن محمد محاربی، از محمد بن اسحاق از گفته

---

(۱). برای خوانندگان ارجمند توضیح می‌دهم که خود امیر المؤمنین علی علیه السّلام ضمن حکمت شماره ۴۶۵ در نهج البلاغه چاپ مرحوم فیض الاسلام و شماره ۴۷۸ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید در پاسخ کسانی که پیشنهاد کردند که آن حضرت موهای سپید خود را رنگ کند فرموده است خضاب مایه آرایش است ولی ما قومی سوگواریم یعنی به سبب رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در سوگواری هستیم. به ص ۲۸۷ ج ۲ جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه چاپ ۱۳۷۴ تهران نشر «نی» و هم به ص ۸۳ مکارم الاخلاق طبرسی چاپ ۱۳۹۲ ق بیروت مراجعه فرمایید- م.

سعد بن عبد الرحمن بن ابی ایوب ما را حدیث کرد که می‌گفته است در دامن مادربزرگ پدری خودم که دختر سعد بن ربیع و همسر زید بن ثابت بود نشسته بودم و شنیدم می‌گفت به یاد می‌آورم و گویی هم اکنون خود را همانجا می‌بینم که دخترک جوانی بودم در مزرعه خودمان که در اسواف «۱» است بودیم و پیامبر که درود و سلام خدا بر او باد با تنی چند از یارانش پیش ما بودند، ناگهان رسول خدا فرمود هم اکنون مردی پیش شما می‌آید که اهل بهشت است، آنگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شانه‌های خود را خم کرد- که بیرون را بهتر ببینند- و فرمود به خواست خدا علی باشد، در این هنگام علی علیه السّلام آشکار شد که شاخ و برگ را کنار می‌زد تا عبور کند، و سوگند به کسی که جان ام سعد در دست قدرت اوست، چهره علی همچون ماه شب چهاردهم بود «۲».

---

(۱). اسواف- نام مزرعه و نخلستان زید بن ثابت است که در حریم مدینه و کنار بقیع بوده است برای آگهی بیشتر به ص ۲۴۸ ج ۱ معجم البلدان یاقوت چاپ ۱۹۰۶ میلادی مصر مراجعه فرمایید- م.

(۲). این حدیث را طبری با سند دیگری از ام خارجه از ام مرثد ذیل عنوان احادیثی که زنان عربی که پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله زنده بوده و از آن حضرت روایت کرده‌اند در کتاب ذیل المذیل آورده است و در ص ۶۵۲ منتخب آن کتاب چنین آمده است:

ابراهیم بن سعید جوهری، از محمد بن وهب بن ابی کریمه حرانی، از محمد بن مسلمه، از ابو عبد الرحیم بن علاء از محمد بن عبد اللّه بن ابی صعصعة، از پدرش، از ام خارجة دختر سعد بن ربیع از ام مرثد که از بانوان بیعت‌کننده با رسول خداست ما را حدیث کرد که می‌گفته است در محضر رسول خدا بیرون رفته بودیم، فرمود نخستین کسی که پیش شما فرا می‌رسد مردی از اهل بهشت است همان دم علی علیه السّلام آشکار شد.

آنچه درباره زیبایی چهره و قامت فرخنده او آمده است «۱»

(۱) ۶۱- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که محمد بن فراس ضبعی از عبد اللّه بن داود، از ابو حجاج مدرک برای ما حدیث کرد که می‌گفته است علی بن ابی طالب را در حال سخنرانی دیدم و از زیباترین مردم بود. «۲»

ابن اثیر در ص ۵۷۸ ج ۵ اسد الغابة و ابن حجر در ص ۴۴۶ ج ۴ الاصابة این حدیث را آورده‌اند.

همچنین محمد بن سلیمان در حدیث شماره ۱۴۵ اواسط جلد دوم کتاب مناقب علی علیه السّلام برگ ۱۵۲/ أ حدیث را به این صورت نقل کرده است.

عثمان بن سعید از گفته محمد بن عبد اللّه مروزی، از محمد بن حمید، از سلمة بن فضل، از محمد بن اسحاق از سعید بن عبد الرحمن وابسته ابی ایوب انصاری ما را حدیث کرد که می‌گفته است، از مادر بزرگ خودم یعنی مادر پدرم سعد بن ربیع شنیدم می‌گفت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در نخلستان و مزرعه اسواف که از ماست بودند و فرمودند هم اکنون مردی از اهل بهشت پیش شما می‌آید و سپس خود را از زیر سایبان چنان خم کرد که فکر کردم ریش آن حضرت به زمین رسید و چهره علی که چون ماه شب چهاردهم بود از پی شاخ و برگ آشکار شد.

لطفا به حدیث شماره ۸۳۳ و تعلیقات آن در بخش شرح حال علی علیه السّلام ص ۳۱۸ ج ۲ چاپ دوم تاریخ دمشق هم مراجعه شود. فزون بر آنچه محقق محترم مرقوم داشته‌اند حدیث فوق را ابن عبد البر در کتاب الاستیعاب ص ۷۷۶ ج ۲ و هیثمی در مجمع ص ۱۱۸ ج ۹ آورده‌اند و برای آگهی از دو حدیث دیگر که در این باره آمده است به ص ۸۶ ج ۳ فضائل الخمسة من الصحاح السته استاد فقید سید مرتضی فیروزآبادی مراجعه فرمایید- م.

(۱). ظاهرا این عنوانها را محقق محترم برگزیده‌اند- م.

(۲). این حدیث را حافظ ابن عساکر به شماره ۵۷ در بخش زندگی امیر مؤمنان علی علیه السّلام در ص ۴۰ ج ۱ تاریخ دمشق آورده است ابن ابی الدنیا گفته است ابو هریره از عبد اللّه بن داود مرا حدیث کرد.

ص:۹۳

(۱) ۶۲- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است احمد بن یحیی از گفته بهلول کندی از ابو اسحاق مرا حدیث کرد که می‌گفته است روز جمعه‌یی همراه پدرم بودم، گفت دوست داری که امیر مؤمنان علی را به تو نشان دهم؟ گفتم آری، پدر مرا بر دوش گرفت و علی علیه السّلام را روی منبر دیدم که جلو سرش بدون مو بود و شکمش ستبر دیده می‌شد.

(۲) ۶۳- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که گفته است عباس بن هشام بن محمد از پدرش از پدربزرگش مرا خبر داد که می‌گفته است مادرم عائشه دختر عبید گفت علی بن ابی طالب را مردی دیدم که میانه بالا و ستبر شکم و چهارشانه و دارای سر بزرگ بود، چشم او کم سو بود و از آن آب می‌تراوید. «۱»

(۳) ۶۴- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است محمد بن عبّاد بن موسی، از زید بن حباب از محمد بن جابر مرا حدیث کرد که ابو اسحاق می‌گفته است علی را دیدم موهای سر و ریش او سپید بود پیراهنی پشمینه بر تن داشت و ازار ذبینی پوشیده بود، ردای خود را بالای پیراهن و پیراهن را بر فراز ازار پوشیده بود. «۲»

---

(۱). بر فرض صحت سند معلوم می‌شود آن حضرت را در حالی دیده است که گرفتار درد چشم بوده است.

(۲). ظاهرا ذبیانی صحیح است که منسوب به شهرک ذبیان است و در ناحیه اردن و کنار بلقاء قرار داشته است به ص ۱۹۱ ج ۴ معجم البلدان یاقوت چاپ ۱۹۰۶ میلادی مصر مراجعه فرمایید- م.

ص:۹۴

شستن و کفن کردن و نماز گزاردن بر پیکر و به خاک سپاری علی که رضوان خدای بر او باد

(۱) ۶۵- حسین از عبد اللّه، از عبد الرحمن بن صالح، از ابو مالک عمرو بن هاشم جنبی «۱» از اسماعیل بن ابی خالد از عامر شعبی ما را حدیث کرد که می‌گفته است:

علی علیه السّلام به حسن سفارش کرد پیکرش را بشوید و او را فرمود کفن را از پارچه‌های گران فراهم مساز که از پیامبر که درود خدا بر او باد شنیدم می‌فرمود «کفن را گران بها قرار مدهید که با شتاب از میان می‌رود» «۲» پیکرم را با سرعت متوسط ببرید نه شتاب کنید و نه آهسته اگر سرانجام خیر باشد مرا با شتاب به آن خواهید رساند و اگر شر و بدی باشد مرا زودتر از دوشهای خود بر زمین خواهید افکند. «۳»

---

(۱). این شخص از رجال حدیث بخاری و ابو داود و نسایی است و شرح حالش در ص ۱۱ ج ۸ تهذیب التهذیب آمده است.

(۲). این حدیث را که حدیثی حسن است ابو داود از علی علیه السّلام نقل کرده و سیوطی آن را به شماره ۹۸۳۳ در جامع الصغیر نقل کرده است- م.

(۳). محقق محترم مرقوم داشته‌اند این سخن شایسته‌سالارهای شعبی است که از جعل کنندگان حدیث بوده است سرورانی همچون معاویه و عبد الملک بن مروان خاندان نفرین شده ایشان در قرآن و این سخن مناسب با حال کسی که خداوند او را تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ و محور حق و مرکز حقیقت و محبت او را ایمان و بغض او را نفاق دانسته است نیست و حدیث به سبب ضعف و سستی شعبی سست است و در خور اعتنا نیست و لازم به نظر نمی‌آید که درباره دیگر راویان آن سخن گفته شود.

ص:۹۵

(۱) ۶۶- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است عبد اللّه بن یونس بن بکیر برای من از گفته پدرش از ابو عبد اللّه جعفی روایت کرد که می‌گفته است از گفته جابر از محمد بن علی و ابو الطفیل برای ما نقل شده است که حسن بن علی به دست خویش پیکر علی علیه السّلام را شست و در پیراهنی و دو سراسری او را کفن کرد و جنازه‌اش را از جانب قبله به گور در آورد و هفت خشت بر لحد چید.

(۲) ۶۷- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابو عبد الرحمن قرشی از عبیدة بن اسود بن سعید همدانی از عبد السلام بن ابی مسلّی از بیان از شعبی برای ما روایت کرد که حسن بن علی بر پیکر علی علیه السّلام نماز گزارد و چهار تکبیر گفت. «۱»

خوانندگان گرامی باید توجه داشته باشند که اینگونه جمله‌های شرطیه در گفتار حضرات معصومین دیده می‌شود که برای تربیت شنوندگان و اعتماد نکردن به اعمال و توجه به لطف خدا بیان فرموده‌اند، نظیر این جمله دعای ابو حمزه «پروردگارا اگر مرا در آتش افکنی مایه شادی دشمن تو- ابلیس خواهد بود و اگر به بهشت در آری مایه شادی پیامبرت خواهد بود و سوگند به خودت می‌دانم شادی پیامبرت را بیشتر از شادی دشمن دوست می‌داری»- م.

(۱). محقق محترم پابرگی بسیار بلندی درباره نادرستی این حدیث مرقوم داشته‌اند که چکیده و مطالب اصلی آن را با حذف اسناد ترجمه می‌کنم، نخست آنکه به سبب مجهول بودن راویان و وجود شعبی این حدیث سست و نادرست است، دوم آنکه از بیشتر احادیث اهل سنت بر می‌آید که شمار تکبیر در نماز میت پنج بوده و حضرت ختمی مرتبت پنج تکبیر می‌گفته‌اند و این موضوع را از مسند احمد و مسند زید از مسند احمد نقل کرده‌اند و ترمذی و ابو داود و مسلم و نسایی و ابن ماجه هم در بخش جنائز صحاح خود همین پنج تکبیر را آورده‌اند، بیهقی در

ص:۹۶

جای به خاک سپاری علی که رحمت خدا بر او باد

(۱) ۶۸- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم که خدایش رحمت کناد از هشام بن محمد از گفته ابو بکر بن عیاش برایم حدیث کرد که می‌گفته است از ابو حصین و عاصم بن بهدلة و اعمش و دیگران پرسیدم آیا کسی به شما خبر داده است که از نماز گزاردن بر پیکر علی

سنن و نیز مؤلفان المنتقی و شرح معانی الآثار و ابن ابی شیبه در مصنف همین‌گونه نقل کرده‌اند، سوم آنکه عمر بن خطاب شمار تکبیر بر جنازه را از پنج به چهار کاست و این موضوع را عبد الرزاق در ص ۴۳۷ ج ۳ المصنف و عسکری در ص ۲۴۰ ج ۱ کتاب الاوائل و دیگران نقل کرده‌اند، چهارم آنکه بسیاری از محدثان و مورخان اهل سنت از جمله طبری در تاریخ و طبرانی در معجم کبیر و ابو نعیم در معرفة الصحابة نوشته‌اند که حضرت مجتبی بر پیکر پدر بزرگوار خود نه تکبیر گفت، هیثمی هم در مجمع خود این حدیث را از طبرانی آورده و آن را حدیث حسن دانسته است.

یعقوبی در پایان شرح حال علی علیه السّلام در ص ۲۰۲ ج ۲ چاپ دوم تاریخ یعقوبی می‌گوید حسن علیه السّلام پیکر امیر مؤمنان علی علیه السّلام را به دست خویش شست و بر او نماز گزارد و هفت تکبیر گفت و افزود که بر هیچ کس پس از تو هفت تکبیر گفته نخواهد شد.

همچنین در باب ششم کتاب الاتحاف بحب الاشراف ص ۷۳ چاپ مصر هم نظیر آن آمده است، ابو الفرج اصفهانی هم در مقاتل الطالبین می‌گوید حسن بر جنازه امیر مؤمنان علی علیه السّلام پنج تکبیر گفت، دینوری هم در اخبار الطول همین‌گونه می‌گوید.

و سرانجام چون امیر مؤمنان علی علیه السّلام بزرگترین شرکت‌کننده در جنگ بدر بوده می‌بایست بر پیکرش پنج تکبیر گفته شود که به روزگار عمر هم به پیکر شرکت کنندگان در جنگ بدر پنج تکبیر می‌گفته‌اند، علی بن طاووس هم در پایان کتاب طرائف در این باره بحث کرده است و به حواشی ما بر حدیث ۱۴۲۹ بخش زندگی امیر مؤمنان علی علیه السّلام در ص ۳۷۱ ج ۳ چاپ دوم تاریخ دمشق مراجعه فرمایید.

ص:۹۷

بوده یا به هنگام خاک سپاری او حضور داشته است؟ گفتند نه، آنگاه از پدرت یعنی محمد بن سائب پرسیدم، گفت جنازه علی علیه السّلام را حسن و حسین و محمد بن حنفیه و عبد اللّه بن جعفر و گروهی از اهل بیت خودشان شبانه بیرون آوردند و پشت کوفه به خاک سپردند، می‌گفته است به پدرت گفتم چرا نسبت به پیکر علی علیه السّلام اینگونه رفتار شده است؟ گفت از بیم آنکه مبادا خوارج یا کسان دیگری گورش را بشکافند و جسدش را بیرون آورند. «۱»

---

(۱). ابو الفرج اصفهانی هم در ص ۴۲ مقاتل الطالبین چنین آورده است: احمد بن سعید از یحیی بن حسن علوی از یعقوب بن زید از ابن ابی عمیر از حسن بن علی خلّال- سرکه‌فروش یا نگارگر- برای ما حدیث کرد که می‌گفته است به حسن بن علی علیهما السّلام گفتم امیر مؤمنان را کجا به خاک سپردید؟ فرمود شبانه پیکرش را از خانه بیرون آوردیم و از کنار مسجد اشعث گذشتیم و به پشت کوفه کنار منطقه غریّ بردیم و به خاک سپردیم.

این روایت را همراه روایت بعدی ابن عساکر هم با اسناد خود از ابن ابی الدنیا نقل کرده است، حدیث شماره ۱۴۳۸ ص ۳۷۶ ج ۳ چاپ دوم تاریخ دمشق، و همین روایت مورد اجماع ائمه اهل بیت است و آنان پشت کوفه را به نجف تفسیر کرده‌اند، گروهی از مورخان اهل سنت هم آن را پذیرفته و نقل کرده‌اند ابو الفرج بن جوزی در ص ۱۸۹ ج ۹ کتاب المنتظم ضمن شرح حال ابو الغنائم محمد بن علی بن میمون نرسی می‌نویسد ابو الغنائم به سال پانصد و ده در گذشت و از محدثان بزرگ و حافظ کوفه و از شب‌زنده‌داران و از پارسایان اهل سنت بود که می‌گفت در کوفه از اهل سنت و حدیث جز من کس دیگری نبود و می‌گفت در کوفه سیصد صحابی در گذشتند و گور هیچ‌یک از ایشان جز گور علی بن ابی طالب معروف و شناخته شده نیست و آرامگاه او همین جایی است که مردم زیارت می‌کنند، جعفر بن محمد صادق و محمد بن علی باقر هم به زیارت آمده‌اند که البته در آن تاریخ محل قبر آشکار و به این شهرت نبوده

(۱) ۶۹- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد و گفت از گفته ابراهیم بن منذر حزامی از قول حسین بن زید هم برای من نقل شده است که می‌گفته است جعفر بن محمد از قول پدرش مرا حدیث کرد که حسن بن علی بر پیکر علی نماز گزارد و پیکر او شبانه کنار دار الاماره کوفه به خاک سپرده شد و به خاک سپاری او را پوشیده داشتند. «۱»

(۲) ۷۰- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است محمد بن سعد از گفته محمد بن عمر واقدی ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابو بکر بن عبد اللّه از قول اسحاق بن عبد اللّه ما را خبر داد که می‌گفته است به ابو جعفر- حضرت باقر- گفتم علی کجا به خاک سپرده شده است؟ گفت شبانه در کوفه به خاک سپرده شد و به خاک سپاری او را پوشیده داشتند. «۲»

است و چند خار بن بلند آنجا بوده است، محمد بن زید داعی سالار دیلم به عراق آمد و محل آن را آشکار ساخت، ابن جوزی نمونه‌های دیگری هم از معروف بودن محل مرقد علی علیه السّلام را در زمانهای گذشته در چند جای کتاب «المنتظم» آورده است به ص ۳۵ ج ۹ و ص ۵۷ و ۱۰۵ و ۱۴۶ ج ۸ و ص ۱۴۹ ج ۷ مراجعه فرمایید.

همچنین به کتاب فرحة الغری و آنچه که ابن ابی الحدید ذیل خطبه شماره ۶۹ در شرح نهج البلاغه آورده است مراجعه شود.

(۱). شاید جمله کنار دار الاماره قید برای نماز گزاردن باشد وگرنه چگونه ممکن است میان این حدیث و حدیث پیش را جمع کرد. و از این گذشته این حدیث ضعیف است زیرا راوی ابراهیم بن منذر نام برده شده است و خود ابراهیم حزامی هم از نظر احمد بن حنبل چندان مورد اعتماد نبوده است و این موضوع ضمن شرح حال او در ص ۱۶۷ ج ۱ تهذیب التهذیب آمده است.

(۲). این حدیث در بخش زندگانی امیر مؤمنان علی علیه السّلام در چاپهای مختلف کتاب طبقات دیده می‌شود.

(۱) ۷۱- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد و گفت عبد اللّه بن یونس بن بکیر از گفته پدرش از ابو عبد اللّه جعفی از ابو الطفیل مرا خبر داد که حسن بن علی علیهما السّلام بر پیکر پدر نماز گزارد و او را در رحبه به خاک سپرد.

(۲) ۷۲- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم که خدایش رحمت کناد از هشام بن محمد از پیرمردی از قبیله ازد، از عبد الرحمن بن جندب از پدرش مرا خبر داد که حسن بن علی علیه السّلام بر پیکر علی علیه السّلام نماز گزارد و او را در رحبه و کنار دروازه کنده پیش از آنکه مردم از نماز بامداد پراکنده شوند به خاک سپرد. «۱»

(۳) ۷۳- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد و گفت عبد اللّه می‌گفته است حارث بن محمد تمیمی از گفته داود بن محبّر بن قحذم از مجالد بن سعید، از شعبی برای ما حدیث کرد که حجاج بن یوسف فرمان به بازسازی گنبدی که کنار مسجد کوفه قرار داشت داد و چون پی‌های آن را کندند به پیکری تازه برخوردند که نشان ضربه تازه‌یی بر سر داشت و چون بر آن پیکر نگریستند گفتند این جسد علی بن ابی طالب است، حجاج گفت یعنی جسد ابو تراب آن را بر دار خواهم کشید!

گوید ابن ام الحکم «۲» به حجاج گفت ای امیر! خدا را به یادت می‌آورم

---

(۱). کلمه رحبه به فتح ح به معنی میدان و فضای باز جلو مسجد و میان خانه‌هاست در این باره ابن منظور در لسان العرب ص ۴۱۴ ج ۱ چاپ جامعه مدرسان قم و یاقوت حموی در معجم البلدان ص ۲۳۴ ج ۴ چاپ ۱۹۰۶ میلادی مصر بحث کرده‌اند- م.

(۲). عبد الرحمن بن عبد اللّه ثقفی که مادرش ام حکم دختر ابو سفیان و خواهر معاویة بن

که مبادا این ستیز و دشمنی را میان ما و برادران هاشمی ما پدید آوری، حجاج گفت در این باره از چه چیزی می‌ترسی؟ بیم آن داری که پس از مرگت به جستجوی پیکرت پردازند و آن را بیرون آورند؟ فرمان بده ترا در جایی به خاک بسپرند که کسی نداند کجاست، ابن ام الحکم گفت به خدا سوگند به این موضوع هیچ اهمیت نمی‌دهم که جسد من یا جسد دیگری باشد ولی هنگامی که شناخته شود و برای تحقیر بگویند این پیکر فلانی است کار دشوار خواهد بود.

(۱) حجاج دستور داد همان روز چند گور حفر کردند سپس دستور داد شبانه پیکر علی علیه السّلام را بر شتری بار کردند و در حالی که پاره‌هایی از آن در حال فروپاشی و جدا شدن بود در جای دیگری که هیچ‌کس نداند به خاک سپرده شد. «۱»

ابی سفیان است به ابن حکم مشهور است از امیران ناستوده اموی است که پس از مرگ زیاد بن أبیه به فرمان دایی خود معاویه به حکومت کوفه گماشته شد و مردم به سبب بدرفتاری‌های او بر او شوریدند و او را از کوفه بیرون کردند، معاویه

او را به حکومت مصر فرستاد، معاویة بن خدیج او را به مصر راه نداد، معاویه او را به حکومت جزیره گماشت، برای آگهی بیشتر به شماره ۶۲۱۸ الاصابة ابن حجر عسقلانی و ص ۸۴ ج ۳ الاعلام زرکلی مراجعه فرمایید- م.

(۱). این روایت که از شعبی است در خور اعتنا نیست، خطیب بغدادی در ص ۱۳۷ ج ۱ تاریخ بغداد با سندی دیگر و به گونه دیگری این موضوع را نقل کرده است که ابن عساکر هم از خطیب گرفته و به شماره ۱۴۳۶ در بخش ترجمه علی علیه السّلام ص ۳۷۵ ج ۳ چاپ دوم تاریخ دمشق آورده است.

آنچه در خور اهمیت است و مورد اختلاف میان شیعه و سنی نیست پوشیده بودن آرامگاه آن حضرت از مردم است و بدیهی است در این صورت گفتار افراد خاندان امیر مؤمنان

سرانجام ابن ملجم و کشتن او

(۱) ۷۴- حسین از عبد اللّه، از ابراهیم بن سعید جوهری، از ابو اسامه ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابو طلق علی بن حنظلة بن نعیم از گفته پدرش مرا حدیث کرد که چون ابن ملجم علی علیه السّلام را ضربت زد، علی فرمود اینک که چیزی جز زخم نیست او را به زندان بازدارید اگر بهبود یافتم قصاص خواهم کرد یا او را خواهم بخشید و اگر هلاک شدم او را بکشید، عبد اللّه بن جعفر را بر او گماشتند که ام کلثوم دختر علی همسر او بود. «۱»

عبد اللّه بن جعفر نخست دستهای او را برید و سپس چشمهایش را کند و پاهای او را برید و بینی او را کند، آنگاه به او گفت زبانت را بیرون بیاور، ابن ملجم به او گفت آنچه خواستی انجام دادی و جز این نیست که برای پیکر خود وام می‌گیری- به رستخیز نسبت به تو همین‌گونه خواهند کرد- اما زبانم را به حال خود رها کن تا ذکر خدا گویم وای بر تو! هرگز زبانم را برای تو بیرون نمی‌آورم، عبد اللّه بن جعفر فکهای ابن ملجم را گشود و زبانش را بیرون کشید و برید، آنگاه میخی را در آتش سرخ کرد تا

علی علیه السّلام از همه گفته‌ها درست‌تر است و مناسب است خوانندگان گرامی برای آگهی بیشتر به کتاب ارزشمند فرحة الغری تألیف سید بن طاووس در گذشته به سال ۶۹۳ چاپ نجف مراجعه فرمایند- م.

(۱). درباره سستی این روایت پس از این توضیح داده می‌شود تذکر این نکته لازم است که عبد اللّه بن جعفر همسر حضرت زینب است نه همسر ام کلثوم، به ص ۳۴۱ ج ۸ طبقات چاپ بریل و ص ۱۸ المجدی فی انساب الطالبین مراجعه شود- م.

چشمهای او را بیرون بکشد! «۱» ابن ملجم او را گفت بر چشم عمویت میل گداخته می‌کشی.

(۱) در این هنگام ام کلثوم که می‌گریست پیش آمد و به ابن ملجم گفت ای پلید! به خدا سوگند ضربت تو امیر مؤمنان را زیانی نرسانده است، ابن ملجم گفت گویا بر من گریه می‌کنی؟ به خدا سوگند شمشیرم به من خیانت نمی‌کند و بازویم ناتوان نبوده است. «۲»

---

(۱). ملاحظه می‌فرمایید که عبارات این روایت سخت درهم ریخته است، در آغاز می‌گوید عبد اللّه بن جعفر چشمهای او را کند و اینجا دوباره می‌گوید میل گداخته کشید، بریدن زبان او را چند سطر پیش نوشته و بازمی‌گوید او در پاسخ ام کلثوم سخن گفته است، محمد بن سعد این روایت را بدون آنکه سندی برای آن بنویسد با تفاوتهایی آورده است به هر حال خود می‌بینید که سستی در این روایت بسیار روشن است- م.

(۲). محقق محترم درباره این روایت و روایت بعد که در آن از شکنجه دادن ابن ملجم سخن رفته است توضیح داده‌اند که با اندکی اختصار ترجمه می‌شود، نخست اینکه این کارها با روحیه و تربیت اهل بیت که آراسته به زیور بردباری و شکیبایی‌اند به هیچ روی سازگار نیست، به ویژه که حضرت علی علیه السّلام در وصیت خود با کمال صراحت آنان را از انجام این کارها و بریدن اندامهای ابن ملجم نهی فرموده‌اند، دو دیگر آنکه جعل اینگونه روایات از سوی خوارج برای افزودن حیثیت ابن ملجم یا از سوی بنی امیه برای کاستن مقام اهل بیت و نشان دادن بی‌اعتنایی آنان به وصیت سالار خویش بوده است، سه دیگر آنکه روایات مورخان بزرگ دیگر با این روایت تعارض دارد که گفته‌اند امام حسن علیه السّلام به دست خویش او را کشته‌اند آن هم پس از گفتگو کردن با او و پیشنهاد ابن ملجم که اینک مرا آزاد بگذارید تا به دمشق بروم و معاویه را بکشم و بازگردم، از شخص دست و پا بریده که چشم او را کور کرده و زبان و بینی او را بریده باشند چگونه این گفتگو ساخته است؟ آنگاه روایت طبری را که میان مورخان مسلمان دارای اعتبار فراوان است آورده‌اند که چنین است، علی علیه السّلام حسن علیه السّلام را از بریدن اندام نهی کرده و فرموده

ص:۱۰۳

(۱) ۷۵- حسین از عبد اللّه، از سعید بن یحیی بن سعید اموی، از عبد اللّه بن سعید، از زیاد بن عبد اللّه از ابن اسحاق ما را حدیث کرد که می‌گفته است زید بن عبد اللّه بن سعد از عبد اللّه بن ابی رافع مرا حدیث کرد که می‌گفته است:

پس از رحلت علی، ابن ملجم را با همه شکنجه‌هایی که خداوند آفریده است شکنجه دادیم و به خدا سوگند که صدایش در نیامد، تا آنکه غلامی را که عبد اللّه بن ابی رافع اندکی پیش از رحلت علی خریده بود به حضور آوردند، قضا را ابن ملجم هم آنجا بود، علی گفته بود این چیزی جز خوک نیست و ما هم او را خوک می‌گفتیم، آن غلام که نامش سعد بود گفت مرا با ابن ملجم آزاد بگذارید، و ناگاه از بینی ابن ملجم چنان گازی گرفت که او چنان فریادی کشید که مثل آن نشنیده بودیم، ما گفتیم او را با

بود ای فرزندان عبد المطلب مبادا شما را ببینم که با شعار دادن که ای وای امیر مؤمنان کشته شده است به ریختن خون مسلمانان بپردازید، هان که هیچ‌کس جز قاتل من نباید کشته شود، ای حسن بنگر و توجه داشته باش، هرگاه من از

ضربت این مرد در گذشتم، او را ضربتی در برابر این ضربت بزن و مبادا اندامهای او را ببری که من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم می‌فرمود از پاره پاره کردن حتی نسبت به سگ گزنده بپرهیزید.

و چون علی علیه السّلام در گذشت حسن علیه السّلام ابن ملجم را خواست و او را آوردند و چون آمد به حسن گفت آیا ممکن است این پیشنهاد مرا بپذیری؟ به خدا سوگند من هیچ عهدی با خدا نبسته‌ام مگر اینکه آن را انجام داده‌ام، من کنار رکن حطیم با خدا پیمان بستم که علی و معاویه را بکشم یا در آن راه کشته شوم، اینک اگر بخواهی می‌توانی مرا با معاویه واگذاری و من برای تو خدا را گواه می‌گیرم که اگر او را نکشم یا اینکه او را کشتم و زنده ماندم پیش تو برگردم و دست در دست تو بگذارم و تسلیم فرمانت باشم، حسن فرمود، هرگز تا آتش دوزخ را ببینی و او را پیش آورد و کشت، پس از آن مردم لاشه او را در بوریا پیچیدند و آتش زدند.

ص:۱۰۴

خوک آزاد بگذارید.

(۱) در این هنگام عبد اللّه بن جعفر ابن ملجم را گرفت نخست دست و پای او را برید و سپس با میخی آهنین بر چشمهایش میل کشید، ابن ملجم شروع به گفتن این جمله کرد که تو با میل گداخته بر چشم عموی خود میل می‌کشی، آنگاه کوشش کردند که زبانش را ببرند، ابن ملجم که پیش از آن بی‌تابی نکرده بود بی‌تابی کرد، او را گفتند ای دشمن خدا دستها و پاهایت را بریدیم و بر دیدگانت میل کشیدیم بی‌تابی نکردی اینک که آهنگ بریدن زبانت را داریم بی‌تابی می‌کنی؟ گفت به خدا سوگند از بریدن زبانم بی‌تابی نمی‌کنم، از این بی‌تابی می‌کنم که به اندازه یک بار شیر دوشیدن- اندکی- در دنیا باشم و نتوانم در آن مدت با زبان ذکر خدا را گویم، زبانش را بریدند و سپس او را در حالی که زنده بود سوزاندند.

(۲) عمران بن حطّان خارجی در این باره چنین سروده است:

«انی لا ذکره حینا فاحسبه — او فی البریة عند اللّه میزانا»

«یا ضربة من تقی ما أراد بها — الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا»

«همانا که هرگاه او را یاد می‌کنم چنین می‌پندارمش که ترازوی او در پیشگاه خدا از همه پرتر و برتر است، خوشا ضربه آن پرهیزکار که با آن چیزی جز رسیدن به رضوان پروردگار عرش را اراده نکرد». «۱»

---

(۱). عمران بن حطان از سران شاخه صفریه خوارج و به گفته جاحظ و مبرد از سخنوران و شاعران و فقیهان ایشان بوده است، ابن حجر عسقلانی در الاصابه مرگ او را به سال ۸۴ هجری نوشته است، هیچ‌کس از قدما همچون ابو العباس مبرد در جلد سوم «الکامل» چاپ محمد

ص:۱۰۵

گوید: ابن عنوة هم در این باره این ابیات را افزوده است.

»یا نفس هل لک فی دار ترین بها   محمدا و ابا بکر و عثمانا«

«ای نفس دوست نداری به سرایی روی که در آن محمد و ابو بکر و عثمان را ببینی؟»

(۱) حروریان خوارج به او گفتند چگونه عثمان را همراه رسول خدا و بوبکر نام می‌بری؟! گفتا شتاب مکنید و در پی بی‌آن بیت چنین سرود:

»الخیر فی دفق الاخیار کلهم   اعنی ابن مظعون لا اعنی ابن عفانا«

«خیر در مرگ نیکان همگی نهفته است، منظورم عثمان بن مظعون است نه پسر عفان» «۱»

ابو الفضل ابراهیم درباره او و اشعارش سخن نگفته است، جاحظ هم در جلد اول و دوم البیان و التبین چاپ عبد السلام محمد هارون مصر ۱۳۸۸ نمونه‌هایی از مرثیه‌های او را برای ابو بلال خارجی نقل کرده است.

فقیه طبری و محمد بن احمد طبیب شعر عمران را پاسخ داده و ضمن آن ابن ملجم و عمران را لعن کرده‌اند، برای آگهی بیشتر در این باره به ص ۱۶۹ ج ۳ الکامل مبرد چاپ محمد أبو الفضل ابراهیم، مصر بی‌تاریخ مراجعه فرمایید- م.

(۱). به شرح حال ابن عنوة دسترسی نیافتم و در هیچ‌یک از منابعی که شرح حال عمران بن حطان آمده بود نشانی از این مرد نبود- م.

محقق محترم افزوده‌اند که ابن عبد البر در استیعاب که در حاشیه اصابه چاپ شده است ص ۶۲ ج ۳ ابیات عمران بن حطان را مقدم و مؤخر آورده است و سپس اشعار ابو بکر بن حماد تاهرتی را که در پاسخ عمران و اعتراض به او سروده نقل کرده است، قصیده تاهرتی شانزده بیت است و محقق محترم چهار بیت را نقل فرموده‌اند، و می‌توان برای آگهی بیشتر به همان صفحه الاصابه

ص:۱۰۶

(۱) ۷۶- حسین از عبد اللّه از سعید بن یحیی اموی ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم برای من اشعار زیر را هم از ابن حطان خارجی خواند که درباره ابن ملجم سروده است.

»و لم ار مهزا ساقه ذو سماحة   کمهر قطام بین غیر معجم«

»ثلاثة آلاف و عبد و قینة   و ضرب علی بالحسام المصمم«

»فلا مهر اغلا من علی و ان غلا و لا فتک الا دون فتک ابن ملجم«۱» «

«هرگز ندیده‌ام بخشنده‌یی از اعراب کابینی چون کابین قطام بر دوش کشد، سه هزار و برده‌یی و کنیزکی و ضربت زدن علی با شمشیر تیز و برنده، آری هیچ کابینی هر اندازه هم گران باشد همسنگ ارزش علی نیست و هیچ غافلگیری نیست مگر آنکه از این کار ابن ملجم فروتر است».

مراجعه کرد، برای خوانندگان ارجمند توضیح می‌دهم که تاهرتی از شعرای بزرگ و دانشمند مغرب است که در هفده سالگی برای کسب دانش به مصر آمده و سپس به وطن خود برگشته است و به سال ۲۹۶ هجری در گذشته است و ظاهرا نام او بکر است نه ابو بکر به الاعلام زرکلی مراجعه شود.

(۱). در تاریخ طبری و مقاتل الطالبین و استیعاب به صورت «کمهر قطام من فصیح و اعجم» آمده است، ولی حاکم نیشابوری در ص ۱۴۳ ج ۳ مستدرک همین‌گونه آورده و سرودن آن را به فرزدق نسبت داده است.

فزون بر آنچه محقق محترم نوشته‌اند می‌افزایم که برخی سراینده این ابیات را خود ابن ملجم می‌دانند اخطب خوارزم و ابن حجر در مناقب و صواعق این ابیات را از فرزدق می‌دانند، در پابرگ ص ۲۰۸ ج ۲۰ نهایة الارب نویری از ابن میاس مرادی دانسته‌اند، کلمان هوار در پابرگ ص ۲۳۳ ج ۵ البدء و التاریخ چاپ پاریس این اشعار را از ابو الاسود دؤلی می‌داند- م.

(۱) ۷۷- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابراهیم بن سعد از فضل بن دکین از حفص بن حمزه قرشی مرا حدیث کرد که می‌گفته است مادر بزرگم بکرة دختر کلیب از گفته پدربزرگم عبد اللّه که مؤذن علی علیه السّلام بود مرا خبر داد که حسن بن علی علیه السّلام فرمان به کشتن عبد الرحمن بن ملجم داد او را کشتند و سپس لاشه‌اش را در بوریا پیچیدند و آتش زدند. «۱»

---

(۱). احادیث بسیاری همین معنی را در بر دارد از جمله آنچه ابن ابی الدنیا به شماره ۲۵ در همین مقتل آورده است.

احمد بن حنبل هم در حدیث شماره ۷۱۳ ص ۹۳ ج ۱ مسند چاپ اول می‌گوید ابو احمد از شریک از عمران بن ظبیان از ابی تحیا ما را خبر داد که می‌گفته است چون ابن ملجم علی را ضربت زد علی فرمود با او همانگونه رفتار کنید که پیامبر نسبت به کسی که قصد جانش را داشت رفتار فرمود نخست او را بکشید و سپس بسوزانید، هیثمی در ص ۱۴۵ ج ۹ مجمع الزوائد و ابن عساکر در حدیث شماره ۱۴۲۳ ص ۳۶۷ ج ۳ تاریخ دمشق و هم با سندی دیگر به شماره ۱۴۱۱ از عمران بن ظبیان از حکیم بن سعد روایت می‌کند که به علی گفته شد اگر قاتل ترا بشناسیم خاندانش را تار و مار می‌کنیم، فرمود خاموش باشید هرگز این کار ستم است جان در برابر جان، نسبت به او همانگونه رفتار کنید که با قاتل

پیامبر رفتار می‌شود نخست کشته می‌شود و سپس لاشه‌اش را می‌سوزانند، استاد احمد محمد شاکر در پاورقی ص ۹۳ ج ۲ مسند احمد بن حنبل این حدیث را صحیح دانسته است.

طبری هم در حدیث ششم کتاب مسند علی علیه السّلام در ص ۷۰ ج ۱ تهذیب الآثار نقل کرده است، حاکم نیشابوری هم در ص ۱۴۴ ج ۳ مستدرک با اسناد خود از ابی تحیا یعنی حکیم بن سعید آورده است و نیز از ابو اسحاق همدانی نقل میکند که می‌گفته است خودم لاشه قاتل علی را دیدم که میان نیزه داران می‌سوخت، ابن ابی شیبه هم به شماره ۱۹۵۹۹ بخش فتن در ص ۲۴۶ ج ۱۵ المصنف آورده است که کسی که در زندان به دیدن ابن ملجم رفته بود می‌گفت همچون

ص:۱۰۸

(۱) ۷۸- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابراهیم بن سعید از ابو احمد از فطر ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابو اسحاق برای او از گفته مردی که پس از ضربت خوردن علی علیه السّلام به دیدن ابن ملجم رفته است نقل کرده است که آتش گرفته و چهره‌اش سیاه بوده است.

(۲) ۷۹- حسین از گفته عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است، پدرم از قول هشام بن محمد، از ابی عبد اللّه جعفی، از جابر جعفی چنین نقل می‌کرد، که کسی به ابن ملجم آنگاه که به حضور علی بن ابی طالب علیه السّلام آمده است نگریسته و می‌گفته است، که ابن ملجم مردی خوش چهره و گندم‌گون و گشاده‌روی بود، موهای او تا لاله گوشش می‌رسید و بر پیشانیش نشان سجده دیده می‌شد.

(۳) ۸۰- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است عباس بن هشام از گفته پدرش از ابو بکر بن عیاش برایم نقل کرد که می‌گفته است گروهی از مردم قبیله مراد یمن که عبد الرحمن بن ملجم هم میان ایشان بود به مدینه آمدند و چون مقابل عمر بن خطاب ایستادند پرسید شما از کدام قبیله‌اید؟ گفتند از مراد، گفت تا امروز چهره‌هایی به این زشتی و ناشناسی ندیده‌ام، و این سخن خود را چند بار تکرار کرد و سپس به آنان گفت از مدینه بیرون بروید و خود را به مصر برسانید، گوید سیدار بن حمرار هم میان ایشان بود و او همان کسی است که به روز کشته شدن

درخت خرمای سوخته سیاه شده بود.

چون مطالب تعلیقه تکراری بود در ترجمه حذف و تلخیص صورت گرفته است.

ص:۱۰۹

عثمان به خانه عثمان درآمد و بر او شمشیر زد. «۱»

(۱) ۸۱- حسین از عبد اللّه از منذر بن عمار بن حبیب بن ابو اشرس کاهلی ما را حدیث کرد که می‌گفته است پسر او حثحاث عجلی از گفته پدرش مرا خبر داد که می‌گفته است چون خبر آمدن ابن ملجم را- به کوفه- به علی علیه السّلام

گفتم رنگ چهره‌اش دگرگون و دژم شد، و چون او را به حضور علی آوردم همین‌که چشمش بر او افتاد این بیت را خواند:

»ارید حباءه و یرید قتلی عذیری من خلیلی من مرادی«

«من یاری دادن و عطا کردن او را در سر دارم و او کشتن مرا می‌خواهد، چه کسی پوزش خواه این دوست مرادی من از من است».

ابن ملجم گفت سبحان اللّه! ای امیر مؤمنان چرا چنین می‌گویی؟

فرمود همچنین است که گفتم سپس علی به او گفت سه موضوع را از تو می‌پرسم، آیا به روزگار کودکی خود که همراه کودکان بازی می‌کردی مردی از آنجا نگذشت و آهنگ تو نکرد و به تو نگفت ای برادر کشنده ناقه؟ ابن ملجم گفت آری، سبحان اللّه ای امیر مؤمنان چرا چنین می‌گویی؟

(۲) علی فرمود اینک دو نشانه دیگر باقی مانده است، آیا در کودکی ترا

---

(۱). ابن حجر ضمن شرح حال بدبخت‌ترین بدبختان عبد الرحمن بن ملجم در ص ۴۴۰ ج ۳ لسان المیزان به نقل از ابو سعید بن یونس در تاریخ مصر نوشته است:

و گفته شده است که عمر بن خطاب به عمرو عاص- که حاکم مصر بود- نوشت خانه ابن ملجم را کنار مسجد قرار بده و او را در گشایش بدار تا مردم را قرآن و فقه بیاموزد، عمرو عاص چنان کرد و خانه ابن ملجم کنار خانه ابن عدیس قرار داشت.

پسر زنی که سگ‌چران است نمی‌گفتند؟ ابن ملجم گفت آری و سبحان اللّه چه چیزی در این باره ترا به بیم و تردید انداخته است؟ علی فرمود اینک یک نشانه دیگر باقی مانده است، به من بگو ایا مادرت به تو گفته است که در حال حیض به تو باردار شده است؟ ابن ملجم خشمگین شد و از جای برخاست، علی علیه السّلام برای او دو جامه خواست و همراه سی درم به او بخشید، به علی علیه السّلام گفته شد چه خوب است که او را بکشی، فرمود شگفتا مرا فرمان می‌دهید که قاتل خود را بکشم. «۱»

(۱) ۸۲- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است عبد اللّه بن یونس بن بکیر مرا حدیث کرد و گفت پدرم از عبید بن عتیبة، از وهب بن عبد اللّه بن کعب بن سور مرا خبر داد که می‌گفته است محمد بن حنفیه به گرمابه رفت عبد الرحمن بن ملجم هم آنجا نشسته بود، ابن ملجم به محمد

(۱). این حدیث دلیل بر آگهی و شناخت علی علیه السّلام از قاتل خود است، ابن عبد البر هم در پایان شرح حال علی علیه السّلام در کتاب استیعاب که همراه اصابه چاپ شده است ص ۶۰ ج ۳ اصابة می‌گوید شیخ صالح خلف بن سعید از عبد اللّه بن محمد بن علی، از احمد بن خالد، از اسحاق بن ابراهیم، از عبد الرزاق از معمر از ایوب از ابن سیرین از عبیده ما را حدیث کرد که می‌گفته است علی که رضوان خدا بر او باد هرگاه ابن ملجم را می‌دید همان شعر را می‌خواند، و علی همواره می‌فرمود چه چیزی بدبخت‌ترین این امت را از کار خود بازمی‌دارد یا بدبخت‌ترین این امت منتظر چیست که این ریش را از خون سرم خضاب بندد.

همچنین این روایت را متقی هندی از عبد الرزاق از عبیده و از وکیع در کتاب غدر و از ابن سعد در کتاب طبقات ص ۲۲ ج ۳ نقل کرده است و در ص ۱۷۱ ج ۱۵ کتاب کنز العمال در بخش فضائل علی علیه السّلام آورده است.

برای خوانندگان گرامی توضیح می‌دهم که این بیت در منابع مختلف اندک تفاوت لفظی دارد که ضمن حدیث شماره ۲۷ بیان شد- م.

ص:۱۱۱

نگریست، محمد پرسید ای مرد از کدام قبیله‌ای؟ گفت مضر، پرسید از کدام مضر، گفت از یمن، محمد پرسید از کدام شاخه یمنی؟ گفت به تو خبر نمی‌دهم، محمد سخن گفتن با او را رها کرد، و چون موضوع ضربت خوردن علی علیه السّلام و کشته شدن او پیش آمد، عبد الرحمن را گرفتند و در خانه‌ای زندانی کردند، محمد بن حنفیه پیش او رفت و پرسید تو همان مردی نیستی که در گرمابه دیدمت؟ گفت آری، محمد گفت به خدا سوگند امروز هم ترا بهتر از همان روز نمی‌شناسم، سپس محمد به گروهی که همراهش بودند نگریست و گفت ما علم غیب نداریم ولی چیزهایی به ما آموخته‌اند و همانها را می‌دانیم. «۱»

(۱) ۸۳- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است پدرم از هشام بن محمد از ابو عبد اللّه جعفی از جابر جعفی از ابو جعفر محمد بن علی علیه السّلام مرا حدیث کرد که می‌گفته است چون علی که خدایش غریق رحمت بدارد رحلت کرد، حسن بن علی فرمان داد ابن ملجم را آوردند، ضربتی بر او زد که انگشتهای او قطع شد «۲»، ضربه دوم را زد و او را کشت، و چون حسن علیه السّلام از اینکه دو ضربه بر ابن ملجم زده بود اندوهگین و از عواقب

(۱). بلاذری ضمن حدیث ۵۵۰ انساب الاشراف ص ۵۰۱ ج ۲ چاپ اول با اسناد دیگر و به صورتی دیگر و ابن سعد هم در ص ۳۵ ج ۳ چاپ بیروت به گونه‌ای دیگر و ابن عساکر در ص ۳۶۲ ج ۳ تاریخ دمشق و متقی هندی در ص ۱۷ ج ۱۵ کنز العمال آورده‌اند و چنین استنباط می‌شود که مقصود از علم غیب دانشی بوده است که بدون آموزش و فراگیری داشته باشند.

(۲). اگر این روایت درست باشد معلوم می‌شود که ابن ملجم پلید برای جلوگیری از برخورد شمشیر به سر یا گردن خود دست خویش را سپر قرار داده است.

ص:۱۱۲

آن بیمناک بود پیاده حج گزارد و سه بار نیمی از اموالش را در راه خدا بخشید «۱».

(۱) ۸۴- حسین از عبد اللّه، از ابراهیم بن حاتم ما را حدیث کرد که می‌گفته است، حصین از شعبی برای ما نقل کرد که می‌گفته است زحر بن قیس جعفی مرا حدیث کرد و گفت بامداد شبی که علی علیه السّلام مضروب شد سوار بر استر خود و روانه مداین شدم، چون نزدیک مداین رسیدم مردم مرا دیدند و پرسیدند از کجا می‌آیی؟ گفتم از کوفه، پرسیدند چه خبر تازه؟

گفتم امیر مؤمنان برای نماز صبح بیرون آمد دو مرد جلو او آمدند یکی از ایشان شمشیر بر او کشید که خطا کرد دیگری ضربتی زد که زخمی پدید آورد که ممکن است انسان به ضربه و زخمی کوچک‌تر از آن بمیرد و گاه ممکن است از ضربه و زخمی بزرگتر و بیشتر از آن زنده بماند، آنان میان خود رایزنی و گفتگو کردند و به شک و تردید افتادند و سرانجام گفتند اگر مغز سر او را در شصت کیسه برای ما می‌آوردی بازهم می‌دانستیم که او نخواهد مرد تا عرب را با چوبدستی خویش براند و رهبری کند، من وارد مدائن شدم و در خانه‌ای منزل کردم تا آنگاه که نامه حسن بن علی رسید و موضوع رحلت علی را نوشته بود، من به مردم مداین گفتم از خدا بترسید و بر شما باد به سخن شنیدن و فرمانبرداری.

گوید آن دو کس که بر علی علیه السّلام ضربت زده بودند عبد الرحمن بن

---

(۱). ظاهرا این علت را یکی از راویان تراشیده است زیرا امام حسن کاری بر خلاف وصیت امیر المؤمنین علیه السّلام انجام نداده است که از عواقب آن بیمناک باشد.

ص:۱۱۳

ملجم مرادی و شبیب بن بجرة اشجعی بودند، ضربت شبیب خطا کرد و شمشیر ابن ملجم بر سر علی خورد و او را کشت.

و آن کس که به معاویه ضربت زد مردی از خاندان صریم به نام برک بود و معاویه مدتی خاندان صریم را از پرداخت مقرری محروم ساخت.

(۱) ۸۵- حسین از عبد اللّه، از سعید بن یحیی قرشی، از عبد اللّه بن سعید، از مجالد بن سعید ما را حدیث کرد که می‌گفته است، علی که خدایش از او خشنود باد رحلت کرد و کسی را به جانشینی نگماشت «۱» گوید مجالد همچنین می‌گفت شعبی مرا حدیث کرد و گفت زحر بن قیس جعفی به من گفت که علی که خدایش از او خشنود باد مرا به فرماندهی چهارصد تن از مردم عراق گماشت و دستور داد که در مدائن به حال آماده و نگهبانی مستقر شویم، و به خدا سوگند روزی به هنگام فرو شدن خورشید کنار راه نشسته بودیم که مردی شتابان پیش ما آمد و مرکب او به عرق نشسته بود، پرسیدیم از کجا می‌آیی؟ گفت از کوفه، گفتیم چه هنگام از کوفه بیرون آمده‌ای؟ گفت همین امروز، پرسیدم چه خبر تازه؟

گفت سحرگاه امروز هنگامی که علی علیه السّلام برای نماز بامداد بیرون آمد ابن بجرة و ابن ملجم بر او حمله کردند و یکی از آن دو بر او ضربتی زد، و انسان گاهی از ضربتی که از این سخت‌تر باشد زنده می‌ماند و گاه از

(۱). مجالد بن سعید در گذشته به سال ۱۴۴ هجری است و در سال چهلم متولد نشده بوده است و این سخن را از قول کسی هم که حاضر بوده باشد نقل نکرده است تا بتوان درباره راوی اصلی اظهار نظر کرد، وانگهی خود مجالد راوی سستی است که بیشتر محدثان او را سست شمرده‌اند به ص ۳۹ ج ۱۰ تهذیب التهذیب مراجعه شود.

ضربتی که ساده‌تر از این باشد می‌میرد، و سپس پی کار خود رفت در این هنگام عبد اللّه بن وهب سبایی در حالی که دستهای خود را به آسمان برافراشته بود چند بار تکبیر گفت، از او پرسیدم ترا چه می‌شود؟ گفت اگر این مرد به ما خبر می‌داد که خودش مغز علی را دیده که از سرش بیرون ریخته بازهم می‌دانم که او نخواهد مرد تا عرب را با چوبدستی خود براند و رهبری کند، زجر می‌گوید، به خدا سوگند فقط همان یک شب بر ما سپری شد و سپس نامه حسن بن علی بدین شرح برای ما رسید.

«از بنده خدا حسن امیر مؤمنان به زحر بن قیس، اما بعد از آنان که پیش تو هستند بیعت بگیر»، گوید به عبد اللّه بن وهب گفتیم سخنی که می‌گفتی چه شد؟ گفت نمی‌پنداشتم که او بمیرد.

(۱) ۸۶- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است، سعید از عبد اللّه بن سعید از زیاد بن عبد اللّه، از اسماعیل بن ابی خالد از ابو اسحاق، از هبیرة بن یریم مرا حدیث کرد که می‌گفته است حسن بن علی پس از کشته شدن پدرش برای سخنرانی برخاست نخست ستایش و درود بر خدای عز و جل را به جای آورد و سپس چنین گفت:

«ای مردم! دیروز مردی از میان شما رخت بربست که گوی سبقت از پیشینیان در ربود و پسینیان مقام او را درک نکردند، رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، او را گسیل می‌داشت و درفش را به او ارزانی می‌داشت و او تا خداوند برایش پیروزی فراهم نمی‌فرمود بازنمی‌گشت جبرئیل از سوی راست و میکائیل از سوی چپ همراهش بودند، هیچ زر

و سیمی از خود بر جا ننهاد جز هفتصد درم که از مقرری او فزون آمده بود و می‌خواست با آن خدمتگزاری برای خانواده خود بخرد. «۱»

(۱) ۸۷- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است، عبد اللّه بن یونس بن بکیر از گفته پدرش از ابو عبد اللّه جعفی از جابر جعفی از عامر شعبی مرا حدیث کرد که می‌گفته است روزی که علی علیه السّلام رحلت فرمود، حسن علیه السّلام پس از آنکه نماز صبح گزارد چنین فرمود:

«سپاس فراوان خدای را بر آنچه که خوش می‌داریم و ناخوش، هرآینه ما از آن خداییم و ما به سوی او بازگردندگانیم، و اینک من سوگوار شدن خود را به از دست دادن برترین پدران پس از پیامبر که درود حق بر او باد در پیشگاه خدا حساب می‌کنم.

ای گروه حاضر بدانید و باید نیکو بدانید که دوش جان مردی گرفته شد که هیچ‌یک از آنان که پیش از او بودند بر او پیشی نگرفت و برای پس از خود مانندی بر جای ننهاد، او علی محبوب رسول خدا بود که درود

---

(۱). این حدیث را چندان منبع و مأخذ است که می‌توان آن را از متواترات پنداشت، ابن ابی شیبة ذیل شماره ۴۲ در فصل مناقب و فضائل علی و عبد الرزاق به نقل از او در حدیث شماره ۱۲۱۵۴ بخش فضائل در ص ۷۳ ج ۱۲ کتاب المصنف چاپ اول هند از همین راویان و با همین الفاظ آورده است.

همچنین از ابن ابی شیبة به شماره ۱۲۱۵۹ در ص ۷۵ ج ۱۲ همان کتاب و همان چاپ نقل شده است.

محمد بن سعد در بخش پایانی شرح حال علیه السّلام با دو سند در ص ۳۸ ج ۳ طبقات چاپ بیروت آورده است، سید مرشد باللّه یحیی بن حسین هم در ص ۱۴۲ امالی خود نقل کرده است، ابن عساکر هم با اسناد بسیار ذیل حدیث ۱۴۹۵ و احادیث پس از آن در بخش شرح حال علی علیه السّلام در ص ۳۹۸/ ۴۰۵ تاریخ دمشق چاپ دوم آورده است.

ص:۱۱۶

حق بر او و خاندانش باد و برادر او بود، سوگی را که به ویژه بر ما خاندان پیامبر و به عموم امت محمد از فقدان او رسید در پیشگاه خدا حساب می‌کنیم، سوگند به خدا که اینک جز حق نمی‌گویم که سوگی بزرگ بر همه بندگان و سرزمین‌ها و درختان و جانداران رسید، و از پروردگار بخشنده و مهربان مسألت می‌داریم که بر او رحمت ارزانی دارد و کشنده‌اش را سخت عذاب دهد و برای ما جانشینی پس از او را نیکو فرماید.

(۱) ۸۸- حسین از عبد اللّه، از یوسف بن موسی، از عبید اللّه بن موسی ما را حدیث کرد که می‌گفته است، سکین بن عبد العزیز از حفص بن خالد بن جابر از پدر بزرگش ما را خبر داد که می‌گفته است چون علی علیه السّلام کشته شد، حسن بن علی برای سخنرانی برخاست، نخست بر خدای عز و جل سپاس و ستایش عرضه داشت و سپس گفت، سوگند به خدا که دیشب مردی را کشتید در شبی که قرآن در آن نازل شد و عیسی بن مریم علیه السّلام به آسمان برده شد و در آن شب یوشع بن نون جوانمرد- جانشین- موسی علیه السّلام کشته شد. «۱»

---

(۱). شرح حال حفص بن خالد بن جابر را در کتابهای تعجیل المنفعة در تاریخ بخاری بنگرید که بخشی از این حدیث در هر دو کتاب آمده است، بزاز هم در ص ۲۵۰ کشف الاستار چاپ مصر به شماره ۲۵۳۷ با اسناد خود از حفص بن خالد از ابو خالد بن جابر با افزونی‌هایی روایت کرده است که گفته است چون علی علیه السّلام کشته شد حسن علیه السّلام برای سخنرانی برخاست و گفت به خدا سوگند که دیشب مردی را کشتید که در همان شب قرآن نازل شده است و

عیسی بر آسمان برده شده و یوشع کشته شده است و توبه بنی اسرائیل پذیرفته شده است، سوگند به خدا هیچ‌یک از کسانی که پیش از او بودند از او پیشی نگرفتند و هیچ‌یک از کسانی که پس از اویند به مقام او

ص:۱۱۷

(۱) ۸۹- حسین از عبد اللّه، از علی بن جعد ما را حدیث کرد که می‌گفته است، شریک از عاصم بن نجود از ابو رزین ما را خبر داد که می‌گفته است حسن بن علی پس از رحلت پدرش در جامه سیاه بر منبر کوفه برای ما سخنرانی فرمود. «۱»

(۲) ۹۰- حسین از عبد اللّه از ابو سلم عبد الرحمن بن یونس از عبد اللّه بن ادریس ما را حدیث کرد که می‌گفته است از اسماعیل بن ابی خالد شنیدم که این

نرسیده‌اند به خدا سوگند که پیامبر او را به مأموریت جنگی گسیل می‌داشت در حالی که جبرئیل از سوی راست و میکائیل از سوی چپ او را همراهی می‌کردند، به خدا سوگند که هیچ زر و سیمی جز هشتصد یا هفتصد درم بر جای ننهاد که آن را هم برای خریدن خدمتگزاری فراهم کرده بود.

بزاز می‌گوید کسی جز حسن بن علی را نمی‌شناسیم که با این اسناد که همه پسندیده است این روایت را نقل کرده باشد و کسی جز سکین را نمی‌شناسیم که آن را از حفص روایت کرده باشد. مورد دیگری هم که مشابه به همین مورد است در پابرگ آمده است که ترجمه نشد، ضمنا احمد بن حنبل هم این حدیث را به اختصار در بخش مسند اهل بیت از کتاب مسند ص ۱۹۹ ج ۱ نقل کرده است.

(۱). این حدیث را طبرانی با فزونی‌های بسیار از ابو الطفیل عامر بن واثله که از اصحاب است نقل کرده است و هیثمی در بخش فضائل علی در ص ۱۴۶ ج ۹ مجمع الزوائد آورده است، حاکم هم در ص ۱۷۲ ج ۳ مستدرک نزدیک به این حدیث را از امام سجاد نقل کرده است، احمد بن حنبل هم در ص ۹۹ چاپ اول کتاب فضائل در بخش فضائل علی آورده است، در تعلیقات مربوط به این حدیث آن را از ص ۱۵۲ کتاب المعمرون و الوصایا و ص ۳۰۴ ج ۲ کتاب الثقات ابن حبّان نیز نقل کرده‌اند.

حدیث را ابن حبّان و نسایی هم آورده‌اند، هر که بخواهد نص حدیث را به شماره ۲۲ ص ۶۸ کتاب خصائص امیر المؤمنین علیه السّلام تألیف نسایی چاپ محقق محترم ملاحظه کند.

ص:۱۱۸

حدیث را از ابی اسحاق نقل می‌کند، ابن ادریس می‌گفته است من راوی این حدیث را فقط هبیرة بن یریم می‌دانم که می‌گفته است:

چون علی علیه السّلام رحلت فرمود، حسن بن علی سخنرانی کرد، خدای عز و جل را سپاس و ستایش گفت و سپس چنین بیان داشت:

همانا دیروز مردی از شما جدا شد- رحلت فرمود- که پیشینیان بر او پیشی نگرفتند و آنان که از پی‌آمدگانند مقام او را درک نکرده‌اند، او چنان بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله درفش را به او می‌سپرد و او می‌رفت و جبرئیل از سوی راست و میکائیل از سوی چپ او یاورش بودند و برجای چندان استوار می‌ماند تا خدای عز و جل فتح را بر او ارزانی می‌داشت، هیچ زرینه و سیمینه‌یی جز هفتصد درم بر جای ننهاد که آن را هم برای خرید خدمتگزاری کنار گذاشته بود.

(۱) ۹۱- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است، پدرم از هشام بن محمد از ابو عبد اللّه جعفی مرا خبر داد که می‌گفته است عروة بن عبد اللّه از زحر بن قیس مرا حدیث کرد که می‌گفته است، حسن بن علی علیهما السّلام- پس از رحلت امیر مؤمنان علی- مرا به مدائن که حسین بن علی علیه السّلام آنجا بود گسیل فرمود، چون به حضور حسین رسیدم پرسید ای زحر! چرا چهره‌ات گرفته و دژم است؟ گفتم امیر المؤمنین را در حالی رها کردم که در واپسین روز زندگی این جهانی و نخستین روز زندگانی آن جهانی بود و اینک نامه حسن علیه السّلام را برای تو آورده‌ام.

زحر می‌گوید: چون سوگ علی علیه السّلام را به حسین علیه السّلام گزارش دادم فرمود ای وای بر تو چه کسی او را کشته است؟ گفتم تبهکار از دین برون

ص:۱۱۹

رفته‌یی از قبیله مراد به نام عبد الرحمن بن ملجم، گفت آیا آن مردک کشته شد؟ گفتم آری نخست تکبیر گفت و سپس انا للّه و انا الیه راجعون بر زبان آورد و پس از آن گفت سپاس و ستایش ویژه خدای پروردگار جهانیان است، وای چه سوگ گرانی؟ آری با آنکه پیامبر که درود خدا بر او و خاندانش باد فرموده است:

«هرگاه کسی از شما به سوگی گرفتار آید، سوگ مرا فرا یاد آورد که هرگز سوگی به بزرگی و مانند آن به کسی نمی‌رسد» و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله راست و درست فرموده است ولی پس از مصیبت رسول خدا هیچ‌کس به چنین سوگی آزمون نشده است و من هم در بازمانده عمر خود هرگز به چنین مصیبتی گرفتار نخواهم آمد، آری آزمون و گرفتاری شتابان به خاندان ما می‌رسد و از خدای باید یاری جست.

(۱) زحر به حسین علیه السّلام گفت، اینجا کسانی هستند که معتقد به مرگ او نیستند و عقیده دارند که او نخواهد مرد تا پیروز شود و من از آنان بر تو می‌ترسم آنها را پیش من جمع فرمای تا نامه حسن علیه السّلام را بر آنان بخوانم.

میان مردم ندا داده شد و فراهم آمدند و حسین علیه السّلام هم حاضر شد، من برخاستم و نامه را بر مردم خواندم، مردی به نام عبد اللّه بن سبا که از همدان بود و به او ابن السوداء هم می‌گفتند گفت به خدا سوگند اگر امیر مؤمنان را میان گورش ببینم بازمی‌دانم که او از این جهان هرگز نمی‌رود تا پیروز شود.

هر کس خردمند بود بانگ انا للّه و انا الیه راجعون برداشت و صدای گریه برخاست و شروع به آمرزش خواهی برای علی علیه السّلام و تسلیت‌گویی

ص:۱۲۰

به حسین علیه السّلام کردند و حسین علیه السّلام میان مردم به کوفه برگشت. «۱»

مویه‌گری‌ها و ستایش‌هایی که درباره علی صلوات اللّه علیه انجام پذیرفت

(۱) ۱۲۸- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است، حسین بن عبد الرحمن، از محمد بن ایوب تمیمی، از موسی بن مغیره، از ضحاک بن مزاحم برای من حدیث کرد که:

پس از رحلت علی بن ابی طالب علیه السّلام، پیش ابن عباس که خدایش رحمت

(۱). این حدیث مایه تأیید چیزی است که سید رضی رضوان اللّه تعالی علیه در پایان خطبه ۱۸۱ در چاپ مرحوم فیض الاسلام که شماره آن در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۸۳ و در نهج البلاغه چاپ استاد دکتر شهیدی ۱۸۲ است نوشته است که نوف بکایی گفته است امیر مؤمنان علیه السّلام برای امام حسین علیه السّلام درفشی بر فرماندهی ده هزار تن بست و برای قیس بن سعد بن عبادة و ابو ایوب انصاری و جز ایشان هم درفش فرماندهی بر ده هزار تن بست و علی علیه السّلام آهنگ برگشتن به صفین داشت و هنوز هفته تمام نشده بود که ابن ملجم نفرین شده که نفرین خدا بر او باد او را ضربت زد و لشکرها برگشتند و ما چون گوسپندانی بودیم که شبان خود را از دست بدهند و از هر سو گرگها آنها را در ربایند.

محقق گرامی افزوده‌اند که به محدثان دیگری که این مطلب را آورده باشد دست نیافته‌ام و به هیچ‌گونه تصریحی از مورخ مورد اعتمادی که این موضوع را گفته باشد برنخورده‌ام و بیشتر اخبار مورخان دلالت بر آن دارد که به هنگام مضروب شدن حضرت امیر علیه السّلام تا هنگام رحلت آن حضرت امام حسین علیه السّلام در کوفه و بر بالین پدر بزرگوار خود حضور داشته‌اند.

فزون بر آنچه محقق محترم نوشته‌اند برای خوانندگان توضیح می‌دهم که ابن ابی الحدید هم در شرح خود در این باره چیزی ننوشته است و باید توجه داشت وصیت امیر المؤمنین علیه السّلام که به شماره ۳۳ در همین مقتل آمده است خطاب به هر دو پسر گران‌مایه‌اش بوده است. و ابن ابی الدنیا خود نوشته است که دو پسر خود حسن و حسین را فراخواند و فرمود شما دو تن را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، و این خود از دلائل روشن حضور حضرت سید الشهداء علیه السّلام بر بالین پدر است- م.

ص:۱۲۱

کناد نام علی علیه السّلام برده شد، ابن عباس گفت: دردا و دریغا بر ابو الحسن، سوگند به خدا به پادشاهی رسید و هیچ چیز را دگرگون نکرد و خود دگرگون نشد و هیچ کوتاهی نفرمود نه مالی اندوخت و نه مقرری کسی را بازداشت و هیچ چیز برای خود برنگزید یا هیچ‌کس را بر دیگری رجحان نداد، دنیا به دیده او بی‌ارزش‌تر از بند کفش او بود، در جنگ

شیر سپه‌شکن و در انجمن دریای دانش بود، آری او حکیم حکیمان بود، هیهات که به درجات بالا بر شد و مسکن گزید.

(۱) ۹۳- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است، محمد بن ابی یحیی مرا حدیث کرد که پیرمردی از قبیله ضبة که کنیه‌اش ابو الولید بود آنان را حدیث کرده و گفته است عبد الواحد بن ابی عمرو اسدی مرا گفت که معاویه به مردی از کنانة گفته است علی را برای من توصیف کن، او پاسخ داده است که مرا از این کار معاف دار، معاویه گفته است هرگز معافت نمی‌دارم، آن مرد پاسخ داده که چون گریزی نیست می‌گویم که به خدا سوگند علی چنین بود.

در پسندیدگی بی‌پایان و سخت نیرومند بود، سخن حق و برنده می‌فرمود و به دادگری داوری می‌کرد، دانش از همه سو از او می‌تراوید و سراپای گفتارش حکمت بود، از گیتی و فریبنده‌های آن گریزان و همدم شب و تاریکی آن بود، به خدا سوگند اشکش ریزان و اندیشه‌اش بلند بود، کف دستش را به سوی چهره بر می‌گرداند و خویشتن را مخاطب می‌ساخت، از لباس آنچه را که کوتاه بود و از خوراک نان خشک بی‌نان خورش را می‌پسندید.

ص:۱۲۲

به خدا سوگند که با ما چون یکی از ما بود، هرگاه از او می‌پرسیدیم پاسخ می‌داد و چون پیش او می‌رفتیم او آغاز سخن می‌فرمود- حال ما را می‌پرسید- و هرگاه او را فرا می‌خواندیم می‌پذیرفت و پاسخ می‌داد، با این همه احساس نزدیکی و نزدیک ساختن او خود را به ما، هرگز از پاس حرمتش سخن نمی‌گفتیم و به پاس بزرگ منشی او ما آغاز سخن نمی‌کردیم، اگر لبخند می‌زد دندانهایش چون رشته مروارید آشکار می‌شد.

او دین داران را بزرگ می‌داشت و بی‌نوایان را دوست، نیرومند را در چیز نادرست درباره خود به طمع نمی‌انداخت و ناتوان را از دادگری خود نومید نمی‌فرمود.

(۱) خدای را گواه می‌گیرم که شبی او را در یکی از عبادتگاه‌هایش دیدم، شبی که دامن تاریکی بر همه جا فروهشته بود و ستارگانش فرو شده بود و ناپیدا، او در محراب خود ایستاده و ریش خود را در دست گرفته بود و چون مار گزیده‌یی بی‌تابی می‌کرد و با اندوه می‌گریست، گویی هم اکنون آوایش را می‌شنوم که می‌گفت، ای دنیا ای دنیا! از من کناره‌گیر آیا خود را برای من آراسته‌ای؟

و شیفته من شده‌ای و خود را بر من عرضه می‌داری؟ هرگز هنگام توجه به تو فرا نرسد، هیهات جز مرا بفریب که من ترا سه طلاقه کرده‌ام و مرا هرگز بازگشتی به تو نیست، روزگار تو سخت کوتاه و زندگی تو بی‌ارزش و قدر تو اندک است، آه از اندکی توشه و دور و درازی سفر آن جهانی و بیم راه. «۱»

---

(۱). این حدیث در مصادر و منابع بسیاری آمده است، ابن عبد البر در پایان زندگی علی علیه السّلام به

ص:۱۲۳

گوید، معاویه و آنان که حاضر بودند بگریستند، سپس معاویه گفت خدای ابو الحسن را رحمت کناد که سوگند به خدا همین‌گونه بود، اینک

صورت مسند در الاستیعاب که در حاشیه اصابه چاپ شده است ص ۴۳ ج ۳ آورده است، همچنین سید مرشد باللّه یحیی بن حسین شجری در بخش فضائل علی علیه السّلام از کتاب ترتیب امالی خود ص ۱۴۲ چاپ مصر آورده و گفته است آن شخص ضرار بن مرّه کنانی بوده است که چون پیش معاویه رفت، معاویه او را گفت علی را برای من وصف کن، ضرار گفت عذر بپذیر و مرا معاف دار و او نپذیرفت.

محمد بن سلیمان کوفی زیدی هم در حدیث شماره ۵۳۹ اوائل جزء پنجم کتاب مناقب علی علیه السّلام برگ ۱۳۶/ الف آورده است و هر کس می‌خواهد ارزش این حدیث را از لحاظ صحت مصادر و اسناد بشناسد به تعلیقات ما بر حکمت ۷۷ باب سوم نهج البلاغه مراجعه کند.

آنگاه محقق محترم توصیفی را که حبة بن جوین عرنی از امیر المؤمنین علیه السّلام کرده است به نقل از کتاب الدر النظیم برگ ۱۸۳/ ب نقل فرموده‌اند که برای آگهی از آن می‌توان به آنجا مراجعه کرد، و نیز می‌توان به توصیف حضرت باقر از جد بزرگوار خویش که در ص ۲۰۳ ج ۴ مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب آمده است مراجعه کرد.

فزون بر آنچه محقق گرامی مرقوم فرموده‌اند توضیح می‌دهم که در حکمت شماره ۷۷ نهج البلاغه چاپ استاد دکتر جعفر شهیدی و حکمت شماره ۷۴ در نهج البلاغه چاپ مرحوم فیض الاسلام، و شماره ۷۵ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید این موضوع آمده و به ضرار بن ضمرة یا ضرار بن حمزه نسبت داده شده است و پیش از سید رضی بسیاری از محدثان و مورخان بزرگ هر دو گروه در آثار خود آن را آورده‌اند که به برخی از ایشان اشاره می‌شود.

قالی در ص ۱۴۳ ج ۲ کتاب امالی، مسعودی در ص ۴۳۳ ج ۳ کتاب مروج الذهب کلینی در ص ۱۹۵/ ۱۵۵ ج ۱ اصول کافی، صدوق در ص ۳۷۱ کتاب امالی و برای آگهی بیشتر از نام و نشان منابع می‌توان به ص ۶۰ ج ۴ کتاب ارزنده مصادر نهج البلاغه و اسانیده تألیف استاد فقید سید عبد الزهراء خطیب چاپ بیروت ۱۳۹۵ ق و ص ۲۸۳ کتاب روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه تألیف استاد محترم محمد دشتی چاپ قم ۱۳۶۸ مراجعه کرد.- م

ص:۱۲۴

به من بگو اندوه تو بر او چنان است؟ گفت اندوه مادری که یگانه فرزندش را در دامنش سر بریده باشند و اشکش نمی‌خوشد و اندوهش آرام نمی‌گیرد.

اعتراف ستیزگران و دشمنان علی علیه السّلام به برتری او از جهات دانش و پارسایی و صفات ستوده بر ایشان

(۱) ۹۴- حسین از عبد اللّه، از یوسف بن موسی، از جریر، از مغیره ما را حدیث کرد که می‌گفته است، خبر رحلت علی بن ابی طالب علیه السّلام به روزی گرم و تابستانی به آگهی معاویه رسید و او در آن هنگام، با همسرش که دختر قرظة بود در استراحت نیمروزی بود «۱» معاویه انا للّه و انا الیه راجعون بر زبان آورد و گفت دریغا که مسلمانان چه دانش و

فقه و فضیلت و خیر را از دست دادند، همسرش گفت دیروز بر چشمش نیزه می‌زدی و امروز در مرگ او انا للّه بر زبان می‌آوری؟ گفت وای بر تو که نمی‌دانی مسلمانان با از دست دادن دانش و فضیلت و سوابق او چه چیزی را از دست داده‌اند. «۲»

---

(۱). خوانندگان گرامی توجه دارند که به گفته بیشتر تاریخ‌نویسان معاویه در آن هنگام سخت زخمی و بستری بوده است- م.

(۲). این خبر را حافظ ابن عساکر هم به نقل از ابن ابی الدنیا در ص ۴۰۸ ج ۳ بخش شرح حال علی علیه السّلام به شماره ۱۵۰۶ آورده است، محقق گرامی سپس به نقل مطالب مرحوم خویی در منهاج البراعه در شرح خطبه ۱۴۹ ص ۱۲۷ ج ۹ چاپ دوم و مطالب ص ۴۰۹ ج ۲ چاپ اول

(۱) ۹۵- حسین از عبد اللّه، از یوسف بن موسی، از عمر بن طلحه قنّاد، از اسباط بن نصر، از سماک از حجار بن ابجر ما را حدیث کرد که می‌گفته است:

مردی به داوری پیش معاویه آمد و گفت، این جامه مرا دزدیده‌اند و اینک بر تن این مرد می‌بینم، معاویه گفت ای کاش برای این داوری علی بن ابی طالب حضور می‌داشت. «۱»

(۲) ۹۶- حسین از عبد اللّه، از عبد الرحمن بن صالح، از یونس بن بکیر، از عنبسة بن ازهر، از سماک بن حرب ما را حدیث کرد که می‌گفته است: هرگاه عمر بن خطاب رضی اللّه عنه از علی علیه السّلام مسأله‌یی را که حکم آن را نمی‌دانست می‌پرسید و علی علیه السّلام مشکل کار او را می‌گشود، می‌گفت:

کتاب تشیید المطاعن و گفته راغب و ابن عبد البر در استیعاب حاشیه ص ۵۷ ج ۳ و گفته ابو الفرج اصفهانی در ص ۲۸ مقاتل الطالبین و گفته زبیر بن بکّار در ص ۱۳۱ کتاب الموفقیات چاپ ۱ بغداد و گفته محمد بن سعد در ص ۴۰ ج ۳ طبقات چاپ بیروت پرداخته‌اند که در آنها نمونه‌هایی از شادی معاویه و عائشه را در شهادت علی علیه السّلام نشان داده‌اند که در واقع خلاف و نقض این حدیث و خوانندگان گرامی می‌توانند برای آگهی بیشتر به منابع مذکور مراجعه فرمایند.

(۱). ابن عساکر هم نظیر این روایت را در شرح حال حجار بن ابجر که به جرو نصرانی هم مشهور است آورده که گفته است پیش معاویه بودم دو مرد پیش او داوری آوردند یکی گفت این جامه من است و دلیل آورد دیگری گفت من این جامه را از مردی که او را نمی‌شناسم خریده‌ام معاویه گفت کاش پسر ابی طالب حضور می‌داشت، گفتم من حکم علی را در مسأله‌یی مانند این شاهد بودم، معاویه پرسید چگونه حکم کرد؟ گفتم جامه را به صاحبش که دلیل آورده بود پس داد و به دیگری گفت پول خود را تباه ساخته‌ای.

ص:۱۲۶

ای ابا حسن! خدای مرا پس از تو زنده نگذارد. «۱»

(۱) ۹۷- حسین از عبد اللّه، از مهدی بن حفص، از عبیدة بن سلیمان، از عبد الملک ابن ابی سلیمان ما را حدیث کرد که می‌گفته است به عطا گفتم آیا کسی از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فقیه‌تر از علی بن ابی طالب بوده است؟ گفت نه به خدا سوگند من کسی را نمی‌شناسم. «۲»

(۲) ۹۸- حسین از عبد اللّه، از احمد بن حاتم طویل، از محمد بن حجاج، از شعبی ما را حدیث کرد که از گفته قبیصة بن جابر روایت کرده که می‌گفته است در جهان پارساتر از علی علیه السّلام ندیده‌ام.

(۳) ۹۹- حسین از عبد اللّه، از علی بن جعد ما را حدیث کرد که می‌گفته است از حسن بن حی شنیدم می‌گفت پیش عمر بن عبد العزیز درباره زهد اصحاب حضرت ختمی مرتبت گفتگو شد، یکی از حاضران گفت زاهدترین ایشان عمر بن خطاب بوده است و کس دیگری گفت فلان کس زاهدتر بوده است، عمر بن عبد العزیز گفت زاهدتر همگان علی علیه السّلام بوده است. «۳»

(۴) ۱۰۰- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابو حفص صیرفی، از یحیی بن سعید قطان مرا حدیث کرد که می‌گفته است عبد العزیز بن

---

(۱). گره‌گشایی‌های علی علیه السّلام از عمر و اظهار داشتن چنین مطلبی از سوی عمر بسیار است و شایسته تألیف جداگانه و مستقلی است.

(۲). ابو بکر بن ابی شیبه در ص ۷۵ ج ۱۲ المصنف به شماره ۱۲۱۵۸ و ابن عساکر در ص ۶۸ ج ۳ چاپ دوم تاریخ دمشق به شماره ۱۰۹۸ آورده‌اند.

(۳). ابن عساکر با اسناد دیگری در بخش زندگی علی علیه السّلام در ص ۲۵۲ ج ۳ چاپ ۲ تاریخ دمشق آورده است.

ص:۱۲۷

سیاه از گفته ابو راشد مرا خبر داد که می‌گفته است کنار خانه علی علیه السّلام به کوفه رفتم و صدا زدم ای امیر مؤمنان! ای امیر مؤمنان، پاسخ داد گوش به فرمانم گوش به فرمانم. «۱»

(۱) ۱۰۱- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است، ابو زید نمیری می‌گفت ابو غسان محمد بن یحیی بن علی کنانی از گفته عبد العزیز بن عمران زهری مرا حدیث کرد که محمد بن علی علیه السّلام «۲» به یزید بن معاویه که از علی علیه السّلام سخن به میان آورد چنین گفت:

ای یزید پسر معاویه پسر صخر! همانا علی تیری از کمان خدای عزّ و جلّ بر دشمنان خدا بود که گریبان و گلوی آنان را گرفته و فشرده و خوراک ایشان را تهوع‌آور کرده بود و آنان را از هر خوراک ناروایی بازداشته بود و به سختی معیشت انداخته بود آن چنان که زندگی در نظر بزرگان آنان فرومایه‌تر از کنیزک زرخرید شد، ناچار تهمتهای ناروا و دروغهای یاوه بر او بستند، و ما اینک میان فرمان او و در دیدگاه کارهای او هستیم، و بر جایگاه به کار بستن دستورهای اوییم به همراهی برگزیدگان انصار و یاران دیگر و این از بیم آن است که دولتی- سپاهی- از شما برای ما حمله آورند که در آن حال استخوانهای شما را درهم می‌شکنیم و کار شما را از بن ویران می‌کنیم، کشتارگاه آشکار

---

(۱). ابن سعد این حدیث را با فزونی‌هایی ضمن شرح حال ابو راشد در ص ۲۳۹ ج ۳ طبقات چاپ بیروت آورده است.

(۲). منظور جناب محمد بن حنفیه سومین پسر حضرت امیر المؤمنین است- م.

و پرده‌ها و پوشش‌ها، عاریت است و ما را در برابر مرگها و سرنوشتها چاره نیست، و ستمگران به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بازمی‌گردند. «۱»

(۱) ۱۰۲- حسین از عبد اللّه، از ابراهیم بن بشّار، از نعیم بن مورع، از هشام بن حسان ما را حدیث کرد که می‌گفته است پیش حسن بصری بودیم، مردی آمد و از او پرسید مردم می‌پندارند که تو علی علیه السّلام را دشمن می‌داری؟ حسن گفت خدای علی را رحمت فرماید که تیری استوار از خدای عز و جل بر دشمنان خدا بود، در پایگاه دانش از همه برتر و به پیامبر از همگان نزدیک‌تر و رهبان این امت بود، نسبت به اموال خدا خیانت پیشه و در اجرای فرمان پروردگار سست و خواب‌آلوده نبود، فرمانهای استوار قرآن را نیکو انجام داد چه به سود او بود و چه به زیانش، و بدین سان به بوستانهای شادی‌افزا و نشانه‌های روشن دست یازید، ای فرومایه! علی این چنین بود. «۲»

(۲) ۱۰۳- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است، ابو علی احمد بن حسن ضریر از هشام بن محمد، از ولید بن وهب حارثی، از برید بن

---

(۱). آیه آخر سوره بیست و ششم- الشعراء- م.

(۲). این موضوع را ابن عساکر با سندی دیگر از همین ابراهیم بن بشار، ضمن شرح حال علی علیه السّلام از تاریخ دمشق ص ۲۵۳ ج ۳ چاپ دوم به شماره ۱۲۷۰ آورده است:

فزون بر آنچه محقق گرامی مرقوم فرموده‌اند به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانم که به نقل ابن ابی الحدید ضمن شرح خطبه ۵۶ نهج البلاغه، ابن عبد البر در استیعاب این گفتار حسن بصری را با فزونی‌ها و تفاوتهای اندک لفظی آورده است به ص ۹۵ ج ۴ شرح نهج البلاغه چاپ محمد ابو الفضل ابراهیم مصر مراجعه فرمایید- م.

ص:۱۲۹

عمرو تمیمی مرا حدیث کرد و گفت چون علی بن ابی طالب علیه السّلام رحلت فرمود، مردی از بنی تمیم که فرمانده نگهبانان مسجد کوفه بود برخاست و این پس از نمازگزاری بر پیکر آن بزرگوار بود و چنین گفت.

(۱) ای امیر مؤمنان! خدایت رحمت کناد، همانگونه که زندگی تو کلید گشایش همه نیکی‌ها و مایه بسته شدن همه بدیها بود و برای مردم درفش هدایت بودی که بدان وسیله هدایت را از گمراهی و خوبی را از بدی می‌شناختند، دردا و دریغا که از دست شدن تو مایه گشایش بدی و بسته شدن خیر است، هان! که از دست دادن تو همه اندوه و پشیمانی است، آری اگر مردمان رهنمودهایت را آن چنان که باید می‌پذیرفتند، از فراز سر و زیر پای خود بهره‌مند می‌شدند ولی آنان دنیا را بر آخرت برگزیدند و پس از تو در جستجوی راه سعادت سرگشته شدند بدبختی بر ایشان چیره شد و گرفتار درد بی‌درمان شدند، و چون ریسمان گسسته که تابهای آن گشوده شود شدند، مرگ و درماندگی بر آنان باد که فرومایه را پذیرا شدند و چیز بسیار را به چیزی اندک و گران سنگ را به سبک فروختند، خدای جایگاه آن جهانی ترا گرامی و پاداش ترا فزون فرماید و بر تو باد درود و رحمت و برکتهای کردگار. «۱»

---

(۱). یعقوبی هم در پایان شرح حال علی علیه السّلام در ص ۲۰۳ ج ۲ تاریخ، این موضوع را مختصرتر آورده و گفته است، چون امیر مؤمنان به خاک سپرده شد قعقاع بن سعید بن زرارة کنار آرامگاه آن حضرت برخاست و چنین گفت: ای امیر مؤمنان رضوان خدا بر تو باد، سوگند به پروردگار که

ص:۱۳۰

(۱) ۱۰۴- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که گفته است عبد الرحمن بن صالح، از ابراهیم بن هراسة از محمد بن سلمه نصیبی مرا حدیث کرد که می‌گفته است به هنگام رحلت علی بن ابی طالب علیه السّلام ام العریان این ابیات را در سوگ او سرود.

»الا عیننی فاحتفلا سنینا و بکّینا امیر المؤمنینا«

ای دیدگان من! سالها گرد هم نشینید و برای ما بر امیر مؤمنان گریه کنید.

»الا یا خیر من رکب المطایا و ذللها و من رکب السفینا«

دریغا بر بهترین سوار کار و رام‌کننده اسبهای بارگی و برترین کسانی که بر کشتی سوار شده‌اند.

یقیم الحدّ لا یرتاب فیه و یقضی بالفرائض مستبینا«

او که بدون آنکه تردید به خود راه دهد اجرای حد را برپا می‌داشت و احکام دشوار میراث را به روشنی صادر می‌کرد.

«کانّ الناس مذ فقدوا علیا نعام جال فی بلد سنینا»

«گویی مردم از آنگاه که علی را از دست داده‌اند، چونان شتر مرغان سرگشته در سرزمین قحطی زده‌اند.»

«فلا تشمت معاویة بن حرب فانّ بقیة الخلفاء فینا»

زندگی تو کلید همه نیکی‌ها بود و اگر مردم ترا پذیرا می‌شدند از هر سو بهره‌مند می‌شدند، ولی آنان نعمت را خوار شمردند و این جهان را بر سرای دیگر برگزیدند.

ص:۱۳۱

هان ای معاویه پسر حرب! دلخوش مباش و سرزنش مکن که بازمانده خلیفگان راستین میان ما هستند.

«و کنّا قبل مقتله بخیر نری مولی رسول اللّه فینا»

ما پیش از کشته شدن او در خیر و نیکی بودیم که بهترین دوست و وابسته پیامبر خدا را میان خود می‌دیدیم. «۱»

(۱) ۱۰۵- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که گفته است، سلیمان بن ابی شیخ مرا گفت که محمد بن حکم این ابیات را که ابو زبید طایی در سوگ علی علیه السّلام سروده است برای من خواند.

«حمت لیدخل جنّات ابو حسن و اوقدت بعده للقاتل النار»

«ما ذا اراد بخیر الناس کلّهم دینا و اهداهم للحق ان حاروا»

«یقول ما قال عن قول النبی فما یخالف الجهر منه فیه اسرار»

«تزوره ام کلثوم و نسوتها لا کالمزور و لا کالزور زوار»

«یبکین اروع میمونا نقیبته یحمی الذمار اذا ما معشر جاروا»

«گاه آن فرا رسید که ابو الحسن علیه السّلام به بهشت در آید و پس از او برای قاتل او آتش برافروخته شد».

---

(۱) این ابیات را ابن عبد البر در کتاب الاستیعاب که در حاشیه کتاب اصابة ابن حجر عسقلانی ص ۶۶ ج ۳ چاپ مصر چاپ شده با اختلاف لفظی که صحیح‌تر است با فزونی‌هایی که در جمع ۱۴ بیت است آورده است و نخست آن را به ابو

الاسود دولی نسبت داده و سپس گفته است بیشتر راویان این اشعار را از ام هیثم دختر عریان که از قبیله نخع بوده است نسبت داده‌اند.

فزون بر آن چه که محقق گرامی نوشته‌اند، به اطلاع خوانندگان ارجمند می‌رسانم که این قصیده در ۳۰ بیت در ص ۲۹۹ ج ۴۲ بحار الانوار آمده و آن را از ام کلثوم یا ام هیثم یا ابو الاسود دانسته‌اند- م.

«او نسبت به بهترین همه مردم از لحاظ دین و رهنمون‌تر آنان به راه حق به هنگامی که سرگردان شوند، چه می‌خواهد».

«هر سخنی که می‌گوید از گفته پیامبر است و آشکار او مخالف با نهان نیست».

«ام کلثوم و بانوان همراهش به راستی و حقیقت نه همچون زائران دروغگو از او دیدار می‌کنند».

«آنان بر آن دلیر فرخنده سرشت می‌گریند، همو که هرگاه گروهی بر او پناه برند از تعهد خود پاس می‌دارد». «۱»

(۱) ۱۰۶- حسین از عبد اللّه، از احمد بن حنبل، از محمد بن ربیعه ما را حدیث کرد که می‌گفته است ابو طلق قرشی مرا گفت که مادر بزرگم به من گفت من و ام کلثوم دختر علی علیه السّلام بر سوگ علی مویه‌گری می‌کردیم. «۲»

---

(۱). ابو زبید طائی که این ابیات را سروده است از شاعران مسیحی دوره جاهلی است که اسلام را درک کرده و مسلمان نشده است و از کسانی است که عمر دراز، ۱۵۰ سال داشته است، شرح حال او در بسیاری از منابع کهن همچون طبقات الشعراء ابن سلّام و اغانی ابو الفرج آمده است برای آگهی بیشتر به ص ۲۱۹ ج ۱ الشعر و الشعراء ابن قتیبه چاپ بیروت ۱۹۶۹ میلادی و پابرگهای آن مراجعه شود- م.

این ابیات را با تفاوتهای لفظی و معنوی که ظاهرا بسیار صحیح‌تر است محمد بن ابی بکر تلمسانی شاعر و نویسنده قرن هفتم هجری در کتاب جوهرة خود ص ۱۱۸ آورده است، کتاب جوهره را استاد محترم دکتر فیروز حریرچی ترجمه کرده‌اند و مؤسسه امیر کبیر منتشر کرده است و در آن کتاب چند مرثیه دیگر هم در سوگ حضرت امیر المؤمنین سلام اللّه علیه آمده است لطفا به صص ۱۳۲/ ۱۱۸ مراجعه شود و ابیات ابو زبید طایی با ترجمه در ص ۱۲۵ موجود است- م.

(۲). این حدیث را محمد بن سعد بن منیع ضمن شرح حال علی علیه السّلام در ص ۳۸ ج ۳ طبقات

آیت کردگار که هنگام شهادت امیر مؤمنان علی علیه السّلام در آفاق آشکار شد

(۱) ۱۰۷- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که گفته است قاسم بن خلیفه خزاعی برای من، از ابو یحیی تیمی، از عمر بن عبد اللّه از زهری روایت کرد که گفته است، عبد الملک بن مروان مرا فراخواند و گفت نشانه کشته شدن علی علیه السّلام در بامداد روزی که کشته شد چه بود؟ گفتم نشانه کشته شدنش در آن بامداد این بود که در منطقه جابیه «۱» هیچ سنگی از جای برداشته نشد مگر اینکه زیر آن خون تازه بود!

عبد الملک به من گفت آری درست گفتی و هیچ‌کس جز من و تو نمانده است که این موضوع را بداند. «۲»

آورده و گفته است محمد بن ربیعه کلابی از طلق از گفته مادر بزرگش ما را خبر داد که می‌گفته است من و ام کلثوم دختر علی علیه السّلام بر او مویه‌گری می‌کردیم.

بلاذری هم در پایان شرح حال علی علیه السّلام در حدیث شماره ۵۴۱ ص ۴۹۸ ج ۲ کتاب انساب الاشراف آورده است.

مرثیه‌هایی که برای علی علیه السّلام سروده شده بسیار است گروهی از صحابه حضرت ختمی مرتبت او را مرثیه گفته‌اند، به ص ۲۲۸ ج ۱۱ اغانی و ص ۶۵ ج ۳ الاصابة و ص ۱۶۹ ج ۱ الکامل مبرد و ص ۱۱۱ ج ۱۸ اغانی و ص ۳۵۰ ج ۵ خزانة الادب و ص ۳۲۶ ج ۱ الغدیر هم ملاحظه شود.

(۱). معنی آن در لغت گودال و استخری است که برای شتران در آن آب اندوخته می‌کرده‌اند و نام دهکده‌یی از اعمال دمشق است و در ناحیه جولان قرار دارد برای آگهی بیشتر به ص ۳۳ ج ۳ معجم البلدان یاقوت حموی چاپ ۱۹۰۶ میلادی مصر مراجعه فرمایید- م.

(۲). این حدیث را منابع بسیاری است، ابو نعیم اصفهانی آن را در دلائل النبوه آورده و از نشانه‌های نبوت دانسته است، بیهقی هم آن را در کتاب دلائل النبوه خود آورده است، حاکم

ص:۱۳۴

(۱) ۱۰۸- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد و گفت ابراهیم بن عبد اللّه از هیثم از ابو معشر نجیح بن عبد الرحمن از محمد بن عبد اللّه بن سعید بن عاص، از زهری ما را خبر داد که می‌گفته است عبد الملک بن مروان از من پرسید نشانه روز کشته شدن علی علیه السّلام چه بود؟ گفتم هیچ سنگی را در بیت المقدس بر نداشتند مگر اینکه زیر آن خون تازه یافتند، عبد الملک گفت فقط من و تو درباره این حدیث بازمانده‌ایم. «۱»

نیشابوری هم آن را به شماره ۲۱ در مناقب علی علیه السّلام در ص ۱۱۳ ج ۳ کتاب مستدرک آورده است، حمّونی هم آن را با دو سند از حاکم نیشابوری در باب ۷۰ به شماره ۳۲۵ در ص ۳۸۹ ج ۱ فرائد السمطین نقل کرده است.

از گفتگوی عبد الملک با زهری چنین استنباط می‌شود که عبد الملک او را از نقل آن منع کرده است و این موضوع در روایت حافظ ابو نعیم در بخش فضائل علی علیه السّلام در برگ ۱۶/ ب کتاب معرفة الصحابة به روشنی آمده است که می‌گوید یعقوب بن سفیان، از سعید بن عفیر، از حفص بن عمران بن وسّام از سری بن یحیی از ابن شهاب برای ما حدیث کرد که می‌گفته است به قصد شرکت در جهاد به دمشق آمدم و پیش عبد الملک رفتم که بر او سلام و هم زیر خیمه‌یی بر تختی که بلندای آن از قامت شخص ایستاده بلندتر بود نشسته بود و دو فرش گرانبها زیر او بود سلام دادم و نشستم، به من گفت ای ابن شهاب! آیا می‌دانی بامدادی که علی علیه السّلام کشته شد در بیت المقدس چه رخ داد؟ گفتم آری، گفت برخیز و جلو بیا، برخاستم از پشت سر مردم خود را به پشت سر او رساندم صورتش را به سوی من برگرداند سرش را خم کرد و گفت چه بوده است؟ گفتم هیچ سنگی را در بیت المقدس برنداشتند مگر آنکه زیر آن خون بود، گفت آری هیچ‌کس جز من و تو نمانده است که این را بداند، هیچ‌کس نباید این سخن را از تو بشنود و من تا هنگامی که عبد الملک زنده بود آن را نقل نکردم.

(۱). مناسب می‌بینم به آگهی خوانندگان گرامی برسانم که موضوع نشانه شهادت دو شهید

فرزندان علی بن ابی طالب که درود بر او و ایشان باد

(۱) ۱۰۹- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است، زبیر بن ابی بکر «۱» ضمن اجازه‌یی که به من داد و گفت می‌توانی از گفته من روایت کنی درباره فرزندان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام چنین گفت:

فرزندان علی علیه السّلام عبارتند از:

۱- حسن بن علی علیه السّلام به نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت متولد شد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله او را حسن نام نهاد و به روز سوم از ماه ربیع الاول سال پنجاهم هجری رحلت فرمود؛

گران قدر حضرت امیر و حضرت سید الشهداء صلوات اللّه علیهما در شعر شاعران از دیرباز آمده است، ابو العلاء معرّی با همه سخنانی که درباره او و عقیده‌اش گفته شده است ضمن قصیده‌ای چنین سروده است «و علی الدهر من دماء الشهیدین علی و نجله آیتان» «از خون دو شهید، علی و پسرش بر چهره روزگار دو نشانه است».

ابیاتی از این قصیده زیوربخش گنبد حسینیه ارشاد تهران است و برای آگهی بیشتر می‌توان به سقط الزند مراجعه کرد و از چیرگی آن شاعر تیره چشم روشن بین در ستایش آن دو امام معصوم آگاه شد- م.

(۱). یعنی زبیر بن بکّار که به سال ۲۵۶ هجری در هشتاد و چهار سالگی و در حالی که از سوی عباسیان قاضی مکه بوده و در آن شهر درگذشته است، خود او معاصر علی علیه السّلام نبوده و راویان خود را هم نگفته است که بتوان درباره این حدیث قضاوت کرد و در این صورت این حدیث مرسل است و راویان آن شناخته نیستند، وانگهی معاصران او مانند احمد بن حنبل و بخاری و مسلم و ابی داود از او در کتابهای خود چیزی نقل نکرده و ظاهرا به او اعتماد نداشته‌اند.

فزون بر آنچه محقق گرامی نوشته‌اند به اطلاع خوانندگان ارجمند می‌رسانم که برای آگهی بیشتر از شرح حال و آثار او به مقدمه کتاب اخبار الموفقیات او صص ۲۲/ ۱۵ چاپ قم ۱۳۷۴ ش مراجعه فرمایند- م.

ص:۱۳۶

(۱) ۲- حسین بن علی علیهما السّلام که به روز پنجم شعبان سال چهارم هجرت متولد شد و به روز جمعه روز عاشورا در ماه محرم سال شصت و یک به شهادت رسید.

سنان بن انس نخعی که نفرین خدا بر او باد او را از پای در آورد و خولّی بن یزید اصبحی از قبیله حمیر که نفرین خدا بر او باد سرش را جدا کرد. «۱»

(۲) ۳- زینب کبری دختر علی علیه السّلام که برای عبد اللّه بن جعفر بن ابی طالب فرزند آورده است.

(۳) ۴- ام کلثوم کبری که برای عمر بن خطاب فرزند آورده است ولی فرزندی از ام کلثوم برای عمر باقی نمانده است. «۲»

---

(۱). بلاذری هم در حدیث شماره ۲۳۳ بخش زندگانی امیر مؤمنان علی علیه السّلام در ص ۱۸۹ ج ۲ انساب الاشراف چاپ اول آورده است.

محمد بن سلیمان کوفی یمنی از درگذشتگان پس از سال ۳۰۰ هجری هم در اوائل جزء پنجم از کتاب مناقب امیر المؤمنین برگ ۱۲۴/ ب در حدیث ۵۳۸ آورده است.

خوانندگان گرامی توجه دارند که درباره سال و روز تولد و رحلت افراد خاندان هر کس از دیگران آگاه‌ترند و بدین سبب باید به روایات نقل شده از اهل بیت عصمت و طهارت توجه داشت و به عنوان مثال بخش کتاب الحجّة اصول کافی و ارشاد شیخ مفید و اعلام الوری تألیف طبرسی و به ویژه بحار الانوار مرحوم مجلسی قدس سرّه در این باره ارزشمندتر از آثار دیگران است- م.

(۲). محقق گرامی مرقوم فرموده‌اند برای کسی مانند علی علیه السّلام که دادگر و برتر و شریف‌تر و خردمندتر و پارساتر مردم دنیاست تصور نمی‌شود که با اختیار و رغبت دختر نه‌ساله و حد اکثر دوازده‌ساله خود را به همسری مردی بدهد که پایش بر لب گور است و این کار جز با

ص:۱۳۷

مادر این چهار تن فاطمه دختر رسول خداست که درود خدا بر هر دو باد.

(۱) ۵- محمد بن علی بن ابی طالب که به او ابن حنفیه هم می‌گویند و مادرش خولة دختر جعفر بن قیس بن مسلمة بن عبد اللّه بن ثعلبه بن یربوع بن ثعلبة بن دول بن حنفیة بن لجیم است.

اجازه خواستن علی علیه السّلام از حضرت ختمی مرتبت صلّی اللّه علیه و آله در این باره که اگر پس از رحلت ایشان دارای پسری شد نام و کنیه آن حضرت را بر او نهد.

(۲) ۱۱۰- حسین از عبد اللّه، از ابراهیم بن عبد اللّه هروی ما را حدیث کرد که می‌گفته است، فضل بن موسی، از فطر، از منذر، از محمد بن علی (محمد بن حنفیه)، از علی علیه السّلام ما را خبر داد که گفته است، پیامبر فرمودند نام و کنیه مرا با هم بر کسی منهید، من گفتم ای رسول خدا اگر پس از رحلت شما خدای مرا پسری ارزانی داشت آیا می‌توانم نام و کنیه شما را بر او بگذارم؟

فرمود آری، و چون برای علی علیه السّلام پسر حنفیه متولد شد او را محمد نام

زور و اجبار صورت نمی‌گیرد ولی شواهدی برای این اجبار در دست نیست و روشن نمی‌باشد و هر کس می‌خواهد به تفصیل از این موضوع و نادرستی آن آگاه شود به ص ۱۸۹ ج ۱ کتاب افحام الخصوم مراجعه کند.

مناسب است خوانندگان ارجمند در این باره به صفحات ۹۳/ ۹۴/ ۹۷ ج ۴۲ بحار الانوار نیز مراجعه فرمایند تا از مظلوم بودن و گرفتاریهای حضرت امیر علیه السّلام بیشتر آگاه شوند.

ص:۱۳۸

نهاد و ابو القاسم را کنیه او قرار داد. «۱»

(۱) ۱۱۱- حسین از عبد اللّه، از ابراهیم بن عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است، هشیم از مغیرة، از ابراهیم ما را خبر داد که می‌گفته است، محمد بن حنفیه دارای کنیه ابو القاسم بود، همچنین محمد بن اشعث بن قیس کنیه ابو القاسم داشت، محمد بن اشعث پیش عایشه آمد و شد داشت و گمان می‌کنم عایشه به او کنیه ابو القاسم داده بود.

(۲) ۱۱۲- حسین از عبد اللّه، از داود بن عمر، و اسماعیل بن زکریا از یزید یعنی ابن ابی زیاد ما را حدیث کردند که ابن ابی زیاد می‌گفته است به محمد بن حنفیه گفتم، چه هنگام متولد شده‌ای؟ گفت سه سال از خلافت عمر گذشته بود. «۲»

---

(۱). این حدیث را اسناد و مصادری است از جمله احمد بن حنبل در بخش مسند علی علیه السّلام در ص ۹۰ ج ۱ کتاب مسند به شماره ۷۳۰ چاپ اول و ص ۱۰۱ ج ۲ چاپ دوم، همین عبد اللّه که شاگرد اوست در حدیث شماره ۲۷۷ کتاب فضائل در بخش فضائل علی علیه السّلام در ص ۱۹۹ چاپ اول نقل کرده‌اند و بدین گونه است «عمر بن یوسف بن ضحاک مخرمی به سال دویست و هشتاد و پنج از گفته حسین بن شداد مخرمی، از حسن بن بشر، از قیس از لیث از محمد بن اشعث، از محمد بن حنفیه از علی بن ابی طالب علیه السّلام ما را حدیث کرد که می‌گفته است پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مرا فرمود برای تو پسری متولد خواهد شد و من نام و کنیه خود را به او ارزانی می‌دارم.

دولابی هم این موضوع را زیر عنوان اجازه دادن در جمع کردن نام و کنیه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با دو سند در ص ۵ ج ۱ کتاب اکلنی و الاسماء نقل کرده است.

بزاز هم در برگ ۵۸/ الف ج ۱ مسند خویش از گفته محمد بن بشر از محمد بن حنفیه آورده است. سیوطی هم در کتاب جمع الجوامع ص ۸۸۲ ج ۱ چاپ اول از گفته محمد بن سعد در طبقات و طبرانی در معجم اوسط و از طحاوی و احمد و ابو یعلی و بیهقی و ابن عساکر آورده است.

(۲). در متن سه سال باقی مانده از خلافت عمر بود که با روایت بعد سازگار نیست زیرا در آن

ص:۱۳۹

(۱) ۱۱۳- حسین از عبد اللّه، از محمد بن سعد، از محمد بن عمر واقدی ما را حدیث کرد که می‌گفته است، علی بن عمر بن علی بن حسین علیه السّلام از عبد اللّه بن محمد بن عقیل ما را خبر داد که می‌گفته است خودم در سال جحاف که سال هشتاد و یک هجری است از محمد بن حنفیه شنیدم می‌گفت امسال به شصت و شش سالگی رسیدم و عمر من از عمر پدرم بیشتر شده است، پرسیدم عمر پدرت روزی که کشته شد چند سال بود؟ گفت شصت و سه سال، عبد اللّه می‌گوید، محمد بن حنفیه در همان سال در گذشت. «۱»

بازگشت به سخن زبیر بن بکّار

(۲) ۶ و ۷- عمر پسر علی و رقیه کبری دختر علی علیه السّلام که این خواهر و برادر همزاد- دوقلو- بوده‌اند و مادرشان صهباء است و گفته شده است نام اصلی او ام حبیب دختر ربیعة از قبیله بنی تغلب و اسیران جنگی خالد بن ولید بوده است.

صورت تولد محمد بن حنفیه به سال بیستم هجرت بوده و به سال هشتاد و یکم شصت و یک‌ساله بوده است نه شصت و شش‌ساله، بدین سبب به جای «بقین» «مضین» صحیح است- م.

(۱). خطیب در ص ۱۳۶ ج ۱ تاریخ بغداد از ابن بشران، از حسین بن صفوان، از ابن ابی الدنیا نقل کرده است، محمد بن سعد بن منیع هم در ص ۳۸ ج ۳ طبقات چاپ بیروت، و ابن عساکر به نقل از محمد بن سعد در بخش شرح حال امیر المؤمنین علیه السّلام به شماره ۱۴۶۸ در ص ۳۸۸ ج ۳ تاریخ دمشق آورده‌اند.

ص:۱۴۰

(۱) ۱۱۴- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد که می‌گفته است، زبیر بن بکار گفت که عمویم برای من نقل کرد که عمر بن علی آخرین پسر امیر المؤمنین علیه السّلام بوده است، او همراه ابان پسر عثمان بن عفان به حضور ولید بن عبد الملک رفته و از او تقاضا کرده است تا او را به سرپرستی موقوفات پدرش علی علیه السّلام بگمارد، در آن هنگام حسن پسر امام حسن مجتبی یعنی برادر زاده عمر سرپرست آن موقوفات بود، ولید به او پیشنهاد پاداش و پرداخت وامهایش را

کرد، عمر گفت مرا نیازی بر این کار نیست آمدم تا درباره سرپرستی موقوفات پدرم گفتگو کنم که من بر آن کار سزاوارترم فرمانی درباره سرپرستی من بنویس، ولید بر کاغذ کوچکی این اشعار جمیع بن ابی الحقیق یهودی را نوشت که گفته است: «هنگامی که انگیزه‌های نفسانی بر انگیخته می‌شود و به کژی می‌افتد و شنونده برای شنیدن سخن خاموش می‌شود و مردمان با عقل و خرد یکدیگر به ستیز می‌پردازند ما حکمی همراه با داد و استواری و برندگی صادر می‌کنیم، در آن حال باطل را حق قرار نمی‌دهیم و در قبال حق به ناحق توجه نمی‌کنیم که بیم آن داریم مبادا خردهای ما به سفلگی افتد یا همراه دیگر فرومایگان روزگار را به فرومایگی بگذاریم». «۱»

(۱). این موضوع همراه با همین اشعار در ص ۱۵۰ ج ۲ ارشاد شیخ مفید به تحقیق مؤسسه آل البیت چاپ قم ۱۴۱۳- کنگره شیخ مفید- به صورت بسیار درست‌تر و متفاوت آمده است که حاکی از شکایت عمر بن علی به عبد الملک بن مروان است که تصدی موقوفات را از حضرت سجاد بگیرد و به او بسپرد، لطفا به صص ۹۳ و ۹۱ ج ۴۲ بحار الانوار هم مراجعه فرمایید- م.

ولید بن عبد الملک آن رقعه را به ابان سپرد و گفت به عمر بده و به او خبر بده که من هیچ‌کس را در کاری با فرزندان فاطمه دختر رسول خدا که درود خدا بر آن دو باد شریک و انباز نمی‌کنم.

عمر خشمگین از پیش او برگشت و پاداشی از او نپذیرفت.

(۱) ۱۱۵- حسین از عبد اللّه، ما را حدیث کرد و گفت زبیر بن بکّار می‌گفت محمد بن سلام مرا گفت که به عیسی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السّلام گفتم چگونه علی علیه السّلام نام پدر بزرگت را عمر نهاده است؟ گفت این موضوع را از پدرم پرسیدم گفت پدرم عمر می‌گفت من پس از اینکه عمر بن خطاب به خلافت رسید متولد شدم، پدرم علی علیه السّلام به عمر گفت ای امیر المؤمنین امشب پسری برای من متولد شد، عمر گفت، نام‌گذاری او را به من واگذار، فرمود این کار از تو باشد، گفت من او را عمر نام نهادم و غلام خود مورق را به او بخشیدم.

زبیر بن بکار می‌گوید هم اکنون- نیمه اول قرن سوم- گروه بسیاری از فرزندان عمر بن علی در ینبع زندگی می‌کنند.

۸- ۹- ۱۰- ۱۱- عباس اکبر پسر علی علیهما السّلام و عثمان و جعفر و عبد اللّه.

(۲) ۱۱۶- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که می‌گفته است زبیر گفته است عمویم می‌گفت فرزندان عباس او را سقا می‌نامند و کنیه ابو قربه- مشک‌دار- بر او اطلاق می‌کنند، او در کربلا همراه برادرش حسین علیه السّلام بود و چون حسین سخت تشنه شد او مشکی برداشت و برادران پدر و مادریش که عثمان و جعفر و عبد اللّه بودند با او حرکت کردند،

برادرانش که بدون فرزند بودند پیش از او شهید شدند، عباس مشک آب را که پر از آب بود به حضور حسین علیه السّلام آورد که از آن نوشید آنگاه عباس پس از کشته شدن برادرانش همراه حسین که درودهای خدا بر همه ایشان باد شهید شد عباس از برادرانش که بدون فرزند بودند ارث برد، وارث عباس پسرش عبید اللّه بود و در آن هنگام محمد بن حنفیه و عمر بن علی زنده بودند، محمد میراث عباس و برادرانش را به عبید اللّه پسر عباس بن علی علیه السّلام واگذار کرد ولی عمر بن علی از این کار خودداری کرد سرانجام با او صلح کردند و رضایت او را از حقش حاصل آوردند.

مادر عباس و برادرانش ام البنین دختر حزام بن خالد بن ربیعة بن وحید بن کلاب بن ربیعه است.

(۱) ۱۲ و ۱۳- عبید اللّه و ابو بکر دو پسر علی که نسلی از ایشان باقی نمانده است، عبید اللّه بن علی پیش مختار رفت- مختار به او توجهی نکرد- مصعب بن زبیر او را که پیش مختار چیزی را که دوست می‌داشت ندیده بود همراه خود ساخت و عبید اللّه بن علی همراه مصعب کشته شد. «۱»

مادر عبید اللّه و ابو بکر پسران علی علیه السّلام لیلی دختر مسعود بن

---

(۱). برای آگهی بیشتر درباره سرانجام عبید اللّه بن علی لطفا به ص ۱۷ المجدی، به تحقیق استاد محترم دکتر احمد مهدوی دامغانی چاپ قم ۱۴۰۹ ق و به ص ۱۰۴ ج ۶ تاریخ طبری چاپ محمد ابو الفضل ابراهیم بیروت مراجعه فرمایید- م.

خالد بن مالک بن ربعی بن سلم بن جندل بن نهشل بن دارم است، پس از شهادت علی علیه السّلام عبد اللّه بن جعفر لیلی را به همسری گرفت و بدین گونه دختر و همسر علی علیه السّلام را با یکدیگر داشت و لیلی صالح و امّ أبیها و ام محمد را برای عبد اللّه آورد که برادر و خواهران مادری عبید اللّه و ابو بکر بودند.

(۱) ۱۴- یحیی پسر علی از او نسلی باقی نمانده است که در کودکی و پیش از پدر درگذشته است، مادر یحیی اسماء دختر عمیس خثعمی است، برادران مادری یحیی عبد اللّه و محمد و عون پسران جعفر بن ابی طالب و محمد پسر ابو بکر صدیق بوده‌اند که رضوان خدا بر همه شان باد.

(۲) ۱۱۷- حسین از عبد اللّه، از خالد بن خداش از حماد بن زید از ایوب از محمد ما را حدیث کرد که می‌گفته است، اسماء دختر عمیس برای هر یک از جعفر و ابو بکر و علی پسری به نام محمد آورد.

(۳) ۱۱۸- حسین از عبد اللّه از محمد بن سلام جمحی ما را حدیث کرد که می‌گفته است از عباد بن مسلم شنیدم از گفته قتاده نقل می‌کرد که گفته است سه پسر اسماء یکی از جعفر و یکی از ابو بکر و یکی از علی مسابقه دادند دو پسر بزرگ یعنی پسر جعفر و پسر ابو بکر از پسر علی بردند، اسماء به او گفت اگر آن دو بر تو جلو افتادند پدرانشان از پدر تو گوی سبقت نر بودند، گوید قتاده پس از نقل این سخن گفت علی که خدایش از او خشنود باد مانند آن دو نبوده است، مردی از کوفیان حضور

ص:۱۴۴

داشت و به قتاده گفت عمو جان همان چیزی را که شنیده‌ای بگو و ما را از رأی خودت آسوده دار.

۱۵- محمد اصغر پسر علی که مادرش کنیزی بوده در کودکی در گذشته است.

۱۶ و ۱۷- ام الحسین و رملة دو دختر علی علیه السّلام که مادرشان ام سعید دختر عروة بن مسعود بن معتب ثقفی است.

(۱) ۱۱۹- حسین از عبد اللّه ما را حدیث کرد که زبیر بن بکّار می‌گفته است عمویم مرا گفت که خواهران مادری ام الحسین و رملة فرزندان یزید بن عتبة بن ابی سفیان بن حرب بودند، و کس دیگری جز عمویم می‌گفت آن دو یک خواهر مادری داشته‌اند که دختر عنبسة بن ابی سفیان بن حرب بن امیه بوده است «۱» ام الحسین دختر علی علیه السّلام دارای سه پسر به نامهای حسن و علی و حبیب بوده است که پسران جعدة بن هبیرة بن ابی وهب بن عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم‌اند، جعده شوهر دوم ام الحسین بوده و پس از مرگ جعده جعفر بن عقیل بن ابی طالب او را به همسری گرفت و ام الحسین برای او فرزندی نیاورد. «۲»

رمله دختر علی علیه السّلام همسر ابو الهیاج بوده است، نام ابو الهیاج عبد اللّه و پسر ابو سفیان بن حارث بن عبد المطلب بوده است، پسری به نام

---

(۱). شرح حال مختصری از عنبسه در ص ۱۵۱ ج ۴ کتاب اسد الغابه و ذیل شماره ۶۲۷۳ الاصابه آمده است- م.

(۲). جعدة پسر ام هانی و خواهر زاده حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است- م.

ص:۱۴۵

عبد الکریم و برادر دیگری برای او آورده است که هر دو در گذشته‌اند، دختر هم داشته است که همسر عاصم بن عمر بن خطاب بوده است، نسل ابو سفیان بن حارث منقرض شده است، پس از مرگ ابو الهیاج معاویة بن مروان بن حکم بن ابی العاص رملة را به همسری گرفت.

(۱) ۱۸- زینب صغری ۱۹- ام هانی ۲۰- ام الکرام ۲۱- ام جعفر که نامش سمانه بوده است. ۲۲- ام سلمة ۲۳- میمونه ۲۴- خدیجه ۲۵- فاطمه ۲۶- امامة دختران علی علیه السّلام که مادرانشان کنیز بوده‌اند؛

رقیه کبری- که به شماره هفت نام برده شد- همسر مسلم بن عقیل بوده است و برای او سه پسر به نامهای عبد اللّه که در کربلا شهید شده است و علی و محمد آورده است و نسل مسلم بن عقیل منقرض شده است.

زینب صغری دختر علی علیه السّلام همسر محمد بن عقیل بن ابی طالب بوده است و برای او پسری به نام عبد اللّه آورده که از او نقل حدیث می‌شود و فرزندزادگان عقیل از نسل اویند.

زینب صغری دو پسر دیگر هم به نامهای عبد الرحمن و قاسم برای محمد بن عقیل آورده است.

پس از محمد بن عقیل، کثیر بن عباس زینب صغری را به همسری گرفته است که دختری به نام کلثم برای او آورده است و او را جعفر بن تمام بن عباس به همسری گرفته است، کثیر و تمام پسران عباس فرزند داشته‌اند.

ام هانی دختر علی علیه السّلام همسر عبد اللّه اکبر بن عقیل بوده است و برای او پسری به نام محمد آورده که در کربلا شهید شده است، همچنین عبد الرحمن

ص:۱۴۶

و مسلم و ام کلثوم را برای او آورده است.

میمونه دختر علی علیه السّلام همسر عبد اللّه اکبر بن عقیل بوده و برای او پسری به نام عقیل آورده است.

(۱) ام کلثوم صغری که نامش نفیسه بوده است نیز همسر عبد اللّه اکبر بن عقیل بوده و برای او دختری به نام ام عقیل آورده است، پس از مرگ زینب صغری کثیر بن عباس ام کلثوم صغری را به همسری گرفته است که برای او فرزندی به نام حسن آورده است و پس از کثیر به همسری تمام بن عباس در آمده و دختری به نام نفیسه برای او آورده است که او را عبد اللّه بن علی بن حسین بن علی علیه السّلام به همسری گرفته است.

خدیجه دختر علی علیه السّلام نخست همسر عبد الرحمن بن عقیل بوده و برای او دو پسر به نامهای سعدی و عقیل آورده است، سپس به همسری ابو السنابل عبد الرحمن بن عبد اللّه بن عامر بن کریز بن ربیعة بن حبیب بن عبد شمس در آمده است.

(۲) فاطمه دختر علی علیه السّلام هم همسر ابو سعید پسر عقیل بوده و برای او دختری به نام حمیدة آورده است سپس همسر سعید بن اسود بن ابو البختری شده و برای او دو دختر به نامهای بره و خالده آورده است و پس از آن همسر منذر بن عبیدة بن زبیر عوام شده است و برای او پسری به نام عثمان و دختری به نام کثیره آورده است که هر دو در گذشته‌اند.

امامة دختر علی علیه السّلام همسر صلت بن عبد اللّه بن نوفل بن حارث بن عبد المطلب بوده است و برای او دختری به نام نفیسه آورده است، امامه در

ص:۱۴۷

خانه صلت در گذشته است.

اینان فرزندان علی بن ابی طالب علیه السّلام بوده‌اند. «۱»

اینجا پایان کتاب مقتل امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام است. «۲»

(۱). با اقرار به اینکه آنچه ابن ابی الدنیا آورده است به ویژه از لحاظ همسران دختران حضرت امیر علیه السّلام بسیار ارزشمند است ولی باید به استحضار خوانندگان ارجمند برسانم که درباره شمار دختران و پسران و نامهای ایشان در منابع استوار دیگر با آنچه در این متن آمده است اختلافهایی دیده می‌شود به عنوان مثال می‌توانید به ص ۳۵۴ ج ۱ ارشاد مفید چاپ قم ۱۴۱۳ ق و پابرگهای سودبخش آن، و به شرح خطبه ۱۶۳ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ص ۲۴۳ ج ۹ چاپ محمد ابو الفضل ابراهیم، مصر ۱۹۶۰ میلادی و به ویژه صص ۱۸/ ۱۱ المجدی فی انساب الطالبین چاپ قم ۱۴۰۹ که از آثار ارزنده قرن پنجم هجری است و به بحث مستوفای مرحوم مجلسی در صص ۱۱۰/ ۷۵ ج ۴۲ بحار چاپ تازه ۱۳۶۳ ش و به ص ۳۲۹ ج ۴ جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، تهران نشر نی ۱۳۷۰ ش مراجعه فرمایید که تفاوتها را ببینید، ضمنا مناسب است به اظهار نظر شیخ مفید در قرن چهارم هجری درباره زبیر بن بکّار و انحراف او از ساحت مقدس علوی به ص ۸۶ المسائل السرویّة در جلد هفتم مصنفات شیخ مفید چاپ کنگره جهانی مفید، قم ۱۴۱۳ ق و پابرگهای آن مراجعه شود- م.

(۲). در مجموعه، پس از این دو حدیث دیگر هم آمده است که ارتباطی با مطالب کتاب ندارد، سپس نام فرزندان علی علیه السّلام را به اختصار آورده است و پس از آن چگونگی شنیدن و دسترسی به قرائت کتاب را بیان کرده است و پس از آن کتاب التوکل علی اللّه که آن هم از تألیفات ابن ابی الدنیاست ثبت شده است و این نصّ گفتار اوست.

من به قرائت این کتاب با حسین بن احمد بن محمد بن عمر انصاری و محمد بن احمد شیرازی خلادی به روز یکشنبه هفتم جمادی الاول به سال چهار صد و سی هشت موفق شدم.

و همه‌اش را از شیخ ابو الحسین مبارک بن عبد الجبار بن احمد بن قاسم سلمه اللّه معروف به ابن طیوری ابو بکر عبد الملک بن احمد انکیکزی به سال چهار صد و شصت و چهار شنیده است.